

خوشتر آن باشد که سرد لبران
گفته آید در حدیث دیگران

عروج ستارگان

نقشبندی مجددی

در افغانستان

گودآورنده:

خادم محمد عارف مجددی



**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ



گفتہ آید، حدیث دیگران

خوشترآن باشد کہ سرد لہران

عروج ستارگان

نقشبندی مجددی

در افغانستان



کرد اورندہ

خادم محمد عارف مجددی

سرشناسه	: مجددی، خادم محمد عارف
عنوان و نام پدیدآور	: عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان / خادم محمد عارف مجددی
مشخصات نشر	: تربت جام: خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۸۹ پ.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۶ ص.
شابک	: ۹۶۴-۲۶۲۸-۰۶-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: عرفانی.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ت ۹ ص ۷ / LB ۱۰۵۶
رده بندی دیویی	: ۳۷۳ / ۳۱۲۹۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۵۸۱۵۶۴

انتشارات خواجه عبدالله انصاری «تربت جام»
تلفن: ۰۵۲۸-۲۲۲۸۵۶۱

نام کتاب: عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان

گردآورنده: خادم محمد عارف مجددی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قطع: رقعی

مرکز پخش: انتشارات علامه سربازی ۰۹۱۵۹۴۹۹۴۲۱

حروفچینی: خدمات کامپیوتری سعید - لجمی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۹

شابک: ۹۶۴ ۲۶۲۸ ۰۶-۶

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

فہرست

صفحہ	عنوان
۶	تقاریظ علماء
۱۶	مقدمہ
۱۸	احوال حضرت شاہ امان اللہ <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
۴۰	احوال حضرت شاہ ولی اللہ <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
۵۱	احوال حضرت شاہ غوث محمد <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
۶۶	احوال حضرت شاہ محمد معصوم <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
۸۰	احوال حضرت محمد انور شاہ <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
۹۶	نتیجہ
۱۰۰	تعارف منکرین
۱۱۰	نمونہ خلافت نامہ
۱۱۳	مکتوب حضرت شاہ امان اللہ <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>

تقریظ گرامی

جامع العلوم و الاسرار شاه نقشبندیہ جناب حضرت شیخ الحدیث و التفسیر
مولانا عبدالرحمن چابھاری دامت برکاتہم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

محمدہ و بیدہ نسیمین و صلی اللہ تعالیٰ علی خیر خلقہ سیدنا محمد و آلہ الطیبین
و اصحابہ الغر الميامین اما بعد کتاب سوم بہ «عروج ستارگان نقشبندیہ»
در افغانستان «را حرف حرف مطالعہ کردم و استفادہ کامل کردم
و لطف اکثر کتاب کہ مستند بہ منابع عمیق در بیان برخی احوال حضرت
سلطان اہل حذبہ و سبیلنا الی اللہ سبحانہ و تعالیٰ حضرت شاہ زین العابدین
رحمۃ اللہ علیہ و فرزند ان جناب العودری کہ قطعاً بہ زمان خودشان ہونہ
تا حضرت شاہ محمد معصوم جان رحمہم اللہ بود بسیار از رسمہ یافتہ وادی
سزایف نزلواری حسن قرابت دعا و دعاوی فر کردم امید است از مشورتن
باطنی ہمہ زورمانی کہ ذکر مبارکشان در این کتاب آردہ است
با ہیچہم از انان و مؤلف محترم و تمام استفادہ کنندہگان بہرہ
کامی عائد گردد و نویسندہ عزیز بہ لذتین آثاری کامل کرد و جامعہ
در احوال عارفان کامل نوشتن و تزیین نمودند و اللہ دینی التوفیق .

اللہو عبد الرحمن کلذی چابھاری

۲۲ رگلدہ ۸۸

تقریظ گرامی

شاه دوران قطب العارفان مرشد بزرگوار جناب حضرات حاجی محمد
بشیر شاه نقشبندی مجددی دامت برکاتهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اعد لنا الهدى والوسلام وهدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله وعلی الله توکلنا وانا لله وانا اليه راجعون
ارحمین و من نعمهم یا خداوند عالم که ما را
راحمین و من نعمهم یا خداوند عالم که ما را

مأخذ
وهدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله وعلی الله توکلنا وانا لله وانا اليه راجعون
ارحمین و من نعمهم یا خداوند عالم که ما را
راحمین و من نعمهم یا خداوند عالم که ما را
راحمین و من نعمهم یا خداوند عالم که ما را
راحمین و من نعمهم یا خداوند عالم که ما را
راحمین و من نعمهم یا خداوند عالم که ما را
راحمین و من نعمهم یا خداوند عالم که ما را
راحمین و من نعمهم یا خداوند عالم که ما را
راحمین و من نعمهم یا خداوند عالم که ما را
راحمین و من نعمهم یا خداوند عالم که ما را
راحمین و من نعمهم یا خداوند عالم که ما را

تقریظ گرامی

خلیفه ارشد حضرت امام ربانی قطب الارشاد جناب مولانا محمد عمر
سربازی رحمۃ اللہ علیہ،

حضرت قطب السالکین شیخ الحدیث و التفسیر جناب مولانا عبید اللہ صاحب
نقشبندی مجددی دامت برکاتہم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ؕ

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى اما بعد

اندار معرفت و جذب الہی کہ از زویشید قلب حضرت شاہ امان اللہ رحمہ اللہ
در سرزمین افغان و پس از آن توسط فرزندہان و خلفای گرامی ایشان اطراف
پخش شد۔ بر آشنایان بہ تاریخ عرفان خصوصاً آشنایان بہ طریقہ
علمیہ نقشبندیہ مجددیہ توضیح و تفسیر و این کوکبہ ی ہمیشہ پر رونق
بچوارہ محراب ملوک تشنگان و آرزوی سلوک است

و اللہ اعلم کہ عزیزان صاحب عارفی خودی در معرفت چہرہ ہای شاخص
این خاندان معظم کہ نزد ارباب ہندوان و خلفای این بزرگان بہ درو سلسلہ ی
نقشبندیہ مجددیہ (امانیہ) شہرت دارد خدمتی است کہ بر چند مختصر گذرد
اما قابل تحسین و مفید می باشد۔

بندہ اکثر مطالب آن را مرور نمودم و خطوط گنشم۔ دعا می کنم خداوند
متعال این سعی و کوشش نامبرده را شرف قبول عطا فرماید و توفیقاً
مزید برای چنین خدماتی در رزاقی را در۔

الداعی الی اللہ
بندہ عبید اللہ
عبد اللہ

۲ ذی قعدہ / ۱۴۳۰ هـ

۲۹ / ۷ / ۱۳۸۸ ہجری ش

افغانستان نیز از آن معدود سرزمینی است ولی الله پرور، که به صورت مداوم از این خطه زمین بزرگانی جهت ارشاد و تزکیه بنی نوع بشریت همت گماشته‌اند.

آنچه برادر عزیز ما (محمد عارف) در رابطه به زندگی نامه و احوال برخی از این بزرگان نوشته است، مطالعه شد و مورد پسند واقع گردید، چون یاد و تذکره‌ی بزرگان مشعل راه آیندگان خواهد بود. بعضی از بزرگان که در این کتابچه یادی از آنان شده است از شخصیت های معروف علمی و عرفانی می‌باشند که بنده با نام و شخصیت آنان آشنایی دارم امثال سلطان اهل جذبه حضرت شاه امان الله و فرزند گرامی ایشان حضرت شاه ولی الله هراتی و امام الاولیا، سید الاصفیا، شهباز العرفا قطب دوران حضرت شاه غوث محمد جان هروی رحمهم الله تعالی و با بعضی دیگر از بزرگان که تذکره‌ی آنان شده آشنایی کامل ندارم اما بر همه‌ی بزرگان که به تزکیه و تربیت صحیح اشتغال داشته و دارند حسن ظن داریم.

با کمال سپاس و تشکر

احقر (ابن عمر) عبدالله ملازهی از حوزه علمیه منبع العلوم کوهون

۱۷/۱۱/۱۴۳۰ هـ. ق

۱۴/۸/۱۳۸۸ هـ. ش

تقریظ گرامی

خلیفه بزرگوار حضرت امام ربانی قطب الارشاد جناب مولانا محمد عمر
سربازی چغتای.

حضرت پیر نقشبندیہ جناب ملا فقیر محمد صاحب لادیری دامت برکاتہم

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 اما بعد انما من هذا خير شاعر
 عرفه ربنا فخط الله له من انوار
 انوار اديبه وادراكه وادراكه
 في هذا العالم والآخرين
 حضرت پير محمد صاحب لاديري

تقریظ گرامی

خلیفه بزرگوار نقشبندی محقق عرفان جناب مولانا عبدالحق نقشبندی
مجددی دامت برکاتهم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على رسول الهدى

السلام

چه روح افراس است دیده جان ودان را صیقل درون به نسیم جان کس حالات نزارگان
و مشایخ اهل حق، بر شک که طلق فرمایند سید الطائف حضرت حمید بغدادی
قدس سره، خواندن حالات مشایخ و بزرگان دکان مریدین و اهل عرفان را
تقویت برکات و اهل استارت گفته اند: فلسفه آوردن قصص انبیاء و کرام
علیهم السلام هم به تمام یار به به همین علت بوده است
چنانچه یون وارد است:

«وَأَلَّا تَعْصُونَ عَلَيَّ مِنْ أَمْرٍ نَّهَيْتُ بِهِ فَأُذَكَّ»

«و هر چیزی را می خوانیم برقرار از اخبار پیغمبران آن چیزی را که ناهیت می گردانیم
تا آن که تو را می

کناس که شرح مکتوم جناب محمد عارف مجددی به عنوان عروج ستارگان نقشبندی مجددی
در افغانستان نوشته اند رساله اس مختصر و بدین فنون است در حقا که در باره
گورده نه کرده اند.

صفت شاه اسان الله قدس سره همانطور که در رساله بیان گردیده است از نظر شیخ برین صفت
 حاجی دست محمد قندهاری قدس سره و مقبول ترین آنجا طریقه قبول و در حاجی صاحب قدس سره
 بوده است و طریقه حاجی صاحب قدس سره اکنون در بلاد هند و پاکستان و افغانستان
 پراکنده و فزونی یافته است هنوز شاخ و برگ نداشت باریکه از طریق نقشبندی نام
 صاحب شاه اسان الله قدس سره را می خاطر دارند، چنانچه مولانا صدیق قادری در کتاب

از مبنای از طریق اسیب سوال نمونه و بنده نفی که بر طبق این روش است و در این
 است و نمونه بارز این در حد قفس الهی در محمد عمر سر بازی و قدس سره و در این
 این طریقه را عام کردند در وحی تازه در کربلا میدیدند که در حد سر علم و کمال
 خداوند متعالی خواستیم که این طریقه را در هند و پاکستان و افغانستان و در این
 محمد امین امانیه حال امان و منور گردانند در این روش است که در حد سر علم و کمال

کتابخانه مولانا صدیق قادری

انوار الایمان فی تفسیر حدیث

در حدیث

تقریظ گرامی

شیخ راه عرفان محقق بزرگوار جناب مولانا محمد صادق نقشبندی مجددی
دامت برکاتهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله

امام

اینجانب رساله جناب غفر محترم محمد عرفان مجددی را مطالعه نمودم و کتب نفیس
کردم خداوند متعال ایشان را جزای غیر درجه این فریضه را که بر گردن سائلان
می بیند بسانند بود ادا نمودند و در کتب با تفصیل بسیاری موعود می نمودند
و آنکه بسیاری از کمالات ایشان در پرده گمان ما نمانده است
در صورت رساله ایشان بسیار سودمند است
خداوند متعال بنده و نویسنده را افاضی کامل نصیب فرماید و همه سائلان
را برساند.

اعتراف محمد صادق نقشبندی امامی

زاد

ضمناً این رساله را بعضی از حضرات شاهزادگان یرجمی مطالعه نمایند.
فرموده‌اند:

- ۱- حضرت حاجی صاحب حضرت مولانا عبدالجلیل مجددی حنفیه مد
 - ۲- حضرت حاجی صاحب مفتی عبدالحمید مجددی حنفیه مد
 - ۳- حضرت حاجی صاحب مفتی عبدالرزاق مجددی حنفیه مد
 - ۴- حضرت مولانا صاحب عبدالناصر مجددی حنفیه مد
 - ۵- حضرت قاری صاحب مولانا صیبت مد مجددی حنفیه مد
- و حضرات علماء کرام بزرگوار دیگری که در رساله در مقدمه آورده شده
تأیید فرموده‌اند:

- ۱- حضرت شیخ الحدیث حنیفه بزرگوار صاحب مولانا عثمان مد نقشبندی حنفیه مد
- ۲- حضرت مولانا صاحب حداد حافظه کرم بخش نقشبندی حنفیه مد
- ۳- حضرت مولانا صاحب حداد حافظه محمد سلیم نقشبندی حنفیه مد
- ۴- حضرت مولانا صاحب حنیفه بزرگوار صاحب مولانا عثمان مد نقشبندی حنفیه مد
- ۵- حضرت مولانا صاحب حداد حنیفه محمد سلیم نقشبندی حنفیه مد

و...

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه

الحمد لله الذي شرف هذه الامة المحمدية بانواع التشريف ، و شرع لها شرعا رضينا و حكماً مبيناً و كلفها باسهل تكليف ، و جعل منها عباداً عباداً يادروا الى امتثال اوامره و اجتناب نواهيه ، حتى اماتوا انفسهم و اغرقوها في بحار حياة التوحيد و التنزيه ، و جعل منها اوتادا و نقباء و اقطابا ، و ابدالا و اخيارا و اوتادا و انجابا ، فرحم بهم عباده الضعفا ، والبس بعضهم جلباب السر و الخفا ، و جردهم عن الكدورات البشريه ، و اغرقهم في بحار الاحديه ، و اسندهم اسرار اسمائه و صفاته ، و جعل قلوبهم مشكاة لاشعة تجلياته ، و الصلاة والسلام على من الكل مقتبس من نيراس انواره ، و ملتمس من فيض عرفانه و اسراره و مغترف من بحار شرعه و هداه ، و مقتطف من نمار جوده و جدواه و على آله و اصحابه الذين لهم الغاية القصوى في هذا الشأن ، و لخبون المضرة بين الفرسان في السابق الى هذا الميدان

اما بعد : صاحب شرع شريف محمد مصطفى رحمته الله ، صحابه اي و اهل بيتي رضوان الله عليهم اجمعين تربيت نمودند که از هر مخلوقی مقدور نبود ، به آنها علم نافع و انوار الهی تلقین و توجه فرمودند و به جامعه تحویل دادند ، آنها نیز جهانی را آبیاری و سرسبز نمودند ، بعد از آن حضرات رضوان الله عليهم اجمعين شاگردان ایشان دنباله روی آنها بودند تا زمانی که در بعضی نقاط ضعف و سستی در کار بعضی شاگردان آمد ، لطف و کرم خداوندی شامل حال بندگان ضعیف شده و امامان اربعه و شاگردان بزرگوارشان

رحمهم الله عليهم در این دین شریف فروزان شدند و دین تجدید شد و این سلسله تجدید ادامه پیدا کرد، و هر دوران که سستی در مسلمانان پیدا می شد امامی مجدد که روحانیت او از صدر اسلام بوده و به تمام اخصاف و احسان خداوندی عز و جلال در عصر دیگری پیدا می شد و جهان را به صدر اسلام رهنمایی می کرد و ایمان و اسلام و احسان را برای مردم تجدید و سنت نبوی کاتوره را به مردم القاء می فرمود.

حضرت امام شیخ حمده رحمته الله مجددی مجدد اخصاف سی و یکمین امامان مجدد است که بر کات ایقان در عرب و عجم گسترش عفت دینیه و تقویت هدای بی در پی به فصل و احسان به سجد و تعالی در این سلسله مبارک صورت گرفته است، چنانچه متصلاً به وسيله حمده رحمته الله و اولی رحمته الله محمد دهنوی و فرزندان و شاگردان ایشان رحمته الله به حسین رحمته الله و پس از آن حضرت اولیاء دیوبند شده مشایخ رحمته الله و مبارک و آفریننده این نورانیت و فیوضات عبود و عرفان گسترش یافته و در این شریعت جامع که شامل طهارت و حقیقت هم است رحمته الله در این سلسله و حدیث و فعی آمده کردند.

در این کتاب مختص حساب دستور و مسوولان رحمته الله در این سلسله یکی از سلسله های مجددی که متصلاً به حضرت رحمته الله می کنیم و مختص حوالای رحمته الله در این سلسله رحمته الله می رسانیم تا شاید تشنگی رحمته الله به این سلسله رحمته الله باشد.

خادم رحمته الله مولانا محمد رفیع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احوال حضرت سلطان اهل جذبہ قطب دوران

شاه امان اللہ صاحب شہید رحمۃ اللہ علیہ

من چه گویم وصف آن عالی جناب

نور او اسنی زماہ و آفتاب

حضرت ایشان رحمۃ اللہ علیہ از سیدزادگان هستند حضرت قطب الارشاد علامہ محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ در رسالہ بینات المتفرسین صفحہ ۱۸ می فرماید: باعتبار نسبت از سادات کرام و صحیح النسب اند، و سلسلہ نسب ایشان رحمۃ اللہ علیہ بہ اینصورت می باشد، حضرت شاه امان اللہ صاحب بن ملا رحمت اللہ صاحب بن حاجی ملاعلی محمد صاحب بن حضرت میان میراحمد صاحب بن سید سکندر بن سید محمد یوسف بن سید عمر بن سید عیسی بن سید سلیمان بن سید علی بن سید محمد بن سید حسن بن سید فقیر بن سید خلیل بن سید یونس بن سید ایوب بن سید یوسف بن سید نائب بن سید نورالدین بن سید عاجز بن سید علاؤالدین کہ مسمی بہ بلودین است بن سید مسعود کہ مسمی بہ مشوانی است بن سید محمد حمزہ است کہ مسمی بہ محمد گیسودراز است بن سید یوسف بن سید علی بن سید اصغر بن سید ابراہیم بن حضرت امام موسی کاظم بن حضرت امام جعفر صادق بن حضرت امام محمدباقر بن حضرت امام زین العابدین (رحمہم اللہ علیہم اجمعین) بن حضرت سیدنا امام حسین بن حضرت علی رضوان اللہ علیہم و ابنہ سیدہ

النساء فاطمة الزهراء بنت سيد الكونين و رسول الثقلين حضرت محمد مصطفی ﷺ.

در کتاب خزینة الاصفیاء در حال سید آدم بنوری قدس سره آورده است که صاحب تذکیرة الاصفیاء می گوید که حده مددزی شیخ آدم بنوری قدس سره از قوم مشوانی بود اگر چه ظاهر خود را بسید مشهور نکرده مدد آنگاه افغان می گفتند اما آنجناب هم از سادات صحیح نسب بود که خود حضرت شیخ آدم بنوری در کتاب مصنفه خود اسمی بررگان جدای مددزی خود قرار در اوائل کتاب تا حضرت امام موسی کظمی را تحریر فرموده است و بعد در کتاب خزینة الاصفیاء در مخبرن سوم در حالات مشایخ حسینی آورده است که میر سید محمد گیسودر زان سید یوسف حسینی حسینی دشتی عظمای و نای حقایق و کبرای مشایخ متقدمین و حنفیة مشایخ تصیرالدین چراغ دهنوی است و از کثرت استعمال حنفیة امام خمینة ذکر نمی کند.

و در تاریخ خورشید جهان در جلد پنجمه جلد پنجمین در باب اول مثل قوم مشوانی و لودی و سلسله های چهارم و پنجمین آورده است می آورد در این قوم دینی را کثرت و ولایت سید آدم بنوری و این قوم در اصل سید است حناچه شرح این معنی را در کتاب

۱- مشایخ و سادات مشایخ و سادات مشایخ و سادات مشایخ

۲- مشایخ و سادات مشایخ و سادات مشایخ و سادات مشایخ

حضرت شاه امان الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ در مقدمه کتاب خود می فرماید: در خواطر دردمندان اهل شوق مخفی نماند که فقیر، راقم این حروف در اوایل طلب علم فقه و عقاید و تفسیر در شهر قندهار اشتغال می نمودم در آن اثنا شب در واقعه دیدم که حضرت رسالت پناهی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم به من خطاب می کند و می فرماید: که ای دیوانه، اذان بگو و چون از خواب بیدار شدم مضطرب الحال و پریشان احوال گشتم و نهال محبت آن سرور صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در فضای دل نشاندم.

چون محبت و دوستی آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم سر همه سعادتهاست و از غلبه محبت به جناب سرور انبیا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم تمام شب نیا سودم و از سینه من ذکر "هو" بیرون می آمد.

و شب دوم به اشتیاق جمال باکمال آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در خواب شدم ایضا به جمال چهره زیبای آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم مشرف شدم.

و شب سوم حضرت خضر رضی اللہ عنہ را در واقعه دیدم که متوجه احوال من شده است و بعد از چند روز، حضرت شاه نقشبند رحمۃ اللہ علیہ و حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ و حضرت شاه غلام علی دهلوی رحمۃ اللہ علیہ را در خواب دیدم که از خم خانه عشق، چاشنی محبت این فقیر را می چشانند.

بعد از این فقیر را شور عشق و محبت تا حدی غالب آمد که خواب و خور بر هم شده بی تاب و بی آرام گشتم و روبه هر سو نهادم و خواص از شغل ما سوای و غفلت تیرگی گرفته حیران و سرگردان به طلب و جستجوی پیر کامل و تکاپوی هادی آگاه دل روان شدم و هر جا به صحبت فقرا و اهل

الله می رسیدم تا آن که توفیق این سعادت رفیق گشته به خدمت سلطان الشریعت و برهان الحقیقت، غوث زمان، قطب دوران پیر پیران حضرت میان محمد جان صاحب قندهاری بجز مشرف شدم و بر دست حق پرست آن حضرت مرید شده اخذ طریقت نمودم.

تا مدت شش سال کسب باطن - تا بنفی و اثبات - از حضرت ایشان نمودم چون که حضرت ایشان از این داری مدار به دارالقرار رحلت نمود، این فقیر را بدکه عالم ها را دل از این غم دو نیم شده و فقیر چند مدت حیران و سرگردان بودم.

بعد روی عزیمت سفر به جانب هندوستان نموده شهر به شهر و فرقه به فرقه می رفتم و به زیارت هر عزیزی می رسیدم و دعا می حستم که آن که به زیارت جناب حضرت ملاحان محمد آخوند صاحب بزم مشرف شدم و در آن جانب دعا گرفتم بعد از آن عنان قصد به جانب قطب اعرفین غوث السالکین جناب حضرت میان سلیمان صاحب در ولایت سگه نمودم چون که به زیارت شریف ایشان رسیدم بر دست مبارک ایشان دعوت طریقه شریفه نمودم و چند مدت به خدمت ایشان به کسب معرفت نمودم.

و در تنای شب در ه قعه دیدم که خطبات من در گوشه ای از گوشه ای از خطبات می کند و می فرماید که شما را خطبات ما در حقیقت می رسد و ما به تشبیه شما از این نسبت نامس در - در دست مبارک ایشان فرموده است

شریف ایشان حاضر گردیدم با لفور فرمودند : که ملا امان الله صاحب زاده نصیب شما در نزد این فقیر نیست به طریقه عزیزان دیگر رجوع نمائید .

لہذا این فقیر از اینجا رخصت طلبیده بنابر امثال امر شریف ایشان روان شدہ و رو بہ طرف شہر دہلی نہادم در اثنای راہ یک شب جناب قطب الاقطاب، فردالاحباب، مرشد و رہنمای شیخ و شاب، پیر و مرشدانا، مقبول بارگاہ احد حضرت حاجی دوست محمد صاحب قدس اللہ سرہ خود را در خواب بہ من نمودار ساختند و مرا فرمودند : کہ بہ طرف ما بیائید کہ نصیب شما در نزد ماست و خود را دیگر سرگردان و پریشان نکنید .

شب دوم نیز در خواب مشاهده نمودم کہ حضرت ایشان - قدس اللہ سرہ - در برابر من ایستادہ و کلاه مبارک خود را و کلاه مبارک حضرت میرزا جان جانان صاحب رحمۃ اللہ علیہ و کلاه مبارک حضرت شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ را بر سر من نهادند و چون از خواب بیدار شدم دیدم مرغ دلم با شوق بسیار زیاد بہ سوی حضرت ایشان - قدس اللہ سرہ - پرواز می کند .

پس فی الحال روانہ قدم بوسی حضرت ایشان شدہ و در بیست و ہشتم ماہ ذی الحجۃ الحراء در شہر جلالی بہ عتبہ بوسی آستان شریفہ حضرت قبلہ و کعبہ رسیدم و بہ مجرد دریافت ملاقات بہ جهت علاقہات حضرت قبلہ و کعبہ قلبی و روحی فدای آہ و نعرہ و شورش کہ قبل از این بودہ ساکن شدہ و آرام یافتہ و دست ارادت بر دست شریف حضرت ایشان دادہ ، اخذ طریقہ شریفہ نمودم و تا مدت سہ سال و پانزدہ روز بہ خدمت حضرت ایشان بہ کسب نسبت باطن مشغول شدم .

جذبات و حالات عجیبه روی داد که چون به هر کس نظر می کردم به زمین و جوش و خروش و ذکر « هُو » از سینه اش بیرون می آمد و گرمی نسبت قلب ، به مرتبه ای بود که چون از شوق الهی قدرت بدن در حرمت آمدی و التفات به صد کس می نمودم ، همه بیهوش می شدند و بی اختیار همه بر زمین می غلطیدند و بیخود و بی تاب محب حق سبحانه می گشتند .

چون جناب آن حضرت قدس الله سره العزیز - بر این احوال مطلع شده و این آواز به سمع مبارک ایشان رسید این فقیر را طلبیده ، فرمودند : که ملا امان الله صاحب زاده این چه حالت و کیفیت است که در عالم گرفته است که تمام خلایق را واله و حیران و بی آرام ساخته ای ؟ این فقیر عرض نموده که ما نمی دانیم ، آنها همه از برکت و عنایت شماست که در وجود این لاشی ، گرمی و حرارت انداخته است که هیچ کس تاب آن ندارد ، پس فرمود : که امید و توقع به حق سبحانه و تعالی چنان است که ضریقه پیران ما تمام عالم و عالمیان را بگیرد ، بعد از آن این فقیر را ارشاد کردند : که آماده سفر شده به طرف هرات بروید که انشاء الله تعالی نصیبه مردم آن ولایت از وجود شماست ، لهذا بنا بر امثال امر شریف رخصت گرفته ، عزیمت سفر به طرف هرات نمودم ، در موسم رخصت به طرف هرات ، عمامه مبارک خاص خود را بر سر من نهادند و به دست مبارک خود بر سر من بستند و یک جفت تسبیح عقیق سرخ و یک سجاده نیز عنایت کردند و در وقت جدا شدن ما را در کنار گرفتند و فرمودند که بروید شما را به حق سبحانه و تعالی سپرده ام .

پس فقیر الوداع گویان از خدمت آن حضرت - قدس الله سره العزیز - جدا شده راه سفر هرات را پیش گرفتیم .

چون که ورود این فقیر در دیار گرزنگ غورات افتاد ، در آنجا اقامت نمودیم و در آن ولایت قبولیت تمام و مراجعت خاص و عام یافته به افاده طالبان حق علیه السلام پرداختیم و مریدان بسیاری از ما مستفید گردیدند .

به برکت وجود شریف حضرت قبله و کعبه ، کار و بار این فقیر به حایبی رسید که بسیاری از مریدان مشایخ که در این ولایت بودند ، داخل طریقه و ارادت این فقیر شدند ، بسیار فاسقان به صلاح آمدند و بسیاری از هوشیاران باده بیخودی و جذبه چشیدند ، قریب سی هزار کس از این فقیر طریقه گرفته و مرید شدند و به دوام ذکر حق علیه السلام شتغال نمودند و صد کس حریت و خلافت یافته ، به هدایت راه مولا پرداختند .

بر خط رقم اجازت و خلافت مطلقه که حدت حصص در دستگیر می - قلبی و روحی فده - این فقیر را به آن سرور از صاحب دستگیر نامه - بیک برادری نماید :

بسم الله الرحمن الرحيم

هو لله الذي لا اله الا هو محمد و آله و صحبه و سلم و علي

ما بعد : فتقول العبد الفقير الناسي : اذ كنت محسدا فاستجاب لي

الله له عوضا عن كل شيء ، من الاصح اصح ما ، و من له خير مني

عن الافان الظاهر له ، الشاكلة لما حدت خطه فاستجاب لي

حاصل له فوائد ، و حصل لي كمال ان كلفه لا احد له ، و جهل به اني

القادرية و الجشتية و السهروردية و الكبروية و المدارية و القلندرية و القشيرية و البهائية و الفردوسية و الطيفورية الشامية و الطارية و الطيفورية البسطامية و الرفاعية و الهمدانية و الشاذلية و الوفائية و المدنية و الخواطرية و الخلوتية و الطالبية و الخاتمية و الغرابية و الاويسية و الرزقية و الرشدية و البكرية و الجزولية و المهدية و السهيلية و الحلجية و الشعبية و الصديقية و كاذرونية و المحمدية و الاحمدية فاجزت له اجازة مطلقة بعد الاستخارة و حصول الاذن من الله تعالى لارشاد الطلاب و لقاء السكينة و الحضور في قنوب الاحباب و اخذ البيعة المسنونة من طائبي الطرق المذكورة فهو خليفتي و يده كيدي فتوى لمن اقتدى به :

قال الله تعالى « ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله يد الله فوق ايديهم »
 لكل الطرق المذكورة معلومات في ضمن الطريقة النقشبندية كما هو المذكور في مكتوبات الامام الاجل المجدد تلافى الثاني ناقلاً عن المسامح كبار حاضراً في واقعات الحضرات النقشبندية ، و قادرية و اجستية و السهروردية و غيره من جميع مسامح هذه الطرق ، ان لتربيته و تحصيل الكمالات اجاز له و رخصه في الارصاد و قبلت الجميع بالاذعان في ضمن نقشبندية كما هو داب هذه الى يومنا و المسؤول من الله تعالى ان يعصمه عما لا ينبغي و يحفظه عما لا ينفع و استقامته على متابعة سيد المرسلين امين امين ب رب العالمين

خوشتر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران
 امام سید ابوالحسن علی ندوی رحمۃ اللہ علیہ در تاریخ دعوت و عریمت بین سلسله
 را معرفی می فرماید احقر مختصراً از صفحات گزیده نقل می کنم، حضرت
 (قطب الاقطاب) میرزا مظهر جان جانان شهید خیفه حضرت سید نور محمد
 بدایونی رحمہم اللہ بود حدود ۳۵ سال با نفس قدسیه خویش دنیا را گرم و
 منور نگه داشت بزار عشق الهی را در دهنی روح داد، حضرت امام شاد دلی
 اند دهلوی رحمۃ اللہ علیہ که معاصر صاحب نظر وی می باشد، در مورد ایشان چنین
 می فرماید: در زمینه ارشاد طالبان و تربیت سالکان راه حق، قدرتی بی نظیر
 توجهش به قدرتی قوی است که صیر و در ممالک مختلف می نمود، آنکه
 مانند او در بزرگان سلف وجود داشته است، و در بعضی از ممالک که بعد از
 یکنگونه فرد در هر زمانی نکست شمار بوده است، چه سلسله ای باشد که
 فساد همه جا را بر گرفته است، آنکست حضرت

۱- معروف ترین حنفی حضرت میرزا تقی محمد خان کاشغری رحمۃ اللہ علیہ

حضرت مولانا نعیم مدظلہ العالی مؤلف کتاب تعمیر لایق دین رحمۃ اللہ علیہ

۲- مولانا قاضی سید الله پاشا بی بی بی مؤلف تفسیر تفسیر مولانا رحمۃ اللہ علیہ

۳- مولانا غلام یحیی پاشا بی بی که همه بی بی بی رحمۃ اللہ علیہ

۴- حضرت قطب الاقطاب سید غلام علی رحمۃ اللہ علیہ

است که سلسله حضرت سید رحمۃ اللہ علیہ

در سطح جهانی مؤلف خیفه رحمۃ اللہ علیہ

عبداللہ بزاز رحمۃ اللہ علیہ

تزکیه و احساس یا تصوف و سلوک در قرن سیزدهم هجری بود، زیرا عرب و عجم به سوی او پروانه وار رجوع نمودند، هیچ شهری از هند نبود مگر اینکه خلیفه وی در آن وجود داشت، تنها در شهر «انباله» حدود پنجاه نفر از خلفای ایشان وجود داشتند.

سید احمد خان در «آثار الصنادید» می نویسد:

من به چشم خود مردم روم و شام و بغداد، مصر و چین و حبشه را در خانقاه حضرت می دیدم که با وی بیعت می کنند و خدمت به خانقاه را سعادت ابدی تلقی می نمایند، اما مردم مناطق نزدیک مانند هندوستان، پنجاب و افغانستان همچون مور و ملخ هجوم می آوردند و مخارج همه آنها که مقیم بودند بر عهده شیخ بود.

شاه رئوف احمد مجددی رحمۃ اللہ علیہ (یکی از خلفای حضرت شاه صاحب در «درالمعارف» فهرست مناطقی را که اهالی آنجا در یک روز به قصد استفاده در خانقاه آمده بودند چنین ذکر کرده است: سمرقند، بخارا، غزنی، تاشکند، حصار، قندهار، کابل، پیشاور، کشمیر، ملتان، لاهور، سرهند، امروده، سنهله، رامپور، بریلی، لکهنوء، جائس، بهرائچ، عظیم آباد، دهاکه، حیدرآباد، پونا و ...

با توجه به این فیض عمومی اش مستر شد وی حضرت مولانا خالد رومی رحمۃ اللہ علیہ وضعیت او را چنین می سراید:

خبر از من دهید آن شاه خوبان را به پنهانی

که عالم زنده شد بار دگر از ابر نسیانی

حضرت شاه غلام علی بریلوی دارای خلفای بزرگی بود، خواست انہی چنین بود کہ اشاعہ سلسلہ حضرت شاه صاحب در کشورہای عراق و شاہ و ترکیہ توسط یکی از فضلاء کرد یعنی حضرت مولانا خالد رومی بریلوی انجام بگیرد (کہ از جملہ مریدان و خلفای ایشان می توان حضرت علامہ کردی از بررگان شافعی مذهب و حضرت علامہ آلوسی مفتی اعظم بغداد صاحب تفسیر جہانی روح المعانی و حضرت علامہ ابن عابدین معروف بہ علامہ شامی مصنف ردالمحتار حاشیہ الدر المختار رحمہم اللہ علیہم جمعہ نام برد).

در دوران اقامت حضرت مولانا خالد رومی بریلوی در دہلی صاحب ترکہ و خودسازی مشغول بود کہ ہر گاہ علما و مشایخ دہلی کہ فضلاء و بزرگان علم و فضل او را شنیدہ بودند بہ قصد دیدارش می آمدند، می فرمود: میں تغییر نہی ہدفی کہ آمدہ است، قبل از تحصیل آن نمی توانم بہ چیزی دستک نہ حد کند، وقتی سراج نهند حضرت امام شاہ عبدالعزیز دہلوی بریلوی بہ حضور آمدند، تشریف آورد حضرت مولانا خالد بریلوی و فرمود: میں شاہ کوسیدہ ہوں کہ بعد از حصول ہدف خودم بہ خدمت جو ہم رسیدہ اند، حضرت شاہ بوسعید بریلوی کہ حلینہ و حاشیہ حضرت علامہ مولانا

مشورہ حضرت شاہ عبدالعزیز بر شاہ رفیع الدین شاہ صاحب دہلی رسید، حضرت علامہ جمعہ علیہم الرحمین در خالقہ شد، جلسہ میں ہوا، علامہ مولانا بوسیدہ

۱۔ مجمع سادات و مجاہدین سلسلہ نقشبندیہ مجددیہ، ج ۱، ص ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱،

حجاز و عراق و تمام کردستان از تأثیرات و برکات طریقه عالیہ نقشبندیہ بهره‌مند شده‌اند ...

(و این سلسله شریفه را در هند و پاکستان و این ممالک) جانشین واقعی حضرت شاه غلامعلی رحمۃ اللہ علیہ و ادامه دهنده راه وی در همه نقاط جهان و تربیت یافته مخصوصش، که می‌توان او را چشم و چراغ خاندان مجددی نامید، حضرت شاه احمد سعید ابن شاه ابوالسعید رحمہم اللہ علیہم بود، او بعد از وفات پدرش شاه ابوسعید رحمۃ اللہ علیہ در سال ۱۲۵۰ تربیت گاه حضرت شاه غلام علی و حضرت میرزا مظهر جان جانان شهید رحمہم اللہ را رونق بخشید، ایشان و برادرش شاه عبدالغنی مجددی شارح سنن ابن ماجه رحمہم اللہ استادان بزرگ شیخین دیوبند حضرات امام نانوتوی و امام رشید احمد گنگوہی رحمہم اللہ علیہم هستند) در مناقب احمدیہ تعداد خلفای حضرت شاه احمد سعید رحمۃ اللہ علیہ هشتاد نفر ذکر شده، اشاعه این سلسله در هندوستان توسط حضرت شیخ دوست محمد قندهاری رحمۃ اللہ علیہ انجام گرفت که یکی از خلفای مشهور ایشان خواجه عثمانی دامانی رحمۃ اللہ علیہ و خلیفه ایشان خواجه سراج الدین رحمۃ اللہ علیہ است که این سلسله را تا نقاط دور دست گسترش داد و خلیفه خواجه سراج الدین رحمۃ اللہ علیہ مفسر قرآن داعی الی التوحید مولانا حسین علی شاه رحمۃ اللہ علیہ (صاحب تفسیر جواهرالقرآن که توسط شاگرد ایشان مولانا غلام اللہ خان تألیف و پرچم توحید را در سراسر پاکستان پرافراشت) بودند.

۱ سراج دہوت بر ص ۲، صفحہ ۳۶۶ تا ۳۷۲ بر حصہ و رسی مفی مجددیہ و سی حنفیہ

صفحہ ۲۲۲ تا ۲۵۱

چنانچه ذکر شد یکی دیگر از خلفای بزرگ حضرت حاجی محمد قندهاری رحمۃ اللہ علیہ حضرت شاه امان رحمۃ اللہ علیہ هستند. حضرت قاضی محمد علامه محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ می فرماید: «مکتوبات حضرت حاجی محمد صاحب رحمۃ اللہ علیہ دلیل کامل است بر کمیت ... و در کتاب مذکور آمده است که اکمل ترین خلفاء حضرت حاجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ هستند. است که جد شیخ دست و بیشتر مفسرین رحمۃ اللہ علیہ و ... شده اند و کثر محض مکتیب رحمۃ اللہ علیہ.

حضرت حاجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ در مکتوبات خود صفحه ۳۲ فرموده اند که ترجمه ردوی مکتوبات است می دانستند که ... ارشادی رحمۃ اللہ علیہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ در مکتوبات خود صفحه ۳۳ فرموده اند که مکتوب چهارم صفحه ۲۲ در ریاست رحمۃ اللہ علیہ ... شان مقبول بر که رحمۃ اللہ علیہ ... صفحه ۱۰۳ و در مکتوبات بیست و نهم صفحه ۲۱ ... مکتوب ۲۱ که حالات خاندانی خود را ... هر سه رحمۃ اللہ علیہ در ملا سبب رحمۃ اللہ علیہ ... می شمارند و حضرت حاجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ ... در مکتوبات مذکور صفحه ۱۲۲ ... به طرف رحمۃ اللہ علیہ ... توجهات و عینی رحمۃ اللہ علیہ ... ملک عجم و در آن رحمۃ اللہ علیہ ...

قویہ طاری شد تا حال حالات او در ترقی هستند اللہ تعالیٰ بہ طفیل پیران امان اللہ صاحب را از انوارات منور کردہ و از اسرارات و فیوضات مالا مال کند و او بحیثیت یک بندہ نیک و باکمال در اشاعت طریقہ مشغول گردد الحمد للہ او ہزاران اشخاص را بنور معرفت منور کردہ است و بسیاری را اجازت خلافت دادہ است الخ و در آخر ہمین مکتوب میفرماید کہ این سیزدہ خلفا را خود دیدہ ام ہر یک از اوشان صاحب کمال و صاحب حالات قویہ اند و این سیزدہ حضرات را در سال اول اجازت دادہ است ... و در مکتوب مذکور صفحہ ۱۴۴ کرامت خلفای شاہ امان اللہ صاحب را مینویسد، و در صفحہ ۱۴۷ مکتوب مذکور می نویسد مولوی میرباز صاحب و ملا دوران صاحب و مولوی محمد جان صاحب و ملا خان محمد صاحب و ملا امان اللہ صاحب و مولوی محمد عادل صاحب و مولوی میر واعظ صاحب و ملاہیت اخوند صاحب و مولوی شیرمحمد صاحب در حلقہ شان چنان حالات و جذبات و آہ و نعرہ و گریہ و زاری و اضطراب و استغراق و بی خودی و غیبت و محویت رو میدہد کہ از حد زیادہ است و چونکہ علمای آن شہر گاہی چنین معاملہ ندیدہ اند بنا بہ حسد و بغض بر این بینوایان در دشمنی مشغول اند.

حضرت حاجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ در مکتوبات فارسی مکتوب پنجم میفرماید :
و اذن نامہ خلافت را کہ بہ امان اللہ صاحب دادیم در ہمین جا چہار سال رواج طریقت کردند و جمیع طالبان وی در جذبیات می بودند و ہمین جذب

و سماع میگردند من که پیر او می باشم همین را می گویم در جائیکه شما باشید دیگر پیر پیری نخواهد کرد انشاء الله تعالی الخ^۱.

محمدنذیر رانجها در کتاب خود تاریخ و تذکره خانقاه احمدیه سعیدیه موسی زئی صفحه ۲۱۴ می آورد که حضرت حاجی دوست محمد قندهاری چچا می فرمایند: صلبه های من بسیارند مگر آن شهرت و فیولیت که ملا امان الله هراتی حاصل نموده اند شخص دیگری را میسر شده است. حضرت قصب لارشا چچا می فرمایند:

مشایخ گذشته نقشبندیه به آمدن چنین شخصی در این سلسله از فضل بشارت داده اند.

به نقل یکی از نوادگان حضرت شاه امان الله صاحب چچا که می فرماید: حضرت شاه امان الله صاحب چچا را خود و بعد متعلق جان حسیله می دادند بودند که در بعضی مناطق وقتی گذر می فرمودند می زدند که همه کس را می دید مجذوب و بی اختیار می شد و می افتاد.

یکی دیگر از نوادگان حضرت شاه صاحب چچا می فرماید: وقتی حضرت شاه امان الله به طرف پوچمن می آمدند در نزدیکی پوچمن حسیله می زدند که زمین در بود. چون حضرت شاه صاحب چچا می آمدند حسیله می زدند حضرت تقاضا کرد که همانجا بماند و حضرت حسیله می زدند و حسیله می زدند حضرت مکان را بستند و فرمودند که کسی نباید از آنجا بیرون رود و حسیله می زدند.

۱- سماع میگردند من که پیر او می باشم همین را می گویم در جائیکه شما باشید دیگر پیر پیری نخواهد کرد انشاء الله تعالی الخ

۲- حسیله می زدند و حسیله می زدند

روزی گذشت مریدان بی شماری اطراف حضرت شاه صاحب جمع شدند ، تعدادی از اطرافیان خان ظالم به او پیشنهاد کردند که این درویش را بیرون کن لشکر او از لشکر تو روز به روز بیشتر می شود خان نیز نصیحت آنها را یسندید و حضرت شاه امان الله را از منطقه که به اسم نیردگان بود بیرون کرد حضرت شاه صاحب ناراحت از آنجا بیرون شدند و به طرف پرچمن شریف حرکت کردند وقتی از آن منطقه دور شدند سیلابهای به حرکت در آمدند و تمام منطقه نیردگان را با خود بردند که اثری از مردم و خانه و زمین در آنجا نماند و اسم نیردگان تبدیل به نیست گاه شد .

حضرت قطب الارشاد علامه محمد عمر سربازی بجز در مقدمه مکتوبات خود می فرماید :

در شب جمعه رمضان المبارک ۱۳۹۱ هـ . ق بعد از نماز عشاء در خانه نشسته بودم غنودگی رو داد ، دیدم که یک شیخی با سطوت و جلال در خانه داخل شد ، احقر از هیبتش خفه شدم ، دست احقر را به جلال گرفته به جانب خود کشیده فرمودند بیا پس خود نشستند و احقر دوزانو جلو او نشستم ، همین وقت سر به جیب تفکر برده ، به احقر یک توجه فرمودند که لطائف عشره همه تاثیر آن توجه را محسوس کردند ، احقر در عین آن حال تا مدتی بیهوش شده چون به حال خود آمدم ، دانستم که این شیخ ، حضرت شاه احمد سعید صاحب دهلوی از حمة الله علیه و قدس سره مدفون جنت البقیع و استاذ شیخین دیوبند است و شیخ طریقت حضرت حاجی دوست محمد قندهاری بجز که استاذ جد پیر ماست ، پس در این وقت در خاطر آمد که

فی وجوهم ... « نور ولایت بر جبین ایشان ظاهر و هویدا بود ایشان را شناختند با عزاز تمام ایشان را به خانه خود بردند ، حضرت شاه صاحب می خواستند یک شب را در این موضع بگذارند فردا به طرف هرات خواهد رفت ولی تقدیر الهی بر این رفته بود که مخلوق آن ولایت از فیض آن کامل مکمل بهره مند گردند ، در آن شب آن ملای مذکور عرض نمودند که مدت سه شب میشود که شما را خواب دیده بودم مرا در سلک مریدان خود منتظم گردانید حضرت فرمودند که در نزد مشایخ باید رفت من قابل این کار نیستم ، مطلب آنکه خود را از نزد آن برهاند ، چون تقدیر ازل بر این رفته بود ، چنان جذبات الهی وارد گردید که در همان ساعت از قرار صد نفر کم و بیش در همان لحظات مرید ایشان عزیز شدند حضرت عزیز تا مدت ده روز تمامی اهالی آن ولایت را داخل طریقه شریفه کردند و در آنجا مسکن نمودند و از سفر هرات بازماندند ، مردم آن مناطق قنات ها ایشان را هبه نمودند و دختر به نکاح ایشان دادند ، خلاصه طریقه شریفش چنان عروج نمود که تمامی اهالی فراه و هرات و غور و داخل طریقه انبیه گشتند و طریقههایی که سابق در آن ولایت بود اثری نماند (چنانچه حضرت حاجی دوست محمد صاحب قدس سره فرموده بود) تا زمانی که در حیات بودند عالمی را بنور خود منور کردند و از این دار پرملال به قرب ایزد متعال ملاقی گردیدند .^۱

۱- به نقل از سراج تعاریف صفحه ۲۲ - ۲۳ حباب قدس

واقعه شهادت حضرت شاه امان الله صاحب چتر

از مکاتیب بدست آمده از ایشان که به خلفا و مریدان و بزرگان تحریر فرموده اند، در آخر عمر مبارک حکومت انگلیس مناطق ایشان را تحت سلطه خود درآورده و حضرت شاه صاحب چتر از کسانی بوده اند که مردم را برای جهاد بر علیه انگلیس تشویق و ترغیب داده اند و خود ایشان نیز فرموده گروه بزرگی از مجاهدان بوده اند.

در آخر مکتوبی چنین می فرماید: مهربان! غازیان به همراه فقیر بسیار می روند، بیرق بسیار به جوش و درد و سوز است الحمد لله که حر حمله ی فقیر به همین طریق شد امید است که حق جل و علی شهادت نصیب و روزی کند و آخر دیدن من و شما همین خواهد شد ان شاء الله.

حضرت شاه صاحب چتر در جنگی ب جمع عظیمی از حنفی خود مریدان و مردم مجاهد که زیر پرچم ایشان بودند انگلیس شکست داد که پیروزی مسلمانان و شکست انگلیس که به فرموده ی زوال برور آمده انجامید و بیش از دو روزه هزاران کفار به هلاکت رسیدند و جمع کثیری از میوند افغانستان به اسارت درآمدند، چنانچه معروف است که هزاران مجاهد زبیدی در آنها به وجود آمدند.

پس از این جنگ و یارگشت حضرت شاه صاحب چتر در سال ۱۲۹۲ هجری قمری به درجه رفیع شهادت نایل شدند و در سال ۱۳۰۲ هجری قمری مبارک ایشان در افغانستان ولایت بدخشان می باشد.

تالیفات حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ

تالیفات ایشان مکاتیب به مریدان و خلفاء هستند که جمع اوری و چاپ نشده اند، و یک کتاب مفید و جامعی که بعد از ایشان به چاپ رسیده کتاب جامع السلوک است که هر بار که به چاپ می رسد به سرعت نایاب می شود، شروع این کتاب که مقدمه آن باشد مختصر احوالاتی از خود ایشان رحمۃ اللہ علیہ است که در اول ذکر شد و شروع باب اول کتاب در بیان متابعت شریعت و حقیقت نماز است و باب دوم در بیان عشق و محبت الله و بابهای دیگر آن بیان شغل و اذکار طریقه نقشبندیه و دیگر طرق می باشد در همین کتاب رساله وصیت نامه ای عربی برای مریدان دارند که در سال هشتاد و چهار به وسیله یکی از نوادگان ایشان ترجمه شد و در مجله آوای مکی به چاپ رسید.

همچنین در آخر این کتاب رساله اعتقادات اهل سنت و جماعت و رساله توحید وجودی و شهودی و رساله سؤال و جواب است که برای طالبان مفید هستند.

فرزندان و خلفای ایشان

حضرت شاه امان الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ سیزده پسر داشتند و از فرزند دختر ذکری در جایی نیامده است، فرزند اول ایشان که در حیاتشان به خلافت رسیده حضرت قطب الاقطاب حضرت شاه ولی الله خراسانی رحمۃ اللہ علیہ می باشند، فرزند دوم جناب حضرت ملا ولی محمد صاحب معروف به مولوی صاحب رحمۃ اللہ علیہ ایشان نیز در زمان حیات پربرکت پدر کسب طریقت را تا کمالات نبوت نزد ایشان نمودند و مجاز گردیده بودند، فرزند سوم جناب

حضرت ملانور محمد صاحب چرتۀ ، فرزند چهارم جناب حضرت ملا فیض محمد صاحب چرتۀ ایشان نیز در طریقت از پدر بزرگوار مجاز گردیدند . فرزند پنجم جناب حضرت ملا صالح محمد صاحب چرتۀ هستند ، فرزند ششم جناب حضرت ملا گل محمد صاحب چرتۀ ایشان نیز در زمان پدر بزرگوار خود در طریقت مجاز گردیدند . فرزند هفتم جناب حضرت ملا دین محمد صاحب چرتۀ هستند . فرزند هشتم ایشان جناب حضرت ملا شیخ احمد صاحب چرتۀ می باشند . فرزند نهم ایشان جناب حضرت ملا غلام علی صاحب چرتۀ می باشند . فرزند دهم جناب حضرت ملا محمد صاحب چرتۀ می باشند فرزند یازدهم جناب حضرت ملا محمد صدیق صاحب چرتۀ می باشند . فرزند دوازدهم جناب حضرت ملا محمد صاحب چرتۀ می باشند و فرزند سیزدهم جناب حضرت ملا حسن صاحب چرتۀ می باشند . همه این بزرگواران از علمای بزرگ ماضی و معاصر بودند . از بزرگوارانی که طریقت خود را تمام کرده بودند و در این کشور جناب قصب الاقطاب حضرت شاه ولی به صاحب چرتۀ کسب فیض فرمودند . خلافت و حرمت رسیدند و هر کجا که تیر رحمتی در افغانستان افتاد بود از فیض علم و عرفان در این مسانک بهره بردند که در حدیث آمده است :
 امان لله صاحب چرتۀ پیشوا دادند که حجتی در این مسانک

احوال حضرت قطب الاقطاب

جناب حضرت شاه ولی الله صاحب خراسانی رحمۃ اللہ علیہ

چنانچه ذکر شد حضرت شاه امان الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ سیزده فرزند داشتند که بعضی از ایشان در زمان حیات پدر بزرگوار عالم و خلیفه شده بودند و هر کدام به طرفی برای دعوت و تبلیغ پخش شدند، ولی بعد از حضرت رحمۃ اللہ علیہ تقدیر بر این بود که جانشین ایشان رحمۃ اللہ علیہ فرزند بزرگشان حضرت قطب الاقطاب جناب مولانا شاه ولی الله صاحب قدس سره باشند چنانچه برادران دیگر که به اجازت از پدر نرسیده بودند پیش ایشان رحمۃ اللہ علیہ کسب سلوک طریقہ کردند و به اکمال و اجازت رسیدند.

حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ در سراج العارفین می فرماید: بدانکه حضرت قبله گاهی ام را دوازده برادر می باشد که سیزدهم ایشان حضرت ایشان است کلان تر و بزرگتر ایشان من حیث السن و الرتبة حضرت قبله گاهی ام می باشد، ولادت با سعادت حضرت ایشان در سنه ۱۲۶۳ یکهزار دو صد و شصت و سه واقع گردیده، چون حضرت جدی امجدی غوث السالکین و قطب العارفین از این دار پرملال به قرب حضرت ایزد متعال مشرف گردیدند حضرت ایشان را در مسند خود قایم نمودند و سجاده نشین خود گردانیدند^۱ و در چهار طریقہ نقشبندیہ و قادریہ و چشتیہ و سهروردیہ ایشان را مجاز گردانیدند و مأذون ساختند.^۲

۱ سراج العارفین صفحه ۳۶ جاب قدیم

۲ سراج العارفین صفحه ۶۴۱ جلد ۲ جاب جدید

همچنین در مسیره السائرین می فرماید: در این ملک خراسان و در این زمان پُر افتنان حضرت جدی امجدی شاه امان الله صاحب چتره به این مقامات عالیہ تا دائره لاتعین سر فراز و ممتاز گشتند. گویا که ضریقه نقشبندیہ مجددیہ را از سر نو رونق دادند، بسیاری از عالم را باین مقامات بهره ور ساختند و بعد از ایشان حضرت ایشان چتره تا دائره لاتعین حضرت والدی ماجدی شاه ولی الله صاحب چتره را سرفراز و ممتاز و فرید عصر و یگانه روزگار ساختند که تا الآن جهانی را به توجه شریف خود رنگین و به مقامات عظیم الشان سالکان را بالا بردند لهذا مویک و غیره از اصراف و کدو بلاد و قرائ دور و نزدیک خود را به زیارت کثیر لبرکت یشان مشرف می سازند و فیضهای میابند و از حضرت خلفای نامدار ایشان که در شهر هندی بزرگک میں هرات، قندهار، میمنه، بلخ، مزار شریف و کابل و غیره میباشند سر علمی مدار مراتبهم جهانی بهره ور گردانیده اند.

و نیز در سراج العارفین می فرماید:

حضرت شاه ولی الله صاحب چتره را به دست قوت و جلال و کرامت سالکان شکن می نامیدند، چون بعضی سالکان را به دست خند و تمسک کلام معجزه یشان محتوی گردیده بود و محدودیت می کردند. حضرت صاحب چتره در کتبه حواله به والد ماجدی چتره می کردند و حضرت صاحب چتره در کتبه پناهی امین امثال امه والد بزرگوار خود حواله به حضرت صاحب چتره می کردند. می گردیدند، به مجرد نظر حضرت صاحب چتره سالکان محدودیت می نمودند.

لهذا ایشان را سنگ شکن می نامیدند ، در حیات والد بزرگوار ایشان ، عالمی به نور خود ایشان منور گردیده بودند و ربقه ارادت ایشان را در گردن خود نهاده بودند .

این چند نسبت کامل و جذب سرشار و توجه قوی که حضرت حق عجل از فضل و کرم خود به حضرت قبله گاهیم عطا فرموده بیان زیان از آن گنگ است و در این زمان مثلش در همه عالم نخواهد بود و اگر چه خفاش صفتان و احوال (کسی که هر چیز را کج می بیند) از نور ان کامل و مکمل و مجذوب سالک محروم اند .^۱

و در طریقه الرآشدین می فرمایند :

بدانکه شیخ و پیشوای من ، قطب عارفین و محبوب پروردگار عالمیان پدر بزرگوارم از اولیاء محمدی المشرّب و آراسته به اخلاق محمدی بود . به این سبب بسیار بردبار و سلیم الطبع و فروتن و سخی و صبور در برابر آزار دشمنان و تحمل کننده ستم سرمایه داران منکر و در گذرنده از لغزشهای طالبان طریقت و بی ادبی دیگر مؤمنان بود ؛ بلکه در مقابل ، به ایشان احسان می کرد و از کسی انتقام نمی گرفت و درشت خو و سخت دل نبود ؛ بلکه مهربان و دلسوز بر تمام مسلمانان بود و در مجلس او ادب رعایت می شد و سخنان خوب و زیبارد و بدل می گردید و کسانی که وارد مجلس او می گردیدند از خویشان و نزدیکان و محبان و دوستان و حتی منکر و یا طالب ،

۱ شرح لغزین صفحه ۶۴۲ ج۱ حدیث

نمی شود ، چطور سنگ سخت متأثر می گردد ، بعد با اشاره به سنگ سختی که در نزدیک آنها افتاده بود ، به حضرت شاه ولی الله رحمۃ اللہ علیہ فرمود : به این سنگ توجه کن ، بینم چکار می کنی ، ایشان سر فرو بردند و لحظاتی بعد با صدای بلند «الله» گفتند که به دنبال آن مردم مشاهده کردند ، سنگ به چهار قسمت تکه تکه شد و به سبب همین واقعه است که به حضرت شاه ولی الله خراسانی رحمۃ اللہ علیہ پیرسنگ شکن می گویند .^۱

واقعه

شخصی به نام ملا شکر الدین صاحب از قوم اسحاق زائی بود عالم عامل و فاضل کامل و متقی و مجذوب و صاحب کرامت و خرق عادت ، اول در طریقه حضرت ملا علی صاحب رحمۃ اللہ علیہ کسب فیض می نمودند و از ایشان خلافت گرفته بودند ، چون که ظرف عالی داشتند به آنقدر اکتفا نمودند و رجوع به حضرت شاه ولی الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ کردند ، به مجرد آمدن ایشان رحمۃ اللہ علیہ چون نور ولایت ان آفتاب جهانتاب و آن بدر منیر بی مثل و نظیر و آن کامل و مکمل را در خود مشاهده نمودند چنان خوف برایشان مستولی شد که مکرراً این کلام را بر زبان می راندند که بر اسب سوار آمده مرا بر حمار سوار ساخته پس روانه نمایند ، چونکه در کشفیات ، شأن عظیم داشتند خایف بودند که کشف سابق را از من زایل نسازند و حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ چون ظرف ایشان را عالی دیدند از لطیفه قلب تا دایره ولایت صغری برایشان توجه نمودند و از هر مقامی چاشنی چشیدند و فیض آن را در

۱. تفسیر سبب نرفغان جلد دوم صفحه ۵۷۹ جاب ایران

خود مشاهده نمودند ، لهذا ایشان را مجاز گردانیدند و آن کشف سائق چون نسبت به انوار و فیوضات الهی « کالمطروح فی الطریق » بود از ایشان زایل گردید ، چون عذوبت و شیرینی فیوضات الهی را در خود مشاهده نمودند ، از کثوف و خوارق ماسبق که از ایشان سرزده بود یشیمان گردیدند چون به سمت ولایت خود مرخص شده در هر قریه که می رسیدند این مقال را بر زبان خود می راندند که هر حضرت صاحب بر فعل مورد ساخته می روم .^۱

واقعه

شخصی به نام صوفی محمد صاحب نیز بود حدیث بسیاری در طاری شد که هیچ از خود نمی دانست چرا که در بعضی دسوی دست برداشت و از عیال و ولاد و ملاک و غیره مبری گردید و همه را ترک کرد . چند مدت مغلوب لحدل در صحرای قریه می گشت و بعد از آن حضرت صاحب ولایت صاحب چنانچه می آید چون به حدیث صاحب دست زد و در خوش و طیور وحشی را بردارد او را در غیبی نمودند ، حضرت صاحب چنانچه ایشان را در این مقام به مقدمه و فوق مسافر در حدیث صاحب غوث محمد چنانچه می آید لحدل مدت زمانه در سال می گذارای حضرت قنده کاهی مشغول است و بعد از آن در حدیث صاحب باقی موارد در تصرف ایشان است و کسب است و کسب است و کسب است

نموده و مجاز گردیده شخص خداجوی و صاحب تصرف و حال و ذی نسبت می باشد.^۱

حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ در سراج العارفین می فرماید :

برای قبله گاهی ام همیشه مدام نسبت توجه او علی الدوام به جذب قوی و صوت (هو) می باشد و به توجه شریف خود زنگ ماسوا را از حواشی سینه طالبان بر می آورد و به نعره حیدری دلهای سالکان را محروق می سازد و به آواز مؤثر و دلکش خود نمک بر جراحت مستر شدان می پاشد و به وجد در می آورد و در حالت توجه مانند محبوب رعنا به ناز و کرشمه در می آید و دلهای چون سنگ مستفیدان را مانند موم می گدازد، و ظاهر فیض مظاهر ایشان، باطن ایشان را مشغول ندارد و مانند دانه خردل تعلق به دنیا ندارد و تثبث ایشان به دنیا و اهل آن ایشان را از ولایت بر نمی آرند.^۲

خلفای حضرت شاه ولی الله بيشمار بودند و نام مبارک ایشان در افغانستان و ایران و پاکستان جلوه گر بود، چنانچه خیلی از بزرگان ایران که امروزه ما به آنها افتخار می کنیم از تربیت یافتگان خلفای ایشان رحمۃ اللہ علیہم هستند و به برکت راهنمایی ها خلفای حضرت شاه ولی الله رحمۃ اللہ علیہ علمای بزرگی شده اند، چنانچه امثال حضرت قطب الارشاد مولانا محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ می فرماید به مشورت خلیفه غلام محمد رحمۃ اللہ علیہ، خلیفه حضرت شاه ولی الله رحمۃ اللہ علیہ به پاکستان برای درس رستم همچنین حضرت رئیس المبلغین پسر بلوچستان

۱. سراج العارفین شخص سده صفحه ۶۶۲ - ۶۶۴ چاپ جدید

۲. سراج العارفین صفحه ۵۹۰ چاپ جدید

مولانا عبدالعزیز رحمۃ اللہ علیہ و دیگر حضرات سرباز شاگردان و مریدان حضرت خلیفہ غلام محمد رحمۃ اللہ علیہ بوده اند .

حضرت قطب الارشاد محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ در الینات المتفرسین می فرماید : حضرت خواجہ محمد عثمان دامانی رحمۃ اللہ علیہ جانشین حضرت حاجی دوست محمد قندهاری رحمۃ اللہ علیہ موصوف در فوائد عثمانی صفحه ہشتاد می نویسند . بہ صاحب زادہ ولی اللہ جانصاحب حلف امان اللہ خود صاحب (رحمہم اللہ) علاقہ سیاه بند ملک خرسان فقیر در ماہ سنون بہ تدریح دورہ روز . بہ مرض تب و سرفہ و ضیق نفس مریض قریب چہل روز بہ مریض مذکور مبتلا کہ هیچکس را امید زندگی فقیر نبود حالاً ساقی حقیقی عزشانہ . نوعی شفا بخشیدہ کہ نماز مفروض بہ شدت نماز شدہ می جویم و طاقت بالکل رفتہ است ضعف و تقدت مدیجہ کہ چون آن عویز محسن و مخلصان قلمی می شود . کہ بہ دعا حس حاتمہ دادہ شد . بہ سببکہ مینویسد . و سلام مسنون فرستائی بہ طرف فقیر و نشان بہ جهت تلاش و صاحبزادگی نگ و عارست الح .

حضرت شاد صاحب رحمۃ اللہ علیہ تحقیق رحمت کسی بودہ کہ بی سبب و سبب خیلی علاقہ داشت و دہنہ مساجد در دورہ امیر و مساجد مساجد مساجد خود یتال یہ کمک می کردند و بعضی دہنہ حس مساجد مساجد مساجد من شدہ و یہ بگویند بہ من ولی اللہ کل کسی کہ

و در اینجا یکی از هزاران کرامات حضرت شاه صاحب را نقل می کنیم که تمام علما و صلحا و حکام و عوام شاهد و گواه بوده اند و هنوز موجود است .

واقعه

وقتی مسجدی بسته بودند و دیوارهایش را بلند کرده بودند مریدانی به حضرت شاه صاحب عرض کردند که ما از پشت این کوه درختی بریده ایم ولی توانایی آوردن آن را نداریم که از پشت این کوه چه طور بیاوریم ، حضرت شاه صاحب فرمودند هنوز تازه است گفتند بله ، فرمود یکطرف آن نخعی دور گردش بیندید دنبال شمال می آید ، آنها چنین کردند و تعجب زده ماندند درخت مانند حیوانی پشت سر آنها از کوه بالا شد و به دنبالشان می آمد ، وقتی درخت را روی مسجد قرار دادند دیدند درختی که بریده اند نسبتاً حدود یک متر کوچکتر است ، وقتی حضرت شاه صاحب از مریدی پرسید که سقف مسجد درست شد ، گفت جناب درخت کمی کوچکتر است حضرت شاه صاحب خودشان به آنجا رفتند دیدند درختی که بریده اند کوچک است ، به مریدان گفتند شما یکطرف بایستید و من یکطرف شما به طرف خودتان بکشید و من به طرف خودم وقتی کمی درخت را کشیدند ، فرمود دوباره امتحان کنید همه تعجب زده دیدند که حدود دو متر درخت بزرگتر شده ، هزاران هزار مردم آن درخت را که روی مسجد است دیده اند و هم اکنون هم موجود است و از عجایب دیگر اینکه چوب آن درخت هنوز سالم است و هیچ حشره ای آن را نخورده و صحیح و سالم مانده فقط

می گویند نمی دانیم چه شده سال به سال کم کم اضافه که بیرون بود جمع و کوچک می شود.

از اینگونه واقعات و روایات چنین بر می آید که جمادات مسخر حضرت شاه صاحب بوده اند.

واقعه

یکی از نوادگان ایشان بچرخه فرمودند: در منطقه ای قبری بود که مال یکی از اولیاء الله به نام شاه نعمت الله بچرخه بود. هر کس به نزدیکی این قبر می آمد حالش دگرگون می شد. حضرت شاه ولی به صاحب بچرخه وقتی خبر شد به آنجا رفتند و کنار قبر لحظاتی مرقبه کردند. بعد از آن دیگر همین اتفاقاتی نمی افتاد بعضی از مردم پرسیدند که ماجر چه بود. حضرت شاه ولی الله صاحب بچرخه فرمودند. این ولی خدا زمان وفات در حالت محدودیت بوده اند و با جذب و حوش از دنیا رفته بود. من مرقبه کرده ام و آن مقامی که داشتند ایشان را به مقام بالاتری برده ام. و آن ترفی مقدمت آن حدت است که شد.

بیان فرزندان و خلفای حضرت شاه ولی الله صاحب

چنانچه ذکر شد اکثر برادران ایشان از خلفای حضرت شاه صاحب بودند و خلفای دیگر ایشان، تعدادی از حضرت شاه صاحب و از اولاد ایشان خود سراج العارفین ذکر کرده و فرموده اند که حضرت شاه صاحب در زمان حیات خود خلفای حضرت شاه صاحب نامیده شدند که حقایق آن حضرت و اولاد ایشان حضرت شاه صاحب بچرخه ایشان ده سر دانستند که به نام حضرت شاه صاحب

ذکر می شوند و از فرزندان دختر در کتابی تعداد آنها نیامده، فرزند اول و ارشد ایشان حضرت شاه غوث محمد جان است، فرزند دوم حضرت محمد سعیدجان است، فرزند سوم حضرت غلام محمدجان است، فرزند چهارم حضرت علاءالدین جان است، فرزند پنجم حضرت شاه محمد معصوم جان است، فرزند ششم حضرت محمد محسن جان معروف به قندهاری است^۱، فرزند هفتم حضرت عبدالقیوم جان است^۲، فرزند هشتم حضرت حاجی محمدانور جان است، فرزند نهم روض الدین جان است و فرزند دهم صدرالدین جان است رحمهم الله علیهم اجمعین، همه این بزرگواران در زمان حیات حضرت شاه ولی الله صاحب رحمته علمای بزرگ بوده اند، از اینها داعیانی به وجود آمد که مرده دلان را زنده دل کردند و شهرهایی را با شریعت و سنت و طریقت آباد کردند.

وفات حضرت شاه ولی الله صاحب رحمته

وفات حضرت قطب الاقطاب به نقل از رساله دیوان لاشی، روز دوشنبه بیست و هفت ربیع الاول هزار و سیصد و چهل هجری است، و مزار مبارکش در افغانستان ولایت پرچمن شریف می باشد.

۱ بیان احوال ایشان در حصه دوم این رساله آمده است.

۲ بیان احوال ایشان در حصه دوم این رساله آمده است.

حضرت قطب الاقطاب جناب شاه غوث محمد هروی

چنانچه ذکر گردید فرزند ارشد و بزرگ حضرت قطب الاقطاب شاه ولی

الله صاحب بزرگ حضرت شاه غوث محمد بزرگ معروف به مولوی می باشد.

تولد ایشان بزرگ در سنه ۱۲۸۶ هجری می باشد. بعد از تدریس در

بندی و کسب فیض از پدر بزرگوار خود به هندوستان شریف برده و در

ستادگی چون حضرت مولانا فرحت به سیوی بزرگ که شکر خاتون حضرت

امام عبدالحی لکهنوی بزرگ می باشد سفارده گردید کسی دیگر از

ایشان حضرت مولانا نظام الدین قندهاری بزرگ می باشد که به هندوستان

بزرگواران به حضرت شاه عبدالعزیز محدث دهلوی و حضرت امام غزالی

کبیر شاه ولی به صاحب دهلوی رحمتهم به می رسد.

بعد از تدریس و بزرگشت به وطن حدود بیست سال در این

در هرات به درس دادن مشغول شده حجر لاهور به فلسفی و لایق تفسیر

صوفی قامت ورزیده و در ارشاد صاهر و اصل با حسن و کمال و

حضرت قطب الارشاد محمد غلام میرزائی بزرگ می باشد که

شیخ هراتی بزرگ به اختیار کسب رسالت کرده و اصلاح

ایشان را در آخر رساله بیان نموده است. ایشان در

خدمت کبیر افغانستان و اعتماد علیه جناب حضرت امام غزالی

باب تقریفاً قاضی اقتصاد افغانستان و اصل ایشان خود در

رساله شان سبها الحراتی موجود است و در حدیث

که دیده بودم چون از کمالات ایشان رسیده بودم چنین

مثل مولانا احمد حسین صاحب هروی که به خانقاه شان ملاقات کردم از احوالات اولین شان پرسیدم گفت مثل او دیگر شخصی بعلم و معرفت به فکر ما در این دیار نیست.^۱

طریقت و ولایت حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ

خود ایشان رحمۃ اللہ علیہ در رساله نفسیه خود مسیره السائرین صفحه هشت در مورد گرفتن بعضی از لطایف از پدر بزرگوار خود چنین می فرماید راقم گوید عفی عنہ که حضرت والدی ماجدی قدس اللہ تعالی سره از غایت لطف و مهربانی غلام خویش را در مراقبه و قوف قلبی و مراقبه احدیت و مراقبات فناء قلب و فناء روح و فناء سر و فناء خفی و فناء اخفی و مراقبه دائره ولایت صغری در شب چهارشنبه سیزدهم شهر شعبان المعظم در سنه ۱۳۱۳ بود از هجرت نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم توجه کردند و مرحمت فرمودند. و در صفحه نه می فرماید: راقم گوید عفی عنہ که حضرت والدی ماجدی رحمۃ اللہ علیہ از کمال مرحمت خود به دایره ولایت کبری که مسمی به دائره اقریبت است توجه نمودند در شب جمعه سیزدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۱۵ بود از هجرت نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم. و در صفحه ده می فرماید: راقم گوید عفی عنہ که حضرت والدی ماجدی رحمۃ اللہ علیہ از فرط لطف و شفقت غلام خود را در دائره محبت اولی و دائره محبت ثانی و ثالث و رابع توجه نمودند در شب یکشنبه نوزدهم شهر رمضان المبارک در سنه ۱۳۱۷ از هجری الوری رحمۃ اللہ علیہ، و در صفحه یازده می فرماید راقم گوید عفی عنہ که حضرت والدی ماجدی قدس اللہ تعالی سره از کمال

۱. نیات المفسرین صفحه ۱۸

حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ در سراج العارفین می فرماید: حضرت ایشان (حضرت شاه ولی الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ) وجه وجیه خود را به جانب من کردند و به لسان درفشان خود فرمودند که در هر چهار طریقت که عبارت از: طریقه نقشبندیه و قادریه و چشتیه و سهروردیه می باشد از جانب من مأذون و مجاز می باشید، در همین صفحه اجازت نامه نیز ذکر شده است.^۱

حضرت قطب الارشاد محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ پیر بزرگوار خود را چنین معرفی می فرماید:

احقر از علمای دیوبند بسیاری را دیده ام و مشایخ صوفی را هم دیده ام و کتب هر جماعت به قدر وسعت مطالعه هم کرده ام ولی احقر کدام یکی را از (حضرت هراتی رحمۃ اللہ علیہ) اتباع للسنه ندیده ام و کتب او مثل طریقه الراشدین و مسیره السائرين و سراج العارفین گواه عدل اند کمال هر کس از صحبت و کلام او شناخته می شود.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

مریدانش که یکی این احقرم و جناب مولوی گشتی و پس کوهی و مولوی عبدالحق چانپی و مولوی عبدالمجید سربازی است از هیچ احدی دیگران در جدیت قمع بدعات کمتر نیستند بلکه بالاتر و اصلاح دیگران هم

^۱ سراج العارفین صفحه ۶۷۱ باب حدید

بذریعه ایشان شده است و درین باب کتب نوشته اند و سر کله مبتدعین زده اند.^۱

(ایشان چرخه) صاحب تصانیف عالیه است مثل طریقه انراستدیس و سیهه الجاری در عربی و حجة السالکین و سراج العارفين و مسره السالکین در فارسی و کمال علمی شان در کتب شان دیده شود.

و نسبت علمی شان بواسطه مولانا نظم الدین چرخه قنبره‌ری و سیهه و سیهه مولانا فرحت الله چرخه بنیوی به شاه ولی اندالدهوی العارف لکیر میرسد. این بیان از ایشان پرسیده از زبان درفشان خود بیان فرموده است. نسبت معرفت شان واضح و این حاصه چندان شان است هر که کم باشد بهاء یافتگان زیشان بنکوک میرسد و خلفای شان فرست دوه درانی - لا میرسد اکثر خند عمای دیوبند مدنا مگر اقل و قبیلی را خود مدنا که مصنفین خلافت سفرت داده اند به خلافت مصنفه پس سال در کتب سراج العارفين باید دید.

در معبری از حضرت مولانا تهنوی چرخه و مولانا سیهه بنیوی پرسیده در عمر صد و هشت سالگی وفات فرموده و چند عهده سراج العارفين مشرف بارگه قدس که دیده چند و است شان خود فرموده است و در مسان خلافته میباید دیوبندی و بنیوی سیهه بنیوی دیوبند یافتہ کمال توحید دینی و محبتت و وفات فرموده است.

^۱ سراج العارفين ص ۱۰۰

واضح است برای بیننده پوشیده نیست بعد از بیعت و صحبت قلیله از توجهات مبارک که شان آنچه حاصل شد پوشیده بطور افتخار میگویم آنکه به تبریز یافت یک نظر از شمس دین

خنده زند بر دهه سخره کند بر چله

احقر مشائخ کثیره دیده ام ولی به فکر خود مثلش نیافتم^۱.

و در مکتوبات خود هر جا که اسمی از شیخ خود می‌برند به عنوان

غوث الثقلین یاد می‌فرمایند.

بخاطر اختصار سخن را کوتاه می‌کنیم و چند واقعه از ایشان نقل می‌کنیم

واقعه

به نقل از غوث السالکین حضرت سید محمد بشیر شاه صاحب دامت

برکاتهم که برادرزاده حضرت شاه صاحب رحمته هستند. می‌فرمایند حضرت

شاه غوث محمد رحمته تختی داشت در بیرون خانقاه خود که با ریگ درست

شده بود.

روزی ملایی با طلاب خود برای تحقیق به خانقاه عموی ما می‌آید چند

روزی می‌ماند وقتی چیزی چشم گیر نمی‌بیند طلاب را جمع می‌کند که

برویم وقتی حضرت شاه صاحب رحمته متوجه شدند توجه ای برایشان کردند

ملای بیچاره بیرون خانقاه نشسته بود و فریاد می‌زد من کافر مرا مسلمان کنید

من کافر مرا مسلمان کنید چون خیلی فریاد زد حضرت شاه صاحب بیرون

آمدند و او را بیعت دادند و تلقین ذکر و او یکی از خلفای ایشان شد و بعد با

۱ البیات المتعریین

طلاب خود از آنجا رفتند، منظور از گفته ملما این نیست که خودش کافر است او عالم به قرآن و حدیث و مسلمانی مخلص بود این نفس او بود که به فریاد در آمده بود.

واقعه

وقتی حضرت قطب الارشاد محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ به دیدن حضرت شاه صاحب رفته بودند، می فرمایند من در کنار ایشان نماز خواندم و در نماز خود رابه ایشان چسبانده بودم نمازی خواندم که نخونده بودم و خواندم. همچنین می فرمایند: وقتی می خواستم زبانش ایشان بزرگتر رحمت سوم فرمودند شما خلیفه ما هستید حضرت تو صبح نشان می دهی و منی حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ دست ایشان را می گیرند و تکی می دهند، می فرمایند حدیثی سال وقتی همان روز می آمد همان حالت بر من می آمد که دست من آنک دستم را تکان داد.

واقعه

حضرت قطب الارشاد رحمۃ اللہ علیہ می فرماید
 مرشد بزرگوار بنده اقدس سید عالم است و قطب لاقصبات زمین است و در روزی یک زنی فرزند صبح خود را نزد ایشان برد و گفت که این فرزند را بدهند. حضرت شیخ اقدس سرور دستی به زبانی که از ایشان می آمد و حضرت آیات خواندند و فرمودند قم را در به همان که در آنک صبح را که در آنک استاد و هیچ الهی از فلجی در وجودش بود.

ایضا فرمودند : که خادم خاص ایشان مولوی باز محمد رحمۃ اللہ علیہ برایم گفتند که حضرت مولوی غوث محمد (قدس سره) با این که کلان سن بودند در رمضان مبارک اصلاً نمی خوابیدند و بعد از نماز تراویح به حجره خود می رفتند و تا طلوع فجر به ذکر و مراقبه و نوافل و تلاوت قرآن مشغول می شدند و فرمودند که ایشان یکبار چهل روز به حالت استغراق فرو رفتند .
و فرمودند : هر کس برای اولین بار در مجلس ایشان حاضر می شد احساس ذکر اسم ذات را از تمام رگ و پی بدنشان احساس می کرد و این در اثر نسبت قوی ایشان بود که مانند مغناطیس همه چیز را تابع خود می کردند. هنگامی که به خدمت ایشان رسیدم بسیار بنده را مورد لطف و عنایت خود قرار دادند و توجهات خاصه نمودند و دستی به بازوی احقر کشیدند که در اثر آن کیفیتی عجیب به بنده دست داد که تا مدت‌ها هر وقت همان زمان می آمد همان کیفیت بر بنده غلبه می کرد .

ایشان بنده را فرمودند محمد عمر (قدس سره) از شما بوی علم می آید بروید و به گسترش علم پردازید و بنده را اجازت مطلقه در طریقت دادند و گفتند پدر شما نیز از طرف بنده اجازت دارند بنده گفتم پدرم که به خدمت شما نیامده است . فرمودند نخیر بلکه آمده است و از هر لطفه چاشنی ای چشیده است و کلاه و عصای مبارکشان را به بنده هدیه نمودند و تصنیفات خود را هم عنایت نمودند و برای مولانا عبدالواحد گشتی (قدس سره) و عبدالحق

سؤال و جواب نفر اول را فرمود و به تمام فرمودند کسی در مورد جواب اعتراضی دارد و به همینصورت دوم و سوم و تمام سئوالات و جواب علما را دادند بعد کتاب را بستند و بلند «الله» گفتند که ناگاه شور و غوغایی شد و اکثر علمای بزرگوار به وجد آمدند و بیشتر آنها در همان جلسه مرید ایشان شدند و اظهار پشیمانی کردند، که حتی پادشاه نیز برای مصارف طلاب و مریدان ایشان سهمیه ماهانه در نظر گرفتند.

واقعه

در سفری که به طرف بخارا داشتند در دیوان خود نقل می فرمایند که گزیده آن چنین است. که حضرت شاه صاحب چرخه برای دعوت دادن مردم به بخارا شریف تشریف بردند و در آنجا با استقبال مردم از طریقت روبرو شدند بلوچ ترکمن از هر طرف می آمدند مرید و مجذوب می شدند در آنجا دو سه خانه ترکمن بود که از کردار حضرت شاه صاحب و مریدانش خوششان نمی آمد در میانشان زنی به پنهانی زبان صعنه گشود چون بالا پست بام منزلش بود از آنجا به زمین افتاد و زبانش لال شد و بدنش می لرزید و در همان شب تا سحر فریاد می کرد و تا صبح نماند و جان به جان آفرین تسلیم کرد بقیه وقتی این صحنه را دیدند همه داخل طریقت شدند.

واقعه

تعداد زیادی مرید شدند در میانشان شخصی بود به حضرت شاه صاحب چرخه گفت من محبت دارم، ولی بیعت نکرد، وقتی با دوستان خود سوار کالسکه شد که برگردند هر کاری کردند کالسکه حرکت نکرد، هر چه بر اسب تازیانه زدند فایده نداشت آن مرد متوجه شد و پشیمان به طرف

حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ برگشت و به گریه و زاری افتاد و حضرت شاه صاحب از او بیعت گرفتند و وارد طریقت شد وقتی حضرت شاه صاحب او را رخصت کرد به امر پروردگار اسب شتابان به راه افتاد.

واقعه

در هر روز هزاران مردم برای بیعت پیش حضرت شاه صاحب می آمدند که حسادت شروع شد شیخی بود مرید داشت مریدان آن شیخ وقتی جذبات حضرت شاه صاحب را دیده بودند همه را شیخ خود برگزیده بودند و شیخ بیچاره برای مرشدش پیغام فرستاد مرشد او دید که برای نمی شود کرد به روسها خبر داد که چنین کسی آمده و کارهای محبت می کند و برای حکومت ضرر است روسها هم حضرت شاه صاحب را گرفتند و زندانی کردند هزاران مردم از بلوچ و ترکمن به مردم روس حمله ور شدند وقتی روسها این صحنه را دیدند حضرت شاه صاحب را گفتند که شما را شاه ما خورسته، با عزت و احترام و در بهار حسن سلوک و در زندان بود و بعد خدمتکار پریشان گذاشتند و دو سه روز بعد از آن پادشاه روس پریشان را خورستند، سرورده شد بعد حضرت شاه صاحب را از زندان که پیش پادشاه بیرنگ از مریدان پروردگار قصه حسادت و جدایی از شیخ ترویج کردند و مکانیک حواسناهی جمع و ناهنجار و بی ادب و بی احترامی حرکت کردند بعد از حمله بانکه به مریدان حضرت شاه صاحب را از زندان مردم که کمین خیزان شدند همه مردم به مریدان حضرت شاه صاحب رسیدند چند ساله به لطف پروردگار سفاک پیدا می کردند و در زندان حمله ور شدند و

مردم گروه گروه از شهرهای داغستان، پاکوب، سمرقند و بخارا وقت و بی وقت می آمدند و بیعت می کردند، شیخی که بخاطر حسادت چنین کاری کرده بود پشیمان و حتی خود را ضامن می کرد که حضرت را آزاد کنید ولی حضرت شاه صاحب رحمته می فرمود اشکالی ندارد، تا اینکه دستور رسید که حضرت شاه صاحب رحمته را از کشور خارج کنند از آنجا ایشان را به مرو و به دولت افغانستان در قسمت مرزی تحویل دادند حضرت شاه صاحب رحمته چهل روز محبوس بود و در این چهل روز مردم آن دیار را دیوانه و شیدای خود گردانید و هزاران هزار مردم را در طریقت داخل فرمود.

حضرت قطب الارشاد رحمته می فرمایند :

مرشد بنده شخصی بسیار بزرگی بودند و غوث و قطب الاقطاب (قدس سره) زمان خود بودند ایشان فرموده اند که در لطیفه اخفی مشغول به ذکر بودم که تمام ملکوت و عرش بر من منکشف گردید حتی که صدای تسبیح ملائکه را شنیدم و این چنین شعبده ها در این راه بسیار است. حضرت شیخ (قدس سره) فرمودند: که مرشد بزرگوار بنده (قدس سره) این کشفیات را شعبده قرار داده است و این از کمال عرفان و معرفت اوست که غیر خدا را توجهی نمی نمودند و از راه عرفان نمی دانستند.

واقعه

حضرت قطب الارشاد رحمۃ اللہ علیہ می فرمایند:

در منطقه ما شخصی بود به نام پکیرشاه (فقیرشاه) که به مرشد بنده جناب غوث زمان مولوی غوث محمد طولوی (قدس سره) بیعت نموده بود و ذکر لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین را از وی جزا گرفته بود و بر آن عامل بود.

این شخص چون این ذکر را می کرد و در وی مستغرق می شد بر وی حالی غلبه می کرد که اگر در آتش می افتاد نمی سوخت و اگر در آب می افتاد غرق نمی شد و این وقعه را خود به چشم خود مشاهده نموده که در آتش افتاد و از شدت کیفیت و غلبه حال آتش خموش شد و وی را هیچ چیزی نشد، حتی لباسهایش نسوخت.

لهجة مردی که دارد بوی دوست

امتی را می کشد تا کوی دوست

خلفاء و فرزندان ایشان رحمۃ اللہ علیہم

چنانچه ذکر شد حضرت قطب الارشاد محمد عماد رحمۃ اللہ علیہ از اولاد ایشان

خاندانی حضرت شاد غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ دوهزار نفر پیغمبر است.

ایشان ائمه سنیان تعدادی از علمای بزرگان موحسین رحمۃ اللہ علیہم از اولاد ایشان

و حاشین ایشان حضرت علامه شاد بهار رحمۃ اللہ علیہ از اولاد ایشان است.

۱- بحواله کتاب "عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان"

۲- بحواله کتاب "عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان"

۳- بحواله کتاب "عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان"

در جهاد افغانستان شهید شدند هم اکنون یک فرزند و یک نوه از حضرت علامه شاه بهاء الدین شهید وجود دارد که راه ایشان را ادامه می دهند .

وفات ایشان رحمۃ اللہ علیہ

حضرت قطب الارشاد رحمۃ اللہ علیہ فرمودند :

آخرین باری که در محضر باسعادت حضرت مولانا شاه غوث محمد هروی رحمۃ اللہ علیہ حضور یافتم اراده کردم که از قبر پدر بزرگ ایشان دیدن کنم . زمانی که به قبرستان رفتم دعایی خوانده و به روح ایشان هدیه کردم . من در جانب پاهای قبر ایشان قبر دیگری مشاهده کردم که درب آن گرفته شده بود تا خاک و باران در آن نریزد از راهنمای خود که از ساکنین آن منطقه بود پرسیدم: این قبر چه کسی است ؟ او جواب داد که قبر شاه غوث محمد صاحب است ! او توصیه نموده تا او را در این مکان دفن کنند . زمانی که ما به خانقاه (مهمانخانه) ایشان تشریف آوردیم بنده از شاه صاحب پرسیدم : ببخشید مولانا آیا اولیاء الله از وفات خود باخبر می شوند یا خیر ؟ شاه صاحب با شنیدن این حرف لبخندی زد و سکوت کرد . البته من جواب سؤال را می دانستم و اراده داشتم که نظریه شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ را هم در این مورد بدانم . شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ فرمود : آیا تو به قبرستان رفته ای ؟ گفتم : بله . سپس فرمود : قبری را که در قسمت پاهان پدر بزرگام قرار داشت را مشاهده کردی ؟ من گفتم : بله ! شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ دو مرتبه سرش را پایین برد و سکوت کرد . من فهمیدم که این امر به او کشف شده است او دوباره سرش را بلند کرد و گفت : آری موت اولیاء الله به آنان کشف می شود و آنان از موت خویش

باخبر می گردند اما عیناً وقت و ساعت و روز آن را نمی دانند و از عمر من فقط دو سال دیگر باقی است اگر اراده دارید بنده را دیدار کنید قبل از به پایان رسیدن این دو سال به این دیار سفر کنید .

مولانا چرخه می فرماید :

ما دو مرتبه قصد کردیم تا ایشان را زیارت کنیم اما چونکه سیلاب زابل (سیستان) جاری شده بود و عبور و مرور به مشکل صورت می گرفت نه همین خاطر نتوانستیم که به دیدار شیخ صاحب چرخه مشرف شویم . و دو سال بعد خبر وفات شاه صاحب چرخه به ما رسید .

چنانچه ذکر شد ولادت با سعادت ایشان در سنه ۱۲۸۶ هجری بود و وفات ایشان در سن صد و هشت سالگی بوده است . مرگ مبارک ایشان که احد بزرگوارشان در افغانستان ولایت پرچمن قریه طوئی شریف است

حضرت قطب الارشاد محمد عمر سربرازی چرخه می فرماید : - بعضی -

بزرگوار من زنده بود روسیه به افغانستان حمده کرد

حضرت قطب الاقطاب

جناب شاه محمد معصوم معروف به شاه پرچمن رحمۃ اللہ علیہ

تولد حضرت شاه پرچمن محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ در سال ۱۳۰۲ هجری می باشد ، وقتی حضرت شاه محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ در سن ده سالگی بودند و درس می خواندند حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ کتاب سراج العارفین را می نویسند، در این کتاب می فرماید : ولد پنجم ایشان محمد معصوم جان است به سن ده می باشد حضرت صاحبیم او را دوست می دارد نور معصومیت از ناصیه او مشهود است .

به قول صحیح ایشان رحمۃ اللہ علیہ مراحل علمی را تا دوره متوسطه از نزد اساتید کسب نمودند ، به قولی تا هدایه شریف بیشتر نخواندند ولی تمام علم و فراست ایشان به صورت فیضی بود که علم و معارف ایشان شهره آفاق بود ، مثل حضرت خواجه عبیدالله احرار رحمۃ اللہ علیہ . همچنین ایشان حافظ کل مکتوبات حضرت امام ربانی (قدس الله سره) بوده و به بهترین نحو مکاتیب حضرت امام ربانی (قدس الله سره) را تشریح و توضیح مینمودند که هیچ کس در تشریحات مسائل عرفانی مکاتیب حضرت امام (قدس الله سره) به پایه ایشان نمی رسید و خود ایشان رحمۃ اللہ علیہ علاقه زیادی به تشریحات مسائل مهم مکتوبات داشتند که گویا خداوند ایشان را مأمور به رساندن معارف حضرت امام ربانی (قدس الله سره) در عصر خود در میان علماء و غیره ساخته بود .

همانند حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ مراحل سلوک طریقت را پیش پدر بزرگوار خود رحمۃ اللہ علیہ به اتمام رساندند و از حضرت شاه ولی الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ

همچنین ایشان در نظافت و مرتب نمودن جامه و لباس خویش بسیار علاقه مند بودند و همیشه عمامه بسیار بزرگ سفید بر سر داشته و از جبهه ها و عباها بسیار قشنگ و زیبا استفاده می نمودند و نیز خداوند به ایشان چنان هیبت و وقار معنوی داده بود که هیچ کس را جرأتی نبود که در حضور ایشان از دائره ادب خارج شود.

در زمان حضرت شاه محمد معصوم صاحب رحمۃ اللہ علیہ طریقت در پرچمن شریف رونقی دیگر پیدا کرد و مردم گروه گروه از شهرهای افغانستان و ایران مخصوصاً علمای آن عصر به طرف پرچمن شریف سرازیر بودند. حضرت شاه صاحب روش جدیدی احیاء نمودند، برادرانی که اتمام سلوک آنها بعد از پدر بزرگوارشان با حضرت شاه محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ بود بعد از اجازت و خلافت آنها را به صورت جماعت تبلیغ به اطراف و شهرها می فرستاد و آنها تبلیغ دین می کردند، هر جا که قدم مبارکشان گذاشته می شد شیاطین از آنجا فرار می کردند و مردم به دین و اخلاص رو می آوردند، چنانچه منقول است حضرت شاه محمد محسن قندهاری و حضرت حاجی محمدانور شاه را به طرف مرزهای ایران می فرستادند، تا تبلیغ کنند و مردم را دعوت بدهند.

واقعه

مردم چخانسور افغانستان خیلی اعتقاد به زیارت گاه امیران داشتند و بر اطراف آن گاو و گوسفند ذبح می کردند، حضرت شاه محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ برای تبلیغ حضرت حاجی محمدانور شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ را با تعدادی از مریدان

مخلص به طرف آنها فرستاد وقتی این حضرت به آنجا رسید با لشکر جنها که از هدف آنها با خبر بودند مواجه شد، جنها تقاضا کردند که از اینجا بروید حضرت حاجی صاحب چینه جوابی به آنها ندادند و تحقیقی کردند که چرا اینها جلوی ما را گرفتند متوجه شدند که این شیاطین مردم را مریدان خود کرده اند و احوالاتی برای مردم در خوابشان می آورند چنانچه که شخصی خوب می بیند که ما را امیران هستیم باید فردا گوی و یا گوسفندی بر روی امیران ذبح کنید، با این وسیله هم اعتقاد مردم را حیرت کرده بود و همه شکم خود را سیر می کردند و مردم را چپاول می کردند وقتی حضرت سید صاحب چینه متوجه شدند برگشتند و با حضرت سید محمد معصوم در مشورت کردند و حضرت سید صاحب چینه ددند که اگر در این مشورت گرفتند و آنها مبارزه کنید بعد از کسب جزه بین حضرت سید معصوم و آنکسند و در برابر آنها بستدگی کردند و آنها چون پاری بکت و پاری بکت و پاری بکت را نداشتند آنجا ترک کردند و مردم را شروع به دعوت دادن کردند و تبیین های شیطانی با حیر کردند، دیگر مردم کول بهار آوردند و آنکه مردم از دیار مریدان مخلص و با تقوی شدند و حسی حسی حسی حسی حسی حسی شدند و مریدان مخلص حضرت حاجی محمد و سید محمد را در مشورت خلاصه به پاری بکت دعوت و تبلیغ حضرت سید محمد معصوم کردند و خیلی از دیارها که بوی دین در آنها بود و آنجا سید محمد معصوم را مفاقتی از ایشان نقل می شد

واقعہ

حضرت مولوی شهنوازی خاشی ^{رحمۃ اللہ علیہ} چون خلفای حضرت شاہ صاحب را در این دیار دیدہ بود کنجکاوی شدہ بود و برای دیدن پیر آنها بہ طرف پیرچمن افغانستان حرکت کردند ، چون حضرت شاہ صاحب بہ صورت کشف متوجہ کنجکاوی ایشان شدہ بودند توجہ ای بہ ایشان نداشتند جناب مولوی صاحب مدت یک ہفتہ در خانقاہ ایشان ماندند و بہ قول خودشان نہ چیز بدی و نہ چیز دیگر از این پیر متوجہ نشدند ، روزی کہ ارادہ رفتن کرد حضرت شاہ صاحب بہ ایشان فرمود شما از کجا آمدہ بودید مولوی گفت از سرحد ایران ، فرمود حالا کجا می روید ، گفت نگران اہل عیال و زمین و غیرہ ہستم من یک ہفتہ است کہ اینجا آمدہ ام از پرسیدن حضرت نیز خوشحال شدہ بود ، حضرت شاہ صاحب فرمود حالا لحظاتی با ما نمی نشینی مولوی صاحب گفت چرا ، حضرت شاہ صاحب فرمود کلاہ و لنگ خود را بیرون کن مولوی صاحب چنین کردند حضرت شاہ صاحب فرمود چشمانت را ببند ایشان بستند و حضرت کلاہ و لنگ خود را بر سر او گذاشتند و فرمودند چہ می بینی ؟ مولوی صاحب زن و فرزندان و زمین ہمہ جا را می دید و بہ حضرت شاہ صاحب گزارش داد حضرت فرمود ہمہ صحیح و سلامت بودند گفت بلہ کلاہ را از سر ایشان برداشند و فرمودند حالا نمی خواهی پیش من چند روزی بمانی ایشان از کنجکاوی خود توبہ کردند و تقاضای بیعت کردند حضرت شاہ صاحب از ایشان بیعت گرفتند و

چند وقتی ماندند و بعد با اجازه حضرت شاه صاحب به طرف ایران حرکت کردند.

حضرت شاه صاحب بجز در پایداری سنتهای با برکت آن حضرت بی توجهی و اهتمام خاصی داشتند که هیچ سنتی از سنتهای آنحضرت بی توجهی به هیچ عنوانی ترک نمی کردند.

واقعه

این واقعه مشهور است که روزی یک طفل چند سائده ای را حمله کرده گریه و فغان میکند و حضرت شاه صاحب را جهت اقامه نماز حذر و احتیاط می کشاند. حضرت شاه صاحب طبق معمول به نضافت کامل و استعمال عطر در سینه جاذبه بین طفل حاضر می شوند و از طرف دیگر پدر بین طفل و بیگانه ای که سیم و هیئت قاهره حضرت شاه صاحب متوجه میشود نزد حضرت شاه صاحب می گردد و نسبت به حضرت شاه صاحب در دانش حضرت شاه صاحب می کشاند. حضرت شاه صاحب از وفات فرزند من ناراحت و متأسف می شود و بی روی لب چینی بر روی نمی دهد. بلکه از تقدیر الهی عذر می پذیرد و فرزند را حمله حضرت شاه صاحب به یاد محمد صلی الله علیه و آله و سلم بسیار در سینه و بی عذر در تمام هم اقتدار آن شاه و شاه و حضرت شاه صاحب نیز محبت و توجه خاصی به ایشان داشته و در سینه و بی عذر در تمام هم و آنی را در داغ می کشاند و حضرت شاه صاحب عذر می خورد و فرزند را بسیار نصیحت و آوازه و استعمال عطر و احتیاط در سینه و بی عذر در تمام هم

جنازه فرزند رشیدشان حاضر میشوند وقتی خلیفه صاحب مذکور ایشان را می بیند متعجب می شود و از خطرات و وساوسی که در دلش نسبت به حضرت شاه صاحب پیدا شده بود سخت پشیمان می شود و از جناب حضرت شاه صاحب طلب بخشش و عفو می کند.

و همچنین حضرت شاه صاحب رحمته در برپا داشتن سنتهای آن حضرت صلی الله علیه و آله صددرصد عامل بودند و برای مریدان بالخصوص خلفای خود قائم داشتن سنتها را دستور می دادند و اگر خلیفه ای را می دیدند که برخلاف سنت رفتار می کند به سختی او را تنبیه می کردند.

واقعه

روزی یکی از مریدان ایشان در محضر ایشان حاضر شده بود اما لباس غیر معمول لباس مردان یقه لباس خلاف سنت بود، فوراً حضرت شاه صاحب بر این شخص متعرض شده و او را از خانقاه بیرون می کند و دستور می دهد که این لباس را از تن بیرون کن و با لباس مناسب در مجلس ما حاضر شوید. صبر و استقامت حضرت شاه صاحب رحمته برای همه مردم عجیب بود و از بهترین درجه کرامات که همان استقامت در شریعت غرای محمدی صلی الله علیه و آله است برخوردار بودند، و اعمال خرق العادات نیز زیاد از ایشان سر می زد.

واقعه

در منطقه نیردگان در عصر حضرت شاه صاحب رحمته عالم بلند پایه ای وجود داشت که اسم مبارکش مولوی عبدالمجید رحمته بود و ایشان در همانجا تدریس می کرد و از علم باطن خبری نداشت از این رو در علم خویش مغرور

بود و هیچگاه نمی خواست که مثل دیگر علمای وقت دست بیعت به حضرت شاه صاحب بدهد و نیز از اولیای پرچمن شریف دوری می کرد و در مجالس خود از آنها بدگویی می کرد. روزی حضرت شاه محمد معصوم بعضی از خرقه های خود را تقسیم می کرد یک عبا داشت و آن را به یکی دو نفر از خلفا داد تا برای مولوی عبدالمجید صاحب ببرند تا هدیه و تشکری بکنند از زحمات ایشان در راستای تدریس علوم دینی در منطقه. مریدان حدیث حقیقت را می دانستند عرض نمودند جناب بسیار تعصب دارد و از شما بد هم می گوید حضرت شاه صاحب فرمود خودم می دانم ولی پس منتهیه و ست مریدان دستور حضرت شاه صاحب را صحت کردند و عبا را به مولوی جناب مولوی صاحب رساندند. چون مولوی صاحب دید که همه از آن آمده اند که عبا حضرت شاه محمد معصوم را به من بدهند دانشمندان حدیث عبا را برنگرداند و در گوشه ای از منزل نهادند. مدتی بعد یکی از مریدان صاحب مهمان آمد و چون لحاف چدانی برداشت و همه را دید که صاحب مهمان تقدیم کرده بود مجبور شد که ای خدمتگزاران عبا را به حضرت شاه صاحب استفاده کند. همان شب که عبا را به دست مولوی صاحب رسانید خوابید صبح آن روز همه چیز غریب شده بود و مولوی صاحب در خواب خود را از دست داده و حالتش دگرگون شده بود و در خواب خود را از دست داده بود که شد از منطقه بیرون رفت تا به جلال آباد رسید و در آنجا از راه است پاره شد خود را به حضرت شاه صاحب رسانید و گفت که ای پسران ایشان بیعت کردند و حضرت شاه صاحب عبا را به آنها بخشید.

ایشان کردند از جایی که مولوی صاحب دارای استعداد بسیار بلندی بود فوراً او را خلیفه نمودند و لقب جناب صاحب را نیز به ایشان میدهد جناب مولوی صاحب عالم و خلیفه مشهوری شدند و خیلی از بندگان خدا به دست ایشان توبه کردند و حدود هشتاد و دو سال عمر کردند و هنوز سلسله ایشان پس از وفات نیز جاری است .

تقوای حضرت شاه محمد معصوم صاحب بسیار زیاد بود که کمتر شیخی در عصر ایشان پا به استقامت در تقوای ایشان در تمام امور می رسید و از طلب دنیا مبری بودند ، چنانچه این منقوله مشهور است .

واقعه

محمدظاهر شاه از برادر حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ جناب حضرت شاه محمد محسن معروف به قندهاری جان رحمۃ اللہ علیہ دعوت به عمل می آورد و ایشان دعوت شاه وقت را می پذیرد و پادشاه را ملاقات میکند و در ضمن محمدظاهر شاه نامه بسیار محترمانه و ارادتمندانه ای را برای جناب حضرت شاه محمد معصوم صاحب تحریر میدارد و نیز از برادر ایشان میخواهد که هدایایی را جهت خرج و مصرف خانقاه حضرت شاه محمد معصوم صاحب همراه خود به پرچمن شریف ببرند اما حضرت شاه محمد محسن از انجائیکه از اخلاق شریفه و تقوای بی نظیر برادر بزرگوار خود آگاهی دارند این هدایا را نمی پذیرند و فقط به بردن نامه شاه اکتفا میکنند و حضرت شاه محمد معصوم صاحب از این عمل برادرشان بسیار خوشنود می شوند و برای ایشان دعای خیر می کنند .

حضرت مرشد بزرگوار دامت برکاتہم فرمودند:

حضرت شامحمد معصوم صاحب بیرون وقتی می دیدند در اول بر کزری حلقه ذکر کسی به وجد می آید، می فرمود او را از خانقاه بیرون کنید تا کسی دیگران مزاحمت ایجاد نکند.

حضرت مرشد بزرگوار دامت برکاتہم در مورد تعویذهای سه روزی فرمودند: از حضرات پرچم شریف حضرت شاه محمد معصوم صاحب بر تعویذ می نوشت و نوشتن ایشان، قلمک سی و جوهر بود که نگین مبارک ترک بر می داشت و شبها روغن می خورست و حیرت می کرد، معنی آنست می کردند که بگذرید حقیقه و کسی دیگر بپوشد شما فقط تعویذ سه روزه بدهید، حتی از این صحبت و پیشنهاد بر حاکم می است و بعد از آن احوالاتی بود که به عرض رسید.

در اینجا از سخنان کهنه پر حضرت شاه صاحب بر آن است که ایشان گرفته می کیم که برای رسیدن خود بستانند و در آن وقت که عالی به کار برده شود که جمیع مساجد و معابد را در آن مکان شدت که در آن رسیدند و در آن وقت که در آن مکان رسیدند صرف که در آن وقت که در آن مکان رسیدند.

می فرمودند: بهترین آنست که در آن وقت که در آن مکان رسیدند شریعت است و وحدت آنست که در آن وقت که در آن مکان رسیدند.

و دیگر عقیده کامل به شیخ مقتدای بر نهجی که اصلاً بر وی مجال اعتراض
 نماند بلکه جمیع حرکات و سکانات او زیبا و محبوب در نظر مرید در آید.^۱
 در مورد مکاشفات می فرماید: نظر به اصل مقصود باید و اینها غیر
 مقصودند، گرفتاری به اینها مذموم است، توقف و اکتفا می شود، باید
 همواره مستغفر و متضرع و ملتجی باشد و خود را مقصر به درگاه حضرت
 حق - سبحانه و تعالی تصور نماید که راه عروج مفتوح گردد و معامله به غیب
 الغیب کشد، آیه شریفه «ما زاغ البصر و ما طغی» شاهد این معنی است.^۲
 در جواب مریدی که از خطرات شکایت نموده می فرماید: جهت آثار!
 ورود خطرات در حق شما از بشارت است، سبب کمال ایمان و از معرفت و
 مشرف شدن به وراثت نبوی ﷺ. در همین مکتوب می فرماید که تا انقراض
 عالم برپا است جنگ و جهاد با طبایع مختلفه است تا اینقدر نمی رسد که به
 کفر یا به فسق بکشد، خاطر را جمع داشته به کار خود مواظبت نموده و
 مراعات حل و حرمت را نیک ملاحظه نموده، حضرت رسالت خاتمیت
 صلی الله علیه و اله و صحبه وسلم می فرماید که: «ملاک دینکم الورع» جمیع
 عروجات مربوط به ورع است، امثال او امر شامل ورع است نفس خواهان
 فراغت خود است فراغت حرام است هرگاه امثال شد ترک از فراغت آمده
 باقی النصیحة هی الدین و متابعة حضرت سید المرسلین ﷺ.^۳

۱ مکتوبات شاه محمد معصوم صفحه ۱۴ مکتوب ۴

۲ مکتوبات شاه محمد معصوم صفحه ۱۵ مکتوب ۴

۳ مکتوبات شاه محمد معصوم صفحه ۸۸ - ۸۹ مکتوب ۵۱

در مورد بعضی موارد که در راه سلوک برای مرید حاصل نمی‌شود می‌فرماید: به تضرع و زاری همیشه مسألت باید نمود و خود را همواره به صدر محبت و اخلاص تسلیم باید نمود و یک لمحہ عنفت از حضرت حق - جل سلطانه - تجویز نشود، ظاهر به ظاهر شریعت باطن به باطن شریعت همواره متحلی بودن از اهم مهام سلام است به حدیث فرموده امید از حضرت حق سبحانه و تعالی دارم که مقصود اصلی که قربت و معرفت به اصل است برای شما حاصل گردد و رسوخ در مقام عسرت میسر شود.^۱

در مورد وصول به راد قرب و معرفت می‌فرماید: مهربانان! در معرفت آتش طلب نیز باید، به هر چه در راه آتش طلب است کوشش کنید، علم به حصول حوال مقصود نیست، مقصود حصول حوال است به علم به حوال استقامت در تشریح و مراعات آداب شیخ مقتدا، بر همه نهاد است.

در مورد تبعی می‌فرماید: و دیگر محبت آبرافرازی است که در صورت ظهور فتن، شمار لازم است که همه دست به دست دهند و در تمام بی‌دریغ در تقویت شرع سرباز و در مباحثات با فتنه‌سازان در وعظ و نصیحت خود را همواره در محله خود جاری نمایند.^۲

نفرماید.^۳

^۱ بحواله کتاب «تذکره مشایخ نقشبندی» ج ۱، ص ۱۰۰.

^۲ بحواله کتاب «تذکره مشایخ نقشبندی» ج ۱، ص ۱۰۰.

^۳ بحواله کتاب «تذکره مشایخ نقشبندی» ج ۱، ص ۱۰۰.

در مورد حقیقت شریعت و طریقت می فرماید: باید ظاهر به ظاهر شریعت
 غراء و باطن به باطن شریعت بیضاء متحلی بودن، از اهم مهمام اسلام است،
 طریقت و حقیقت عین شریعت است سر مویی فرق و مخالفت ندارد،
 شریعت را علیحده گفتن طریقت و حقیقت غیر آن دانستن الحاد و زندقه
 است، نعوذ بالله من ذالک - الله تعالی ما و شما را بلکه جمیع اهل اسلام را به
 حقیقت شریعت حقه مصطفویه - علی مصدرها الصلوة والسلام - ثبات و
 استقامت کرامت فرماید بمنه و کرمه و عونہ .

تألیفات

حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ تألیف به خصوصى نداشته اند فقط مکتوباتی که
 برای مریدان فرستاده اند که مقدار کمی از ان دستیاب شده و به صورت یک
 کتاب چاپ شده با مطالعه آن هر فرد روشن فکر پی می برد که حضرت شاه
 صاحب دارای چه علوم و معارفی بوده اند و چگونه مریدان را تربیت
 نموده اند .

فرزندان ایشان

حضرت شاه صاحب دو فرزند داشته اند که یکی در سن بیست و پنج
 سالگی چنانچه ذکر شد وفات کرده اند، یکی دیگر حضرت شاه محمد
 یوسف^۱ که ایشان مدتی خدمت دین کردند و مریدانی را تربیت نمودند و در
 جوانی از دنیا رفتند .

۱ ذکر حوال ایشان در حصه دوم این رساله آمده است

وفات حضرت شاه صاحب پرچمن

در مکتوبات ایشان صفحه ۱۰۹ مکتوب همداد و یکم که مکتوب حضرت حاجی محمدانور شاه صاحب به خلیفه صاحب خواجه محمد فضلی است بعد از سلام دعا می فرماید: بعدها مهربانا! قصب دوران و قیود زمان بی معنوی است و شما حضرت شاه صاحب پرچمن غور به شب یک شنبه دهم ماه دینف در در فنا به دار جاودانی رحمت نموده انالله و ان الیه راجعون! الله تعالی فیوض و برکات شان را از سر ما بازماندگان کم نکردند. حاجه مشهوره مبارک مبارک نزدیک به هفتاد سال می رسید.

و مزار مبارک ایشان در پرچمن شریف است.

حضرت قطب الافراد جناب حاجی محمد انور شاه پرچمنی رحمۃ اللہ علیہ

تولد حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ در سال ۱۳۱۷ هجری قمری در قریه پرچمن شریف از توابع بلاد هرات افغانستان است حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ در سراج العارفین می فرماید: محمد انور جان است در سن دو می باشد ضیای انوریت در نهاد ان مخفی است.

تحصیل علوم دینی

حضرت شاه صاحب به سرپرستی و تشویق پدر بزرگوارشان حضرت شاه ولی الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاه شان، در حوزه علمیه حضرت والد ماجدشان در قریه پرچمن شریف حاصل نمودند و دوره انتهائی تحصیلات را در شهر قندهار در حوزه علمیه ملا شراف الدین اخندزاده به پایان رساندند، حضرت در تحصیل و فراگیری علم علاقه و استعداد خاصی داشتند، در این راستا زحمات و مشقتهای زیادی را متحمل شدند.

سلوک طریقت

حضرت شاه صاحب از بدو نوجوانی از محضر مبارک پدر بزرگوارشان اخذ طریقه شریفه نموده، و به کمال ریاضات و مجاهدات و توجهات خاص پدر بزرگوارشان بزودترین وقت سرآمد اولیاء و عارفین عصر خویش گشتند، و از طرف والد ماجدشان اجازت تمام در جهت تعلیم و ارشاد مسلمین در چهار طریقه عالیہ نقشبندیہ، قادریہ، چشتیہ و سهرودیہ به طور اعم و طریقه ناجیہ نقشبندیہ به طور اخص، کسب نمودند.

چنانچه خود ایشان در کتاب خود مثنوی خلاصه المعارف می فرمایند :

چیزی که مانده بود زطی مقامها

ز ابوی مقام خود رساندم بانتهای

اخ حقیقی بود و هم ابوی معنوی

یعنی که شیخ زمان معصوم ولی

در طول حیات پدر بزرگوارشان حضرت شاه صاحب خدمات ربانی در
در تشویق و ترغیب مسلمین به فراگیری علم تصوف نحمه داده، و در خدمات
پدر و سرشد بزرگوارشان لحظه ی غافل نمودند.

در سال ۱۳۴۰ هجری قمری جناب غوث زمان قصب دوران محبت
حضرت سبحان حضرت شاه ولی مد صاحب قدس مد سره استاد در فقه
را وداع گفته و به مکوت اعلی پیوستند، سپس جناب شیخ انوار
السالکین و العارفین و رت سید المرسلین حضرت شاه محمد معتمد صاحب
قدس الله سره العزیز در مسند پدر و سرشد بزرگوارشان در مسند
لذا حضرت حاجی محمد نورشاه صاحب خدمات ربانی در مسند
گرامی مراحل نهانی و سیر مقامات طریقت را در مسند بزرگوارشان
نمودند.

از فرزند ایشان منقول است : «وقتی حضرت شاه محمد معتمد در مسند
نمودند پدرشان دو سال محدث حال بودند و در آن دوران حضرت
بزرگوارشان دستشان را گرفته و به دست ایشان در مسند حضرت شاه محمد

معصوم رحمۃ اللہ علیہ دادند بعد از آن احوال آرامش خاصی بر ایشان آمده و مراحل نهائی سیر مقامات را پیش ایشان به اتمام رساند.^۱

مختصری از عادات و معمولات حضرت شاه صاحب که در مقدمه کتاب خلاصۃ المعارف موجود است به عرض می‌رسانیم.

حضرت شاه صاحب در ثلث آخر شب با حضور و آرامش کامل به خواندن نماز تهجد مشغول می‌شدند و بعد از ادای نماز و دعا و نیایش با خشوع و استغراق به مراقبه می‌پرداختند، تا اینکه صبح صادق طلوع می‌کرد و سپس سنتهای فجر را در منزل ادا کرده و برای ادای فریضه الهی روانه مسجد می‌شدند، و بعد از صلوة الفجر تا وقت اشراق با خشوع و استغراق کامل در مراقبه و تفکر بسر می‌بردند و سپس نماز اشراق را ادا کرده و به منزل بر می‌گشتند و از احوال خانواده و متعلقین تفقد می‌فرمودند و درباره امورات روزمره نیز راهنمایی‌های لازم را بیان می‌کردند، و سپس به خانقاه خویش تشریف برده و با ارادتمندان ملاقات و مجلس می‌نمودند، و دو مرتبه به منزل برگشته و بعد از صرف نهار طبق سنت قبوله می‌کردند و سپس جهت ادای نماز ظهر به مسجد رفته و از آنجا به خانقاه تشریف می‌بردند، و با ارادتمندان و طالبان دیدار و مجلس می‌نمودند تا اینکه جهت نماز عصر به مسجد تشریف می‌بردند و بعد از فریضه الهی ختم خواجگان را با مریدان در مسجد

۱. از اینگونه حوالات برای حسی زبورگان طرفت مده حاجه در زندگی نامه حضرت مولانا محمد ناس کاندھنوی نیز همچنین حوالتی مده و حسی دیگر از مریدان طرفت وقعی پرسش را در دست می‌رود همحس می‌نویسد

ورد کرده و سپس دست جمعی به مراقبه و تفکر مشغول می شدند تا اینکه خورشید غروب می کرد و بعداً نماز مغرب را اداء کرده و به منزل می گشتند و بعد از صرف شام و نماز عشاء تا دیر وقت به مطالعه کتاب مشغول بودند و سپس جهت استراحت به بستر خواب تشریف می بردند.

حضرت شاه صاحب در شبانه روز چندین مرتبه تلاوت کلام الهی و محبت مشغول می شدند و نیز در برگزاری حلقات ذکر اهتمام تام می فرمایند. در هفته یک و دو بار ختم قرآن و دعاء به آرمگاه پسر بزرگ که رسالت و سیر مسلمین تشریف می بردند و نیز در هفته چند وقت به حضور پسر بزرگوارشان شیخ ارمان حضرت شاه محمد معصوم صاحب تشریف می بردند. عزیز تشریف می بردند. و از تصانح و صحیفهای حکیمانه و عارفانه بسیار بهره می گرفتند. ناگفته نماند که این در روز گویا نسبت به استادان علمیه و محبت خاصی داشتند که همه مردم متأثره شگفت دادند. این روحانیه و محبت بودند.

بعضی از فضائل ایشان

حضرت شاه صاحب شخصیت کاملی و روحیه ای است که در تمام امور خیریه و غیب جویی دگرگون شده است. حقیقت می دانیم که در تمام امور خیریه و غیب جویی دگرگون شده است. حقیقت می دانیم که در تمام امور خیریه و غیب جویی دگرگون شده است. حقیقت می دانیم که در تمام امور خیریه و غیب جویی دگرگون شده است.

حضرت شاه صاحب هرگز در برابر مظاهر فریبنده دنیا سر فرود نیاورد و ساده زیستن و قناعت را پیشه نموده و از تجملات و تکلفات دنیا دوری می ورزیدند و به ثروت و مقام این دنیا ارزشی قائل نبودند.^۱

چنانچه از فرزند ایشان دامت برکاتهم منقول است که فرمودند:

یک روزی می خواستند منزل را جابجا کنند وسایل منزل را بیرون کرده بودند و سوار دو قاطر کردند حضرت حاجی صاحب تشریف آوردند وقتی چشم مبارک به وسایل افتاد فرمود ما اینقدر وسایل داشته ایم و خبر نداشتیم این همه وسایل را چکار کنیم.^۲

حضرت شاه صاحب در مهمان نوازی و غریب نوازی از شهرت نامی برخوردار بوده و در سخا و کرم بی نظیر بودند و در طول عمرشان هیچ سائلی را محروم نکرده اگر چه سائل چیز باارزشی را از ایشان طلب می کرد. و همیشه جویای احوال یتیمان و بیوه زنان بوده و به نزدیکان و همسایگان شفقت پدرا نه داشتند و در غم و شادی شان شریک بودند.^۳

فرزند بزرگوار ایشان حضرت مرشد بزرگوار دامت برکاتهم فرمودند: از صبح تا غروب مادران ما نان می پختند و مریدان و مردم می آمدند و یک نان می خوردند و یکی زیر بغل می کردند و به خانه خود می بردند.

۱ مقدمه خلاصه المعرف

۲ ملفوظات حضرت قطب نساکین سید محمد بشیر شاه صاحب دامت برکاتهم

۳ مقدمه خلاصه المعرف

همچنین فرمودند: بستان مسارک خود سنگ و لاج را از زمین بر می داشتند و به ما نیز امر می کردند که این زمین امانت است هر چه ما می کاریم فقط مال ما نیست، خلاصه هر چه کاشته می شد ما هم می خوردیم و مریدان و مرده هم اجازه داشتند برای خود بر می داشتند و می بردند و هیچ کس حق منع کسی را نداشت.

حقر انویسنده عقی عنه در مورد خاندانهای یسار و سار کس و سفیدریشان و سرشدان آن ولایات پرسیده است، می گفتند هر مسافر و عابد که جایی نداشت به خاندانها می رفت در آنجا هم جای مسافر نداشت و داده می شد و هم آب و غذا می دادند، ولی خویشان چنین کارهایی نمی کردند. حضرت شاه صاحب تصور همیشه به عدالت بمرزبان و مسلمان می افشاند، اگر خبر وفات کسی را می شنیدند ساحت مقدسه ششده گمسه بر حرم می خوردند، و در تشییع جنازه شرکت و برزیده و سالیانه حرم و خانواده هدی توب می کردند.

پایبندی به سنن

یسار در تمام امور هیچ کسی را سببهای آن حضرت نمی کردند و به کوچکترین مورد در آن حضرتها حق نمی خوردند و می ورزیدند که مرعات آن سالی دیگران چنین دستوراتی را رعایت نمی کردند و در دهه اخیر بعضی از مسلمانان عبادت را از دست می دهند و در دلمندان بقول دائم لوقت نه صله به روی زمین می کشند و سببهای آن حضرت را

رسول اکرم ﷺ را می نمودند ، و اخلاق شان متصف با خلاق محمدی ﷺ بوده و با فقراء و ضعفاء بسیار مهربان بودند ، و در ایراد کلمه حق شجاعت و فصاحت تام داشته و از هیچ کس بیم و هراسی نداشتند و در خوف و خشیت از الله مقام شاخص داشتند ، خلاصه اوصاف حمیده حضرت حاجی صاحب بسیار است که هر چند بنگاریم باز هم کم است سپس به قول شاعر اکتفا نموده که می فرماید :

آنچه که خود ظاهر است حاجت اظهار چیست

مشک که خود بوی دهد گفتن عطار چیست

مجالس حضرت شاه صاحب رحمته

صحبت حضرت شاه صاحب همیشه در مجالس از کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ و ذکر سیر اولیاء الله رحمهم الله علیهم اجمعین بوده و بالخصوص در بیان توحید توجه تام داشتند ، حضرت شاه صاحب صحبت و مجالس با علماء و عرفا را زیاد دوست داشتند ، چرا که با این طبقه از مردم مذاکره و مباحثه علمی برقرار می نمودند تا که سایر ارداتمندان از مباحث مورد بحث شان استفاده کنند ، و هیچ وقت در مباحث شان خشمگین و ناراحت نمی شدند و از اشخاصی که از ایشان سئوال علمی می نمود اظهار خشنودی می کردند و پاسخ آنها را به شیوه بسیار نرم و با پیشانی گشاده می دادند.

حضرت شاه صاحب به خواندن مثنوی مولوی علاقه ویژه ای داشتند ،

چنانچه تمام اشعار مثنوی در حافظه شان جا گرفته بود و آن را به شیوه بسیار

زیبا و رسا برای شاگردان و ارادتمندان خویش قرائت کرده و شرح می دادند.

در مجلس حضرت شاه صاحب مرادت دست برد بود ارادتمندان در حضور ایشان به طرز بسیار مؤدبانه می نشستند، و بدون اینکه سوال مدهی و عرفانی از حضرت بنمایند هیچ حرف دیگری نمی زدند، و همه سکوت بودند و گوش و چشم شان متوجه حضرت بود که چه رسد می فرمودند. در مجلس صحبت و موعظه ایشان هیچ موفع صحبت و موعظه در مجلس مدیات نمی شد و مجلس ایشان سر تا پا معنویت بود.

واقعه

رئیس تشیع منطقه پس کوه سر و در حضرت حاج شیخ شمس الدین می فرمود من حدود و صفا حضرت شاه عبدالرحمن نقشبندی را می شناسم ایشان به قزوین رفتند، پس از ملاقات با حضرت حاج شیخ شمس الدین صاحب بزم گفت ما را به زنی بردند که حدود صفا شیخ شمس الدین را دیده باران می بارد از حوض شاه شاه حضرت شاه عبدالرحمن را می شناسم گفتند باران می بارد ایشان که بود حوض شاه شیخ شمس الدین را می شناسم باران می بارد شاه شاه حضرت شاه صاحب نقشبندی را می شناسم فرمود شیخ حیرتی نسبت شاه شیخ شمس الدین را می شناسم دو باره باران می بارد شاه شاه حضرت شاه صاحب نقشبندی را می شناسم

۱. موعظه حاج شیخ شمس الدین

۲. موعظه حاج شیخ شمس الدین

و دستم را گرفت و به بیرون اتاق برد و فرمود با کدام ابر باران می بارد وقتی به آسمان نگاه کردم دیدم ابری وجود ندارد و ماه شب چهاردهم است دوباره رفتیم داخل اتاق وقتی دراز کشیدم دوباره باریدن باران شروع شد من با گریه گفتم به خدا بر سرم باران می بارد حضرت صاحب و من به بیرون رفتیم دور و اطراف را نگاه کردیم سبحان الله حضرت حاجی محمدانور شاه صاحب بالای پشت بام همین خانه بود و آرام آرام نعت می خواند و آنها فیض و رحمت بودند که بر روی او می ریختند و از سقف خانه رد می شدند و بر سر ما می ریختند .

همچنین فرمودند : وقتی ما به ایران برگشتیم کنار رودخانه مرزی ایستاده بودند و می فرمودند سنت ها را محکم پایبندی کنید .

فعالیت های حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ در راستای دین مبین

حضرت شاه صاحب بعد از رحلت پدر بزرگوارشان در راستای خدمت به دین مبین اسلام مشکلات و زحمات بی اندازه ای را متحمل شدند ، و سفرهای دور دست متعددی را جهت اصلاح و تربیت جامعه اسلامی آغاز نمودند ، از آن جمله چندین سفر در خراسان ایران نموده و سالانه نیز یک مرتبه به بلوچستان افغانستان سفر می کردند ، وعده کثیری از جامعه اسلامی از تربیت و هدایت ایشان برخوردار گشتند ، بالخصوص اقوام بلوچ افغانستان و ایران ، که خود حضرت شاه صاحب نیز نسبت به تربیت و هدایت این قوم علاقه ویژه ای داشتند ، و از همین جهت همیشه برادر بزرگوارشان حضرت

شاه محمد معصوم صاحب قدس الله سر العزیز خطاب به ارادتمندان بلوچ می فرمودند که پیر و مرشد شما بردارم محمد انور شاه جان است .
در اثر تربیت و صحبت ایشان اشخاص متعددی بر مسند خلافت رسیدند .
که حدودشان بالغ بر یکصد نفر می رسد . که فعلاً نیز بعضی از این افراد در قید حیات می باشند .

به نقل از بزرگان خیلی از مریدان حضرت شاه غوث محمد بزگ و حضرت شاه محمد معصوم بزگ بعد از وفات ایشان حضرت حاجی محمد انور شاه صاحب تجدید بیعت نمودند و اجازت و خلافت را ایشان گرفتند .

حضرت مولانا محمد انور سیدزاده حق آبادی دامت کرامت حضرت فرزند بزرگوار حضرت شاه عبدالوحد گشتی بزگ فرمودند و پس از آن حضرت شاه صاحب بزگ از رحلت حضرت شاه غوث محمد بزگ صاحب خلافت با حضرت امبلغ بلوچستان مولانا عبدالعزیز مللارزاده بزگ صاحب خلافت به افغانستان رفتند و در همانجا حضرت حاجی محمد انور شاه صاحب خلافت هر دو بزرگوار تجدید بیعت کردند .

مولوی عبدالستار جدی حقیقه به که از کویچکان مولانا سیدزاده بلوچستان مولانا عبدالعزیز بزگ مللارزاده بزگ صاحب خلافت در آن زمان در آنجا امام مسجد شیخ فیض رحمان می نشستند . و مولانا سیدزاده بلوچستان عبدالعزیز بزگ فرزند حضرت مولوی جدی صاحب خلافت در آن زمان در آنجا ایشان نقشبندی بود . ایشان از حضرت مولانا علامه محمد انور شاه صاحب

افغانستان رفته بودند و این مورد را از خود ایشان در مجلس عمومی یک بار و از حضرت مولانا غلام محمد چندین بار در جلسات عمومی شنیده ام.

خلیفه حاجی رحمت نوتی زهی دامت برکاتهم که مدت زیادی خادم مسجد جامع مکی زاهدان بودند، فرمودند: این راه اخلاص است حضرت مولانا عبدالعزیز رحمۃ اللہ علیہ قبلتر از ما پیش حضرت حاجی محمد انور شاه رحمۃ اللہ علیہ پیاده رفته بودند که هنگام برگشتن او را ملاقات کردیم پاهای مبارک ترک خورده و ورم کرده بودند.

بعضی از دوستان چیزهایی گفته اند مانند این که حضرت مولانا عبدالعزیز رحمۃ اللہ علیہ با حضرات پرچمنی قطع رابطه کرده و غیره ... گفته های ایشان هیچ اعتباری ندارد هنوز گواهان زیادی زنده هستند که احقر به اختصار ذکر نمودم.

جای تعجب است که اسمی هم برای دلیل خود عرض می کنند که فلاسی فرموده در حالی که آن بزرگوار می فرماید من چه گفته ام و ایشان در کتاب خود چه نوشته اند، برای تحقیق می توانید به این حضرات مذکور و غیره خلفای بزرگوار مراجعه فرمائید.

واقعه

حضرت خلیفه ملا محمد حلیم نوتی زهی دامت برکاتهم خلیفه بزرگوار حضرت شاه بهاء الدین شهید رحمۃ اللہ علیہ می فرماید:
در حلقه ذکر و توجه حضرت حاجی محمد انور شاه رحمۃ اللہ علیہ سقف مسجد ترک برداشت که آسمان دیده می شد.

فرزند بزرگوار حضرت حاجی محمد انور شاه صاحب بزرگ حضرت حاجی سید محمد بشیر شاه صاحب دامت برکاتهم در مورد تقوی صحبت می فرمود، حکایتی نقل فرمودند:

روزی حضرت حاجی صاحب بزرگ به خانه آمدند و حینی در حالت بودند فرمود یکی از شما نمازی قضاء کرده همه خوب دادند به هیچکس دست قضاء نکرده ایم بعد فرمودند در عده هفت نفر گرفته اند همه به حدیث پیریشان گفتند نه ما هیچ اسرافتی نکرده ایم فرمود پس چه شده که فرمودند آنچنان که می آمد نمی آید بعد خودشان دوبرهه اسراف کسی کردند فرمودند پیدا کرده هیرم را هر روز بیشتر داخل تنش در روزه پیدا کردید از خود ایشان مفسول است که حضرت حاجی صاحب فرمودند داشته اند.

واقعہ

حاکمی در منطقہ به جمع آمده بودند، چون حدیث است که هر کس در روز روزه با کسی در منطقہ است و هم کبوتر در پیش خود است و کبوتر در دست او باشد صاحب بزرگ به ملاقات ایشان رفت و نفس خسته و خسته در دست ایشان دیدی و از دیدن عصبانیت فرمودند که در حکم خود کبوتر را نگیسی و از حدیث در می بردم و در حدیث است که هر کس در روز روزه حضرت شاه صاحب بعد از استماع حدیث خود را در دست خود بگیرد حاکم وقتی در آن می شنید می آید که در روز روزه کبوتر در دست او باشد حضرت می آورد

حضرت مرشد بزرگوار دامت برکاتهم فرمودند : حضرات پرچمن هرات در آن بیابانها و کوهها که هیچ کس به علم فرایض توجه ای نداشت چه برسد کسی به ریش و غیره سنن توجه کند در آنجا حتی به سنن که چه عرض کنم به مستحبات نیز گیر می دادند و از سنن افضل تر را ترجیح می دادند و سخت گیری می کردند ، چنانچه حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره مریدان را تذکر می دادند که در مسایل چهار مذهب احتیاط کنند مثلاً در مذهب شافعی دست مرد اگر به زن بخورد وضویش می شکند مریدان باید در این موارد نیز احتیاط کنند .

واقعه

و فرمودند برادرم در زمان جوانی موهایش از لاله گوش بلندتر شده بودند وقتی حضرت حاجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ دیدند ناراحت شدند برادرم فرمود موی بلند نیز از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ثابت است که بعضی وقتها از لاله گوش مبارک بلندتر شده اند حضرت حاجی صاحب فرمود تراشیدن سر ثابت تر است ، ایشان سر را تراشیدند و تعدادی از خلفای حضرت شاه صاحب را واسطه کردند که او را بیخشد خلفای بزرگوار پیش حضرت شاه صاحب رفتند و گفتند فرزند شما سرش را تراشیده و ما آمده ایم که او را بیخشید و حضرت از این کارش گذشت کردند .

حضرت مرشد بزرگوار دامت برکاتهم فرمودند : گزارشاتی به حضرت حاجی محمدانور شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ رسیده بود که بعضی از مریدان نقشبندیه از سلسله خود تعریف می کنند و از طرق دیگر که حضرات قادریه و چشتیه و

سهروردیه هستند ایراد می گیرند. حضرت حاجی صاحب بزرگوار آن حضرت را
عصبانیت فرمودند، چرا خود را از فیوضات و برکت بزرگان دستگیر
محروم می کنید، باید به دیگر طرق احترام بگذارید و از آنها کسب فیض
کنید، چکار دارید به این کارها که ایراد بگیریید باید چهار صیقل بر خرد
بگذارید.

در مورد تقوی حضرت حاجی صاحب فرمودند:

وقتی حضرت شاه محمد معصوم بزرگوار من مبارک گشت به تقصیرات، هفتاد سال
رسیده بودند سققات مریدان را عوض می کردند بعد از مدت بیست سال
شد ایشان فرمودند زمان را در یک تاق بپراندند که هو گشت سققات
را عوض می کرد، بعد از وفات حضرت شاه محمد معصوم بزرگوار آن
حضرت حاجی محمد نور شده صاحب بزرگوار گفتند پس ما را چه تقصیرات
هستند که لطایف آنها را بر عوض کنید گفتند پس آن که سققات
عصی را خند، گفتند حضرت شاه محمد معصوم بزرگوار آن حضرت
حاجی صاحب فرمودند حضرت شاه محمد معصوم بزرگوار آن حضرت
این کار را نادره.

واقعه ای یکی از شب که در آن حضرت مولانا محمد باقر صاحب
نقل کردند چون عالم تقوی و بزرگوار آن حضرت را در آن شب
ما نشسته بودیم که مولانا محمد باقر صاحب بزرگوار آن حضرت
روز تقوی جیب بودند ما را سبب شدیم که حضرت حاجی صاحب
فرمودند وقتی ما را مسجود می نمود پس می گوید که در آن شب

پرسیدیم چرا؟ ایشان فرمودند پیر بزرگوارم حضرت حاجی محمدانورشاه رحمۃ اللہ علیہ مرا به حضور می خواهد، بعد استاد و چند نفر از طلاب ایشان که من هم همراهشان بودم پیش حضرت حاجی صاحب رفتیم استاد ما را جلو تر فرستاد وقتی ما به انجا رسیدیم حضرت حاجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ از خانقاه بیرون آمدند و از ما پرسیدند از نيمروز می آید ما گفتیم بله ایشان پرسیدند پس حضرت مولانا کجاست ما گفتیم می آید وقتی حضرت مولانا رسیدند حضرت حاجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ فرمود ما را منتظر گذاشتید و ایشان را به اتاقی خصوصی بردند و بر سر ایشان توجه کردند و به ایشان خلافت و اجازت دادند و ما از همانجا دوباره به نيمروز برگشتیم.

فرزندان و خلفای ایشان رحمۃ اللہ علیہ

چنانچه ذکر شد خلفای ایشان بشمار هستند در مقدمه خلاصه تعارف تعداد صد و بیست و دو نفر از آنها را نام برده که جای ذکر نیست در اینجا تعداد پنج نفر از ایشان را ذکر می کنیم ۱- حضرت مولانا صاحب امیرمحمد دهمرده از نيمروز افغانستان ۲- جناب مولانا صاحب نورمحمد دهمرده از نيمروز افغانستان ۳- جناب مولانا صاحب عبدالعزیز ملازاده از زاهدان ایران ۴- جناب مولانا صاحب سید عبدالواحد سیدزاده از گشت سراوان ایران ۵- جناب مولانا صاحب قاضی جلال الدین سلجوقی فقهی خراسانی از تربت جام ایران رحمهم الله عليهم اجمعين .

حضرت شاه صاحب سه پسر داشتند فرزند اول ایشان حضرت حاجی محمد منیر شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ معروف به حضرت سلطان صاحب بدخشان، فرزند دوم ایشان حضرت حاجی محمد بشیر شاه صاحب دامت برکاتہم کہ بہ ارشاد خلیق بنہ مشغولند فرزند سوم حضرت سید محمد سرور حیدر صاحب دامت برکاتہم هستند.

وفات حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ

سر بجام حضرت شاه صاحب بزاز در شب یکشنبہ چہر دہم جمادی الثانی سن ۱۳۷۷ ہجری قمری در سن شصت و سہ سالگی در محل سکونت مسکن دہکدہ میدانک رتوع پیرجمن در پستری بیماری در فوجی در فوج مسکن دہکدہ در عقبی رحمت نمودند و در نزدیکی همین دہکدہ در آن میدانک مسکن دہکدہ از تالیفات ایشان، مکتوبات دانستہ شد کہ جمع و ترقی شدہ است. بعضی از رسائلہ از ایشان جاب شدہ و در دسترس منی شدہ کہ بعضی از رسائلہ در دسترس تعارف است کہ بعضی از رسائلہ در دسترس منی شدہ است. بعضی از رسائلہ در دسترس تعارف است کہ بعضی از رسائلہ در دسترس منی شدہ است. بعضی از رسائلہ در دسترس تعارف است کہ بعضی از رسائلہ در دسترس منی شدہ است.

نتیجه

حضرات مشایخ ما رحمهم الله علیهم اجمعین که اولیای پرچمن شریف افغانستان باشند از لحاظ علمی علمای بزرگ بوده اند کتابهای ایشان و حوزه‌های علمیه ایشان گواه عدل اند .

و از لحاظ عرفان به ولایت و قطبیت و عبدیت رسیده اند ، سالکانی که تربیت کرده اند و احوال این بزرگواران ثبوت این مسئله است در مورد پایبندی به شریعت و سنت و دوری و تنفر از بدعت سخت گیر بوده اند . چنانچه از اجازه نامه های ایشان و خلافت نامه های که به خلفای خود داده اند و احوال این بزرگواران و کتب و مکتوبات ایشان و بازماندگان و خلفای صادق ایشان به اثبات می رسد .

در مورد سخاوت و کار کوشش یگانه روزگار بوده اند ، در احوال این بزرگواران نظر بیاندازید و از اجداد و کسانی که آنها را دیده اند پرسید . این حضرات صاحب استقامت و صاحب کرامات خرق العادة بوده اند ، چنانکه در احوال این بزرگواران موجود است و هم اکنون آثاری وجود دارد . این حضرات مجاهدانی شجاع بوده اند و عشق به شهادت داشته اند ، چنانکه مختصر احوالی ذکر شد و به اختصار عرض می شود ، حضرت شاه امان الله صاحب بر علیه انگلیس حرکت کردند و در آخر عمر به شهادت رسیدند .

حضرت علامه شاه بهاء الدین و دو فرزندش شاه عبدالقادر و شاه عبدالباقی بر علیه حکومت روسیه قیام کردند و مردم را تحریک و تشویق به جهاد می کردند که اینها را حکومت روسیه شهید کرد.

حضرت شیخ شمس الحق فرزند حضرت شاه عبدالقیوم در جهاد روسیه شهید شد.

حضرت حاجی محمد سرور فرزند حضرت حاجی محمد یونس شهید شدند.

حضرت مان الله نوه حضرت حاجی محمد یونس شهید شدند. حدیثی منقول است تعداد زیادی از این خاندان به درجه رفیع شهادت رسیدند. خلاصه این مختصر حوالاتی از این حضرت بود که به حاکم رسید.

کر نبیند به روز شبیرد چشم
چشمه آفتاب را چه کدست

۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰

۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰

۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰

تعارف منکرین

۱- ثبوت بیعت و اثبات بیعت و حقیقت آن

حدیث: عن عوف بن مالک الا شجعی رضی الله عنه قال كنا عند انبی صلی الله علیه وسلم تسعة او ثمانية او سبعة فقال الا تبعایعون رسول الله صلی الله علیه وسلم فبسطنا ابدینا و قلنا علی ما نبایعک یا رسول الله قال علی ان تعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئا و تصلوا الصلوة الخمس و تسمعوا و اطیعوا. (مسلم، ابوداود، نسائی)

بیعتی که در حضرات صوفیه رحمهم الله معمول است که حاصل آن التزام و استقامت است بر احکام ظاهری و باطنی و معاهده است بر اهتمام آنها که ان را در عرف صوفیه بیعت طریقت می گویند، و بعض اهل ظاهر او را برین وجه بدعت می گویند که این نوع خاص از حضور اکرم ﷺ مروی نیست بلکه فقط بیعت کفار برای اسلامشان و مسلمانان را بیعت جهاد معمول بود و بس - اما در این حدیث اثبات صریح موجود است چرا که این مخاطبین همه صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بودند و این بیعت برای اسلام یقیناً نبود که این تحصیل حاصل است و از مضمون بیعت هم ظاهر است که این بیعت جهاد هم نبود بلکه بدالات الفاظ صریح واضح است که این بیعت محض برای التزام و اهتمام اعمال بود. (التکشف ص ۳۱۷)

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۷۴ - ۷۵ برای دلیل بیشتر و دلیل بعد از آن مراجعه

سوره حات، آیه ۱۰

پس در سنت بودن او هیچ شبهه نیست، بعده بوجه اشتباه بیعت خلافت سلف فقط بر صحبت اکتفا کردند. بعد مدتی رسم حرقه به حدی بیعت جاری شد، و چون بیعت خلفاء نمائند صوفیان این سنت مرده را دوساره رسیده کردند. (تعلیم الدین ص ۷۳)

علامه خلیل احمد سهاراپوری ^۱ در کتاب عقیدہ عسکریہ، هفتاد و نود می فرماید: و حمد لله ما و مشایخ ما در بیعت نیگوه - رگوران در حدی و مشایخ آنها شاعر و دربی رشاد و تقییب پیدا بوده اند.

۲- کرامت

باید دانست که حلالینه کلام محققین در این باب بیعت است. بیعت در هر روز می گویند که از کدام شخصی که مشایخ این مکتبند بیعت کرده اند. سنت حراج از قیوم حدثی و صاهر کردند. نیز باید دانست که برای وجود که منت به خود دین را می بیند و به زنده و قصد و بر در شهر آن داخلی هست. حلالینه و حلالینه قصد میباشند و گاهی به علم میباشند و به قصد و آگاهی در این مکتب نیز باید دانست که به غساری که منت به خود دین را می بیند و به یکی که منت معنوی - خود را که حسنی میباشند.

^۱ عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان، ص ۷۳

^۲ حلالینه نقشبندی، ص ۷۳

^۳ حلالینه نقشبندی، ص ۷۳

کمال میدانند و نزد خواص کمال بزرگ کرامت معنویه است یعنی مستقیم بودن بر شریعت و به مکارم اخلاق.^۱

همچنین باید دانست که بعضی علماء قوت کرامت را تا حدی مقرر کرده‌اند و هر امریکه نهایت بزرگ اند مثل پیدا شدن فرزند بدون پدر یا حیوان شدن جماد یا با ملائکه حرف زدن صدور اینها را بطور کرامت ممتنع قرار داده‌اند - اما نزد محققین آنرا حدی نیست، چرا که آن فعل پیدا کرده خداوند متعال است، فقط صدورش از ولی شده است.^۲

بدانکه اکابر فرموده‌اند که اخفاء کرامت اختیاری بر ولی واجب است مگر جائیکه اظهار آن ضروری باشد، یا از عالم غیب او را اذن برسد یا به غیر اختیار او باشد یا که مقصدش تقویت اعتقاد طالب حق و مرید صادق باشد در آن وقت جائز است.^۳

بدانکه مقام بعض اولیاء کاملین غلبه عبودیت و رضا است از اینوجه ایشان در هیچ چیز همت و تصرف نمی‌توانند کرد، از اینوجه کرامات ایشان معلوم نمی‌شود و بعضی را قوت تصرف نمیدهند، فقط تسلیم و تفویض کرامت ایشانست و از این معلوم شد که صدور کرامت از ضروریات ولایت نیست.^۴

بدانکه از بعضی اولیاء بعد از موت هم تصرفات و کرامات عجیب و غریب سرزرد می‌شود و این معنی بحدّ تواتر رسیده است، چرا که ولایت بعد

۱. خلاصه تصوف صفحه ۱۹۲

۲. خلاصه تصوف صفحه ۱۹۳

۳. خلاصه تصوف صفحه ۱۹۳

۴. خلاصه تصوف صفحه ۱۹۳

موت مسلوب نیست با او همراه است. آری تصرفاتی که در حین حیات خود نمی تواند بعد از موت هم نمی تواند. برای توضیح بیشتر به جامع الکرامات علامه بنهانی شامی مراجعه شود!

شطحیات عارفین حجت نیستند از آنجا استدلال گرفته نشود ولی گاهی به ظاهراً مناسب نیست. توجیه کرده شود و از ایشان بتدبیر نگردد.

۳- اولیاء الله دو قسم اند یکی آنکه یشان هل خدمت و رشد داده اند هدایت و اصلاح قلب و تربیت نفس و نعیم صرف ثمرات مشعورین و اولیای الله هل رشاد میگویند و از ایشان هر که در عصر خود کمال و فیض رسالت و فیض عم و تم باشد او را قطب لارشد میمند و اگر یشان مجددیت آورد مجدد و امده هم گویند و یشان رتبت حقیقی حضرت است و هم رسالت و هدایت گزوده دود آنها که خدمت صلاح معاش و تصدیه بود و دروغ و کذب و تغییر و تبدیل تصدیه کشور و غیره به یشان و سینه سینه است که در همین درین مورد مشغول اند پس هر که در این گروه است باید در حدیث تشکیل و قطب مدبر و خیر میگویند و یشان یشان و اولیای الله در حدیث کرده شوند عجم میدهند حضرت آن حضرت را که در حدیث رسالت و یشان بودن کرامت و تصدیه و خدمت و عدالت و امان رسالت و اولیای الله رشاد و راه رشاد ایشان را که در حدیث و حدیث و در حدیث رسالت و اولیای الله فهم عوام می آیند. بعد هل تصدیه رسالت و اولیای الله در حدیث رسالت دیگر اولیای الله و تصدیه می کنند حضرت یشان را که در حدیث رسالت

حضرت خضر علیه السلام است که در قرآن کریم در سوره کهف است، مستند دوم شان این حدیث است: عن شریح بن عبید قال ذکر أهل الشام عند علیّ و قیل العنهم یا أمیرالمومنین قال لا إتی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم بقول الابدال یكونون بشام و هم أربعون رجلاً کلمات رجل ابدل الله مكانه رجلاً یسقی بهم الغیث و ینتصر بهم علی الاعداء و ینصرف عن أهل الشام بهم العذاب . (رواه احمد)

چون در حدیث یکی قسمی از آنها که ابدال است ثابت شد دیگر اقسام هم مستبعد نیستند از ثبوت یک نظیر ثبوت دیگر نظائر امری مسلم و معلوم است - ثبوت برکات شان از این حدیث است و ثبوت تصرفات تکوینی از قصه حضرت خضر علیه السلام در قرآن کریم ثابت است. (برای توضیح و شرح حدیث و تفحص بیشتر می توانید به مجموعه "رسائل علامه ابن عابدین شامی صفحه ۲۶۴ شرح احوالات غوث و قطب نقباء و ابدال و نجبا و غیره و مرقات شرح مشکوٰۃ جلد ۱۱ صفحه ۴۰۹ باب ذکر الیمن و الشام مراجعه فرمائید - گردآورنده)

۴- بر اهل حال و مجذوبین اگر چه اعتقادی بسیار ندارد و از حال شان استدلال نکند اما بر احوال شان اعتراض و تنقید هم نکند ایشان را در حال خود معذور داند چرا که بر علیه ایشان افتادن موجب حرمان میگردد.

۱ حلاه لصور صفحه ۲۰۳

۲ حلاه لصور صفحه ۱۹۷

باید دانست که تصوف و صوفی بودن عمل کردن و کار کردن است در طریق سلوک یا جذبہ ایست از جذبات الہی کہ شامل حال او می گردد. مگر تصوف بر تحقیقات و تدقیقات علمی نیست کہ کسیکہ در تدقیقات علمی تصوف مهارت داشته باشد صوفی می گردد باکہ تصوف کاری عملی است. برای توضیح بیشتر بہ الصادق نقشبند فی تصنیف نفس حقیقت رسد شدہ ولی اللہ دہوی مر جعد کنید۔ گرد آورندہ

۱۔ فقط بر علم ظہری غرہ شود کہ علم ظہری کہ حد اعلائی نفس بزرگ است ولی بدون کسب علوم باطنی بہ تمام مراتب نفسانی اکتفا نمی کند و آن کہ بر مکار تصوف و ترک سبک کسودہ بہ علم ظہری است یکی بلکہ بیشتر از تہذیب تصوف بی خبرند و بہ تہذیب تصوف تعصب رفته اند کہ چون علم بر تصوف خلاف علم ظہری نیست پس تصوف بیشتر بودہ است بہ مکار و آن کس کہ بہ تہذیب تصوف بہ تہذیب ظہری جویتر باشد صحیح کہند

۲۔ جنس واحد کہ یک در یک جا ہند و آن حقیقت است کہ در حد اعلائی نفسانی دلیلی در ذکہ ہر حد علم ظہری نہ ہستد کہ در حد اعلائی نفسانی شہاد و ترقی ہستد و دفع حسادت و سہولت در مکار و در حد اعلائی نفسانی حدیث حقیقت بودہ است و آن کس کہ بہ تہذیب ظہری

۱۔ حدیث تصوف و تہذیب ظہری

۲۔ حدیث تصوف و تہذیب ظہری

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما اجتمع قوم في بيت من بيوت الله تعالى يتلون كتاب الله تعالى ويتدارسونه بينهم ألأ نزلت عليهم السكينة و غشيتهم الرحمة و حفتهم الملائكة و ذكرهم الله فبمن عنده . (الخرجه ابوداود)^۱

۷- شیخ را بنا بر مصلحت غلبه ذکر مرید و ادامه آن و تحصیل جمعیت و یک سوئی در آن تا میعاد مقرر دستور دادن به ترک عبادات غیر واجب و غیر سنن مؤکده جائز است حتی که اگر از درس و تدریس یا مواعظ غیر لازمه امر کند گنجایش دارد و دلیلش حدیث حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه که می فرماید :

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول الله تعالى من تسغنه القرآن عن مسئلتی اعطيته افضل ما اعطى السائلین . (الخرجه الترمذی)

قرآن هم ذکر است ، به بین وقتی که استغراق در آن مانع از دعا که مخ العبادات است شد به جای اینکه ملامت گردد بلکه او را نوید فضلی زاید رسید ، پس همین طور اگر ذکر مناسب وقت برای مرید تعلیم داده شود و از دیگران منع کرده شود گنجایش دارد و مشایخ قابل ملامت نیستند .

۸- ثبوت علم باطن و علم وهبی و فضیلت آن در این حدیث موجود است :

عن ابی بن کعب رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا أبا المنذر ابدري أي آية من كتاب الله معك اعظم قلت الله لا اله الا هو الحي القيوم فضرب في صدري و قال ليهنك العنم أبا المنذر . (الخرجه مسلم و ابودود)

۱- خلاصه الصوف صفحه ۱۹۹

به بین حضرت ابی بن کعب رضی الله عنه را منجانب الله الهام بزرگترین آیت قرآن شد و حضور اکرم صلی الله علیه و آله آنرا علم گفت و تبریک کرد. معلوم شد که علم وهبی هم هست که آن را علم باطنی و لدنی هم گویند.

۹- مشایخ را تعویذ و دم جن و مراض و غیره به طریق شرعی حد است و دلپوش بین حدیث است:

عن ابی یزید رسی نه عهد نه گان نه سپهره سپهره نه سال حسنی عهد
 نه احد نه فسکی نبی رسول نه حسنی نه عهد و سپهره نه عهد
 نفس سم نه حسنی رسول نه حسنی نه عهد و سپهره نه عهد
 شرفانی

و در دیگر حدیث هم حوز دهم و تعویذ عویذ حسنی حد است و عهد
 عهد و غیره آمده است. و در این حدیث اصلاح حد است که حد
 تدبیر گرفت عویذ نه سجد و همسانی نه عهد

۱۰- شتغور و تدبیر حد تصویف - نبی عهد و سپهره نه عهد
 پسند بلکه توست و دلپوش نه عهد و سپهره نه عهد
 نفس حسنی نه عهد و سپهره نه عهد و سپهره نه عهد
 شرفانی

عاشقانه بنویسید

عاشقانه بنویسید

به بینید حضور اکرم ﷺ صحابی را تدبیر تحصیل یکسوئی تعلیم فرمودند در صورت حبس بصر، و مقصود تمام اشغال و تدابیر مشائخ تحصیل همین یکسوئی است.^۱

۱۱- دادن شجره برای مریدان و کتابت شجره و سند اجازه برای خلفاء بدعت نیست جائز و امر مستحسن است بدلیل این حدیث:

عن ابی هریره رضی الله عنه قال خطب رسول الله صلی الله علیه وسلم فذكر قصة الحديث فقال ابوشاه اکتبوا الی یا رسول الله فقال اکتبوا لأبی شاه.
(اخرجه الترمذی و صححه)

در این حدیث ابوشاه خواستند که این احکام را برای من دستور نوشتن دهید فرمودند نوشته کرده به او بدهید.^۲

جهاد نفس که معبر است به تصوف و ریاضاتش و اهل تصوف آنرا جهاد اکبر گفته اند مستدل شان در این مورد این حدیث است:

عن فضالة الکامل قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لمجاهد من جاهد نفسه فی طاعة الله. (رواه البيهقي فی شعب الايمان)

پس معنی اینست که مجاهد کامل آنست که با نفس خود جهاد کند و معنی کامل و اکبر یکی است.^۳

۱ خلاصه التصوف صفحہ ۲۰۱

۲ خلاصه التصوف صفحہ ۲۰۱

۳ خلاصه التصوف صفحہ ۲۰۳

- ۱۳- هدیه که برای اهل تصوف آورده شود اثر دارد نکند البته جمع و اشرف نفس و سوال نکند و چون باید بدون ضرورت جمع هم نکند.
- ۱۴- باید دانست که ظرافت و شوخ طبعی منافی کمال و ولایت اهل به نیست، بسی از اهل کمال خبلی شوخ مزاج هم بوده اند مثل حصصات شده اسماعیل شهید دهلوی رحمه الله گرا از کده بزرگی شوخ مزاجی داشت بدین نگرند چرا که در حدیث آورده روایت حصصات رحمه الله حضرت علیه السلام ز نبی کریم صلی الله علیه و آله خوش طبعی ذات است.
- ۱۵- دعوی صلب حق خود بطریق شرعی و حاکمان و حاکمین در حصصات و خشم در حدود شرع و کسب و حرفت بطریق حلال مدعی کمال ولایت بزرگی نیستند و همین طور اختلاف در مسائل شرعی است به شرح حدیث فیض ز کبر کردند چرا که بزرگترین نعمت اهل کمال مسجده نبوی صلی الله علیه و آله تعالی عنهم بوده ولی در آنها هم امور مذکور در حدیث رحمه الله بودن مرده حلق شدن شرم نیست.
- ۱۶- مطالعه در کتابی متذکر که در حدود شرع مسجده نبوی صلی الله علیه و آله رواست.

۱- علامه نقشبندی رحمه الله ص ۲۰۲

۲- علامه نقشبندی رحمه الله ص ۲۰۲

۳- علامه نقشبندی رحمه الله ص ۲۰۲

۴- علامه نقشبندی رحمه الله ص ۲۰۲

۱۷- دلیل بوسیدن دست این حدیث است :

حدیثی امرأة من صباح عبدالقیس یقال لها ام ابان ابنة الوازع عن جدھا ،
 أن جدھا الوازع بن عامر قال : قدمنا فقیل : ذاک رسول الله فأخذنا بیدیه و
 رجلیه نقبلھا . (اخرجه ابوداود)

۱۸- تحصیل برکت از تبرکات که اهل محبت و عقیدت دارند دلیلش این حدیث است .

عن جابر قال مرضت فأتانی رسول الله صلی الله علیه وسلم یعودنی و
 ابوبکر رضی الله عنه و هما ماشیان فوجدانی قد اغمی علی فتوضا نبی صلی
 الله علیه وسلم ثم صب وضوء علی فافقت . (اخرجه الخمسة إلا النسائی)^۱

۱۹- دلیل عشق به الله داشتن این آیه است :

والذین آمنوا اند حباً لله^۲

۲۰- دلیل تصور شیخ این حدیث است :

عن ابن مسعود قال کانی انظر الی رسول الله صلی الله علیه وسلم محکی
 نیامن الانبیاء ضربه فومه فادموه وهو یمسح الذم عن وجهه و یقول اللهم اغفر
 لغومی فانهم لا یعلمون . (متفق علیه)^۳ (برای توضیح بیشتر به تلازم شریعت و
 طریقت مراجعه کنید)

۱- تحف صفحہ ۲۷۹

۲- مہ کہ عسفر کی غاسفی کامطر صفحہ ۲۷

۳- تحف صفحہ ۲۱۶

۲۱- جواز غزالخوانی صوفیه بدون مزامیر برای نشاط روح این حدیث

است :

عن انس رضی الله عنه قال خرج النبی صلی الله علیه وسلم لی یخندون
فاذا تمهاجرون و لانصار یحفرون فی غده یارده و لم یکن لهم عید عمسون
ذکک لهم فلما رای ما بهم من النصب و لجوع قال لهم ان لعین عین
الآخره فاعقر لانصار و تمهاجره فقاتو مجیبین له

نحن الذین بانعو محمد علی نجهاد ما عندنا

اخرجه شیخان و ترمذی

دلیل این مسایل کتبی مستقل می جوهد که پنج پسته می گیم و
خداوند توفیق عمل به اعمال سید غنیم لصلواته و سلامه و خصوصاً رسالت
به پیغمبر و صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم جمعین و در این رساله
اولیاء الله و علمای ربانی رحمهم الله علیهم جمعین را می حدسیم و سلام
می گیم از بزرگوارانی که در جمع انوری و جلالی رسالت را نمائندگی
عممی و عملی در پیج ترمودند. حدیثی که آنها حد عظیم حدیث ترمودند
عمل این تاکاره را به دربار خود بنامند

ه ایما تطهوا ان ان الله یحب المتطهرین

نمونه خلافت نامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لِهُدًى رَحْمَةً وَبِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

صلا حیات ہر ای حاج ملا قادر بخش ولد ملا اللہ یار
 نزد این فقیر پری کسب باطنی آمد ببطائف ایشان توجہ نمود شد
 الحمد للہ از ہر کات حضرت پیران کبار اندراج النہایہ فی البدایہ از برکت
 سادات پیران کبار از ہر طریقہ و سبب چاشنی حشیدہ شخص بندو خصال
 و خجستہ افعال است لہذا بنا بر ترویج طریقہ شریفہ اجازہ خلافت
 و رسو دعاء و توجہ و تعلیم طریقہ نقشبندی مجددیہ برای ایشان دادہ شد
 اللہ تبارک تعالیٰ عنہم ایشان برکت نماید و سبب ترویج طریقہ شریفہ
 نزد اند شریطہ الاجازہ الاستقامت علی الشریعۃ العرا و اتباع السنن
 البیضا و جنابان البیعت و دوام الزکر و الفکر و الشغل مع اللہ سبحانہ
 و تعالیٰ و الصبر و توکل و رضا و تسلیم و تقوا ظم و انکس رشوہ
 عمر ۵۰ دیستان خراسان بس ریذ و السلام علی من اتبع الهدی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
عَدَا عَمَدَةَ الصَّلٰوةِ

صدائیت حالات جبراه جناب حضرت مراد این فقیر برای کسب باطنی آمد به طائف
ایشان توجه نموده شد اطمینان از رکات سران انواریه طریقی اندراج النبیان فی الدان
از به لطیف عاشقی بشیبه شخص سبک حصول در خیر انفعال است لهذا بار ترویح طریقه
شریفه اجماره خلافت دوم و دوازدهم و عقیده نقشبندییه محمدیه برای ایشان داده شد
انکه بیگانه تعالی در عمر ایشان برکت نماید و سب ترویح طریقه شریفه کردند
شرط الاجازة الاستقامت، علی الشریعة، العزاة و اتباع السنة البیضاء
و اجتناب عن البدعة، والهوا، و اهلها و دوام الذکر و الفکر -
و الشغل مع الله سبحانه، و تعالی و السرب، الحی الحق و الیاس عن
الخلوة کرشیره هیدایمین طایفه رحیمات تعالی است، داشته باشد
و السلام علی من اتبع الهدی و التزم سنابته سید الواری علی الله
تعالی علی خیر خلقه محمد و علی اله و اصحابه و سلم،
و السلام اولاً اخرآ ظاهراً باطناً علی من عمل صلواتاً ..

دایم نوران کنج مقصود نشان
کرناز سیدیم نوشاید برسی

احمدی
غوث محمد

مکتوب گرامی حضرت قطب الافطال شاه امان الله که نادرست به بازار که
نوشته اند برای ترغیب جهاد برای مردمان و مردم و به مناطق فرسوده یاد





بسمه تعالی

نامه ای از حضرت سلطان اهل جذبہ شاہ امان اللہ نقشبندی مجددی

به مردان خود برای تشویق به جهاد علیه انگلیس

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي جعلنا من اهل القبلة اهل الجهاد والقتال في سبيل الله والرسول
 ولما جعلنا من اهل القبلة اهل الجهاد والقتال في سبيل الله والرسول
 ولما جعلنا من اهل القبلة اهل الجهاد والقتال في سبيل الله والرسول

سلام و دعای تعالی نقشبندی بیده فروردیدی ام ملا خالو احد و ملا شير محمد احد و ملا نظر احد و ملا اکبر و ملا محمد و جمیع مریدان مرعا و برسار و سار و خلیفه ملا سرور و ملا سمندر و جمیع مریدان ساکنان بر شارب بر سار و عطاء الله و فیصل و جمیع مریدان علی رایی میرسد .
 خدای تعالی شما را در هر دو جهان سرفراز داشته باشد . بعدها مهربانان کفار صلات شعار آور و در مسلمانی دنیا را شک کرده و بلاد اهل اسلام را تحت تصرف خود در آورده .
 نحن نه حکم به بر ما العروا احقافاً و تقلاً و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله ذالکم خیر لکم ان کنتم تعلمون (سوره بقره آیه ۲۱۷) بیرون آید سک ساوگر اسار ایسی در حالیکه سب و محنت بسیار در بند بجز قدر ضروری بدمت شما نباشد) و جهاد کنید به مال خود و جان خود در راه الله این بهتر است شما را اگر می دانید .

بد و شاید که از من و جان دل خود برداشته نوشته را گرفته بعه امرد . اسباب و اصلحه جنگ به دفع کفر و جنگ مها ساجته روانه فی سبیل الله شد و هر کس استطاعت راه رفتن ندارد لازم که مدد زمینی به مردم غاری که به همراه برفی این فتنه می روند نکند خصوصاً لازم که راه چینی دو نکشد از مدد برفی مدد و حرج راه این فقیر مهربانی کنید و هر کس که چیزی فی سبیل الله مدد زمینی بفرماید می نماید حق حل و علی ثواب و عوض آن را یکی به مقصد می دهد . و این مسعود الانتصاری بشه قال جاء رجل باقته محطومة فقال هذه فی سبیل الله فقال رسول الله صلوات الله علیہ يوم القامة سبع مائة ناقة کلها محطومة ، (صحیح مسلم حدیث) از این مسعود بزرگواری است که آمد مردی به همراه شتر افسار شده اش پس گفت این شتر را در راه

نویسنده: خادم محمد عارف مجددی
عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان (حصه دوم)
مشهد. نشر خاطرہ، 1389.

چاپ اول 1389
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه

احادیث احکام، محمد (ص) پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت.

297/211 BP112/6/الف 7 4

شابک: 9-90-5586-600-978

78-9071م

1378

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب: عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان (حصه دوم)

نویسنده: خادم محمد عارف مجددی

ناشر: خاطرہ مشهد ۰۵۱۱۳۴۲۳۴۳۶

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۸۹

چاپ: سعید

شابک: ۹-۹۰-۵۵۸۶-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

مرکز پخش:

زاهدان، تقاطع خیام و توحید، روبروی مسجد جامع مکی، کتابسری مکی

تلفن ۰۵۴۱-۲۴۱۲۵۹۸

همراه ۰۹۱۵۹۴۱۷۶۸۷

فہرست

صفحہ	عنوان
۷	تقاریظ علماء و حضرات.....
۱۴	مقدمہ.....
۱۶	احوال قطب زمان حضرت شاہ محمد محسن قندھاریؒ.....
۲۹	احوال قطب العارفین حضرت شاہ محمد قیوم پرچمنیؒ.....
۳۲	احوال قطب دوران علامہ شاہ بہاء الدین شہیدؒ.....
۴۶	احوال شاہ جذبات حضرت شاہ نظام الدینؒ.....
۵۰	احوال شاہ جوان حضرت محمد یوسف شاہؒ.....
۵۵	احوال شیخ زمان حضرت شیخ شمس الحق شہیدؒ.....
۶۴	احوال شاہ دوران حضرت سلطان محمد منیر شاہؒ.....
۶۸	احوال حضرت مجاہد شہید حاجی سرور شاہؒ.....
۷۲	احوال حضرت امان اللہ جان شہیدؒ.....
۷۶	و دیگر حضرات و مشایخ.....
۷۸	نتیجہ بحث و تعارف منکرین.....
۸۰	سہ نمونہ از سلسلہ نقشبندی مجددی پرچمنی.....

◀

تقریظ گرامی

حضرت شاه دوران قطب العارفان جامع العلوم شیخ الحدیث والتفسیر
جناب مولانا عبدالرحمن چابهارى نقشبندی مجددی دامت برکاتہم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
یا نوری زلف قدره الحرم

۱۴۳۱ هـ

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى ابا عبد

جد دوم کتاب "عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان"

تالیف گرانقدر جناب شیخ محمد عارف مجددی بر رؤیت و تالیف

رسید چون جلد اول را بر استقصا و تطالفا کرد و در هر دو

دلیلی بودیم حضرت جلدانی نیز مطالفا نمود و در این

رشد آفرین مؤلف در معرفت کجیم و بعضی از این

حضرت سلطان احمد در زبیر شاه زمان الله و نجل

سلطان اولاد حضرت شاه ولی الله رحمہ اللہ علیہ

این اولاد نعمت ما بودیم بدوستان و برادران

جزاه الله تالی فیرا و وقتنا و ایاہ لما تحب و ایاہ

برای خدمت پر علم و عرفان برد عمن و عمن و عمن

باشند و الله مقبل من المؤمنین و المؤمنات و اولاد

لحمود و الحمد لله رب العالمین و الحمد لله رب العالمین

تقریظ گرامی

حضرت غوث العارفان شاه طریقت جناب حضرت حاجی شاه محمد عمر

نقشبندی مجددی دامت برکاتهم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نمده و نفسی علی رسول اللہ کریم (ص) بعد از این جانب حصه دوم کتاب عروج

ستارگان نقشبندی، مجددی در افغانستان را مطالعه نمودم

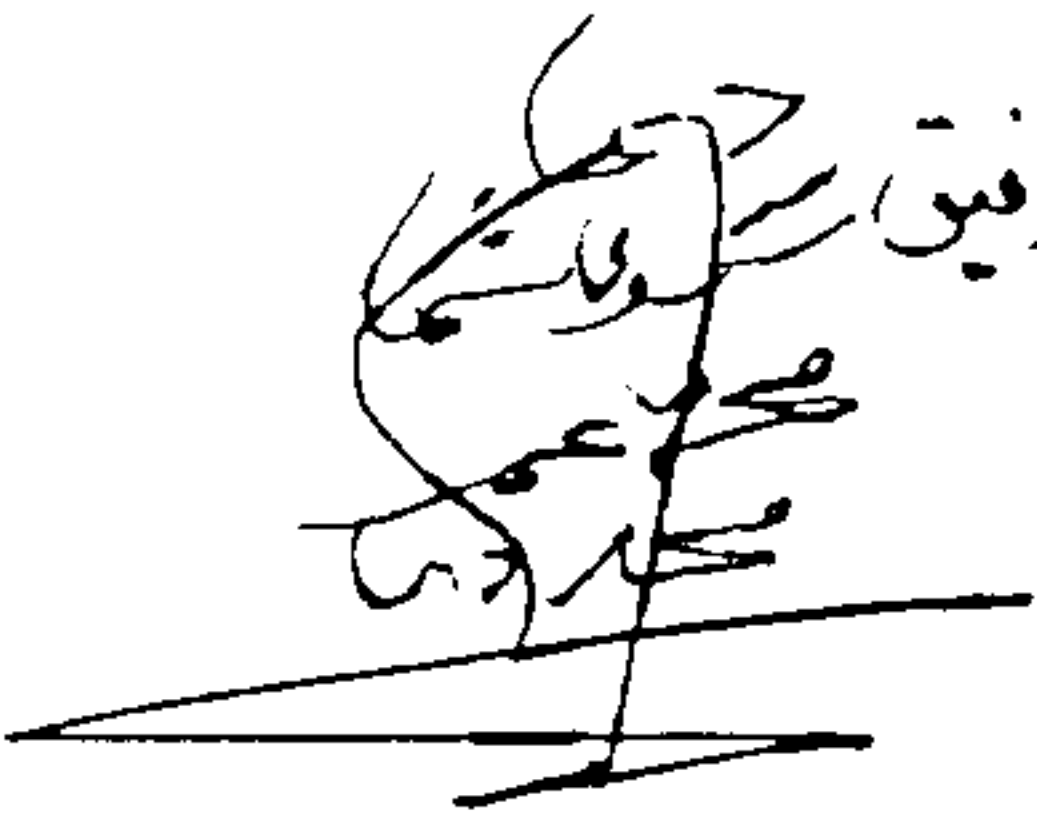
و مورد تأیید این جانب می باشد.

کتابی است بسیار ارزنده و مفید و امیدوارم که همه عواملان

به شریعت و طریقت و محبان اهل الله از آن بهره کانی و لازم

را ببرند. انشاء الله

و من الله توفیق



تقریظ گرامی

حضرت قطب العارفان غوث سالکان مرشد بزرگوار جناب حضرت
حاجی محمد بشیر شاه نقشبندی مجددی دامت برکاتہم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي فتح لادبائه طريق الدقائق، واجبر على ايدى بهم الكريمة انواع العفائل، ضمن اقتدى
بهم السقر واعترى، ومن حاد عن طريقهم انكسرت دري، وصلى الله على سيدنا محمد سيد اهل
السيادة وعلى اله وصحبه وسلم،

خداوند مقال از فضل و معرفت بن بایانش بر امت مرحومه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در
مر زمان و اوان بر امر رافعاتی این امت بطور خصم ازین نگاشتن اشخاصی را جامع
صفات نیک و آراسته به مراتب عالی احسان و تقوی قرار داد و با فضیلت و استقامت
غیبی مؤید نمود تا ستاره این رافعات با شند بر این امت و دعوت ایشان رسوخ صاف
ورسانیدن ایشان به سعادت و ایمان و دعوت و جهاد فی سبیل الله که ه کتم سید امیر
احضرت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر، در شان ایشان است، ایشان
وارثان حقیقی انبیاء و ائمه متقین، در ارکان ایمان و اسلام و احسان که تارک المرام
مملو از برکات و خیرات ایشان است. مؤلف عزیز محمد عارف نقشبندی در این بیان
نیز مانند رساله قبل (عروج ستارگان) در معرفی این بزرگواران سعی و تلاش کرده
نموده اند، امید است این رساله مورد قبول حق تعالی گردد. و سبب
مقال توفیق روز افزون و سعادت دارین مشکت نام،

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي فتح لادبائه طريق الدقائق، واجبر على ايدى بهم الكريمة انواع العفائل، ضمن اقتدى
بهم السقر واعترى، ومن حاد عن طريقهم انكسرت دري، وصلى الله على سيدنا محمد سيد اهل
السيادة وعلى اله وصحبه وسلم،

• من الله التوفيق
مارمضان ۱۴۱۶

تقریظ گرامی

حضرت قطب العارفان شیخ الحدیث والتفسیر جناب مولانا عبیدالله

نقشبندی مجددی دامت برکاتہم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ط ۲۵ شوال ۱۴۳۱ھ

الحمد لله وكفى وسلاماً على عباده الذين اصطفى

اما بعد - به قول شاعر: از پرچم می رود، سخن دو خواستراست
سخن دوست یا سخن از دوستان (دوستان خداوند سبحان و تعالی)

بزار بار هم اگر تکرار شود، نه تنها ملال آور نیست بلکه فرحت
در فرحت می آورد. درین اوراق سخن از دوستان او گفته است

وسلسله ای از زندگینامه ی بزرگان نقشبند ادامه داده شده است
که در افغانستان رشد و نمو یافت و سایه شرف به اطراف و کفاف دامن گسترده
عزیز ما جناب شیخ محمد عارف انگرگنج!

در رساله ی قبله بعضی از بزرگان سلسله ی نقشبندیه مجددیه را
بطور جامع به خواننده گان معرفی کرده بود

و اینک بعضی دیگر ازین ستارگان را در معرض دید مشتاقان قرار داده است
بر اینچه که این به طور هرگز نتوانست معرفت کامل آن برگزیدگان خداوند متعال
باشد، اما به حکم: ما لا يدرك كله لا يترك كله
همین هم فضیلت است و موجد محبت به آن عزیزان خواهد بود انشاء الله در
زمینه بار هم بیشتر کار شود بهتر است اما در حد واقع نه افراط و نه تفریط
تا شنیدنی عرفانی عارفان و دوستان خدا بر طرف نگردد

گرچه سیمای عرفا جا ز به ای دارد که تمام شدنی نیست
نه در این دنیا و نه بعدی را چنین پایانی به میرد تشنه مستحق و در این دنیا با ای
خداوند متعال از جامع این مطالب قبول فرمایید آمین؟ اللّٰهُمَّ اعْلَمْ
از منبر اولم کوه

تقریظ گرامی

حضرت قطب السالکین شاه جذبات شیخ الحدیث والتفسیر جناب مولانا محمدانور سیدزاده حق آبادی نقشبندی مجددی دامت برکاتہم

الحمد لله رب العالمین والصلوات والسلام علی اولادہ و آلہ و صحبہ الطیبین الطیبات
 درفشانی گفت سید محمد بن زکی قلم در بر سر سطران نورانی شرح در بیان محبت و سیرت مولانا
 نکلاد تکرار اصنافکم لرمح بر دست یا صمیم در ایستادند هم بر همه دایره جانان روشن و نوران
 و در شوق از درون نگرانی از بر یافتم از در دیدن آن آرزوی خیر از برای کرده بودم تا آنکه در این آرزوی
 ندیدی بر آوردی شکر آن حکیم نوشته حقیقتی است - و ما الحمد لله اولادہ و آلہ و صحبہ الطیبین
 بہت شرح اکوایت مولانا سید محمد بن زکی در بیان سیرت مولانا سید محمد بن زکی در بیان
 جلال و دیباچہ او بیای در بیان آن سیرت و سیرت مولانا سید محمد بن زکی در بیان سیرت مولانا
 در جوانی بسیار کار از روی با با سراسر کمالی و سراسر کمالی و سراسر کمالی و سراسر کمالی
 حکیم بر ستارہ کعبہ بہت زلفات از زبان او در بیان شرح کتب و در بیان شرح کتب
 است - و در مرتفع شرفی و عظمی و عظیمی و عظیمی و عظیمی و عظیمی و عظیمی و عظیمی
 تلمیذ برودند و بدو تلمیذ را در میان خود تلمیذ را در میان خود تلمیذ را در میان خود
 وجود صمد عبادت و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار
 در بعد از آن خود بہت تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار
 و از آن سراسر کمالی و عظیمی و عظیمی و عظیمی و عظیمی و عظیمی و عظیمی و عظیمی
 و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار و تکرار
 در بیان سیرت مولانا سید محمد بن زکی در بیان سیرت مولانا سید محمد بن زکی در بیان
 در بیان سیرت مولانا سید محمد بن زکی در بیان سیرت مولانا سید محمد بن زکی در بیان

تقریظ گرامی

حضرت شاه نقشبندیہ جناب خلیفہ فقیر محمد لادیزی دامت برکاتہم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ط
 الحمد لله و تعالیٰ و سلام علی عباده الذین اصطفوا
 و اما کتاب برادر عزیز عمر معارف جان را
 مطالعه نمودم ما شاء الله برای گرد آوری
 مطالب زحمت کشیده اند خداوند این
 زحمات را بدر بار کبریاء اشر قبول و مقبول
 گرداند و ایشان را جزای خیر عنایت فرماید
 آمین

۳۳، رمضان المبارک ۱۳۴۴

فقیر محمد نقشبندی مجددی محضی

محمد نقشبندی

تقریظ گرامی

حضرت شاهزاده بزرگوار جناب مولانا عبدالجلیل نقشبندی مجددی

دامت برکاتهم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى اما بعد

این حقیر کتاب موصوف به عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان را مطالعه نمودم هر دو حصه این کتاب با مکتوبی بسیار ارزنده از سرگذشت شریف تریای بزرگ علی و عرفانی که روزگاری هر کدام شان پرچم دار رشد و هدایت بوده و تا هم اکنون یا نشینان و خلفای ایشان در میان جامعه اسلامی همچون ستارگان را هنما میدرخشند.

ناگفته نماند که از بدو جوانی آرزوی این حقیر این بود که روزی زنده گینا را این بزرگواران را به رشته تحریر در بیاورم تا عده کثیری از آن مسفقین تشویق آنها و نصیب نشوند تا اینکه خیردار شدم که یکی از زلفای جناب حضرتت مرشد دانش و ایمان ما بدیم دامه برکاتهم و فدویانهم

جناب فلیحه صاحب محمدتاروف جان این امر فزینا نمود و در این باره دعا خواند و در این باره شکر کردم و لذت رگانه خداوند تعالی برای این تحریر عاقلانه نمودم و در این باره شکر کردم از فرزین نمودم

والسلام

مکتوبه حضرت مولانا عبدالجلیل نقشبندی مجددی

۱۳۹۹ هـ ق

تقریظ گرامی

حضرت محقق علوم والعرفان جناب مولانا عبدالحق نقشبندی مجددی

دامت برکاتهم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي أظفر الأكوام من العدم إلى الوجود
والصلاة والسلام على سيدنا محمود وعلى آله وصحبه إلى
يوم الموعود
وبعد:

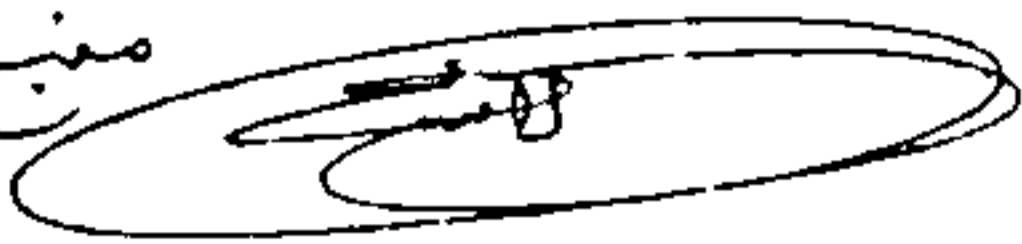
عروج ستارگان نقشبندی حصه دوم آن نیر
مطالع گردید بسیار خوش وقت ساخت، چنانچه
که سرزندگی عارفان روح را جانی تازه می بخشند
خداوند متعال جناب شیخ محمد عارف مجددی کلا
توفیق برتری در راستای خدمت طریق
عظانایه و بندگی فقیر وایشان را در زمره صالحین
محسور گرداند. آمین بحرمت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم

فقیر لاشی عبدالحق

نقشبندی مجددی

۱۰ رمضان، ۱۴۳۱

منبع العلوم



مقدمه

الحمد لله الذی أظهر آثار قدرته و أنوار عزته، فی کل وقت و زمان، و حسن
و أوان، و عَمَّرَ كل عصر من الأعصار نبی مبعوث برسند الخلق ایبه، إلی أن
ختم الانبیاء والرسل بالنبی الأشرف والرسول الأعظم سید محمد صلی الله
علیه و آله و سلم، و أتبع الأنبياء عليهم الصلاة و تسلاة بالاولیاء: خشیونهم فی
سنتهم، و یرشدون الخلق إلی عظیم أخلاقهم، و تسلاة و تسلاة الأساس
للكمالان علی سیدنا و حبیبتنا وشفیعنا محمد وعلی له و صحابه جمیع.

ام بعد:

بید دانست حضرت ولیای بزرگوار پرچمستان رحمتهم به هدیه
جمعین صاحب ولایت بوده اند و از لحاظ عرفان به درجه های بالای انسانیت
نیز رسیده اند و زایشان کرماتی صادر شده است که بعضی از این کرمات
از فهم کسانی که در زده سلوک طریقت قدم بر نهاده اند دور است. انسان
خداوندی را کسی نکار می تواند نکند. و به ده نفسش و به ده نفسش
صاحب فضل بزرگ است. بغایت من یشد، و به هم کسی که بجز خداوند
مرحمت می فرمایند.

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن شناس در این راه بر خطاست

حضرت امام شاه ولی الله صاحب محدث دهلوی رحمۃ اللہ علیہ می فرمایند:

کتب صوفیه هر چند به نسبت به خواص کیمیای است عجیب التأثير اما نسبت به عوام سمی قاتل است.^۱

زیرا که فرموده ها و احوال ایشان صاحب فن می خواهد، پس توجه داشته باشیم که اگر کشف و کرامت اولیاء در فهم ما نمی آیند و عقل ما کشت آنها را ندارد، در رد آنها کوشش نکنیم و سکوت را اختیار کنیم که بهترین روش همین است.

برای اهل مطالعه مخفی نیست که کرامات و احوال غریبی از حضرات صحابه و تابعین رضی الله عنهم اجمعین و دیگر امامان و اولیاء الله به کثرت ظاهر گردیده است،^۲ و عقیده اجماع اهل سنت و جماعت بر همین است که کرامات اولیاء حق است و اثبات آن از آیات و احادیث ثابت است.

حضرت امام شیخ عبدالقادر گیلانی رحمه الله علیه می فرمایند:

معجزه و کرامت فعل خداست که ظاهر می گردد بر دست بنده به جهت تصدیق و تکریم ولی، نه فعل بنده است.^۳

اولیا را هست قدرت از اله تیر جسته بازگرداند ز راه

پس از خداوند بخواهیم توفیق عمل به کردار و گفتار این بزرگواران

نصیب ما بگرداند.

^۱ الطاف القدس فی لطائف نفس صفحه ۱۳۸.

^۲ می توایده کتب جامع الکرامات علامه نبهانی شمی - حیات الصحابه علامه محمدیوسف کدهوی - واقعات و کرامات اولیاء دیوبند و غیره. مراجعه کنید.

^۳ فتوح لغیب شرح و رسمی، علامه محدث شیخ عبدالحق دهلوی

در این رساله نیز به صورت اختصار ذکر خیری از بعضی دیگر مشایخ بزرگوار نقشبندی مجددی افغانستان شده است، هر چند به قول حضرات برای شناخت آنها کافی نیست ولی خود را به این وسیله کمی آرامش می دهیم. خداوند توفیق عمل به روش انبیاء و اولیاء عنایت فرمایند.

در آخر برای تحدیث نعمت و ترغیب دیگر دوستان و بزرگواران عرض می کنم از زمان شروع این تذکره مختصر اولیای بزرگوار و مشایخ طریقت تا اتمام و انتشار خیلی مبشرات برای این ناکاره آمده است که قابل ذکر نیست. از خداوند متعال می خواهم که این حقیر و دیگر دوستان و بزرگواران مخلص را از فیوضات و برکات این حضرات رحمهم الله علیهم حصیب بی نصیب نگرداند، و این حقیر از خوانندگان محترم تقاضای مصلحت برای دست موفرت و توفیق عمل صالح دارم.

و من الله على قدر

احوال حضرت قطب زمان شاه محمد محسن

مشهور و معروف به آقای قندهاری رحمۃ اللہ علیہ

حضرت ایشان رحمہ اللہ علیہ فرزند ششم حضرت غوث زمان شاه ولی اللہ خراسانی رحمہ اللہ می باشند.

حضرت قطب الاقطاب شاه غوث محمد رحمہ اللہ علیہ در کتاب سراج العارفین می فرمایند:

ولد ششم حضرت ایشان رحمہ اللہ علیہ محمد محسن جان است در سن هفت می باشد، الحال در مکتب نشسته، انوار محسنیہ الحال در او مشہود می گردد.^۱

تولد حضرت شاه قندهاری رحمہ اللہ علیہ در سال ۱۳۱۲ هجری قمری در قریہ پرچمن از توابع بلاد ہرات افغانستان می باشد. ایشان دوران ابتدایی را بہ سرپرستی و تشویق پدر بزرگوار تا دورہ متوسطہ در زادگاہشان در حوزہ علمیہ پدر بزرگوار حاصل نمودند و برای دورہ نہایی تحصیلات بہ شہر قندہار سفر کردند و تا مدت ہیجده سال از محضر عنسای بزرگ آن زمان در حوزہ علمیہ معروف ملا شراف الدین رحمہ اللہ علیہ فقہ و حدیث و تفسیر حاصل نمودند، در ضمن قرآن مجید را بہ روایت سبعہ حفظ کردند و قاری زمان خود بودند.

^۱ سراج العارفین چاپ قدیم صفحہ ۳۳.

حضرت مولانا محی الدین قنبرزهی حفظه الله می فرمایند:
 من در شهر قندهار درس می خواندم و در همانجا حضرت شاه قندهاری
 رحمه الله علیه را ملاقات کردم و با ایشان بیعت کردم لطیفه قلب را از ایشان
 گرفتم و لطیفه دوم را پس از چندین سال در ایران از حضرت استاد جناب
 مولانا عبدالعزیز رحمه الله علیه که خلیفه حضرت پرچمنی بود گرفتم.
 حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه عالم و قاری بزرگی بودند و صوت
 زیبایی داشتند وقتی پیش امام می شدند قرائت طولانی می خواندند و کثیر
 مردم که در نماز بودند به وجد می آمدند و صدای آه و فریاد و گریه پدید
 می شد.

اکثراً در حضور شاه قندهاری رحمه الله علیه علمی غصیر پیش مجالست
 داشتند و در منزل ایشان رحمه الله علیه اکثر کتب فقه و حدیث و تفسیر و
 فتوی موجود بود و علمای بزرگوار برای حل بعضی مسائل به پیشان رحمت
 می کردند.

منقول است که حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه مائمه مسائل شرعی
 خیلی جدائی در مسائل شرعی و عشق سنت های نبوی مسأله های شرعی
 بودند.

سلوک طریقت

حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه سلوک مسأله های شرعی را به
 خود، غوث زمان، شاه ولی به خود مسأله های شرعی را به خود مسأله های شرعی را به خود

طریقه شریفه نقشبندیه، قادریه، چشتیه، و سهروردیه بطور اعم و طریقه شریفه نقشبندیه بطور اخص اجازت تمام در جهت تعلیم و ارشاد مسلمین گرفتند. از حضرت سلطان منیر شاه رحمه الله علیه برادر زاده ایشان نقل است که در مورد لطایف صحبت می کردند، در این میان فرمودند عموی ما حضرت شاه محمد محسن قندهاری رحمه الله علیه صاحب جذبات عجیب بودند و این جذبات را خیلی دوست داشتند و به والد بزرگوار خود عرض کرده بودند که من این جذبات را دوست دارم و نمی خواهم این جذبات از من بروند.^۱

حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه پس از وفات پدر بزرگوار مراحل نهایی و سیر مقامات طریقت را در نزد برادر بزرگوار خود قطب الاقطاب شاه پرچمن حضرت شاه محمد معصوم رحمه الله علیه به اتمام رساندند.

حضرت حاجی امان الله حفظه الله فرزند حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه فرمودند:

پدر ما اکثراً طبیعت جلالی داشتند و صاحب جذبات قوی بودند و در هنگام توجه به مریدان با ذکر « هو » همه مریدان را مجذوب می کردند.^۲

دعوت و تبلیغ

حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه زحمات سفر به خود می دادند و به جاهای دور برای ارشاد و تبلیغ دین می رفتند، چنانکه در حصه اول این کتاب

^۱ از ملفوظات ایشان.

^۲ از ملفوظات حضرت حاجی امان الله حفظه الله.

نیز ذکر شد که با مشورت حضرت شاه محمد معصوم رحمه الله علیه با برادر خود حضرت حاجی محمدانور شاه رحمه الله علیه به طرف بلوچستان افغانستان و به شهرهای مرزی ایران و خیلی از دهات و شهرهای بزرگ افغانستان سفر می کردند و مردمی را که در عنایت جاهلیت غرق بودند به طرف شریعت و سنت راهنمایی می کردند و از منجلا بخرافات به طرف الله سبحانه و تعالی سوق می دادند.

حضرت حاجی محمد عمر شاه صاحب حفظه الله فرزند بزرگوار حضرت شاه قندهاری رحمه الله فرمودند: پدرم از کسانی بود که ذبح کردن گاو و گوسفند را بر سر قبور امیران چخانسور افغانستان منع کردند. از حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه کرامات و وقعات زیاد صادر شده است که احقر مختصراً از وقعات موقر نقل می کنم.

واقعه

حضرت حاجی محمد بشیر توده صاحب دامت برکات و بركات فرمودند: پیش عمومی ما حضرت قندهاری جان رحمه الله علیه یکی از مشایخ دیگر آمده بود و بیعت کردند و مدتی کوتاه ماندند. پس از آنکه توده قندهاری رحمه الله علیه با جمعی از مریدان به منطقه سیستان مریدان و مردم بیشماري به استقبال ایشان آمدند و آن همراهمان را بالای خانه خود با خانواده اش مستاده بود و در خانه می نشستند که بیعت خود را شکسته دادند. یکی از همراهمان حرمه را در آن وقت

الله علیه که او را شناخت گفت آقا صاحب مرید شما فلانی به استقبال شما نمی آید؟ حضرت چیزی نگفتند، مرید همراه دوباره جمله اش را تکرار کرد، حضرت شاه صاحب چیزی نگفتند

برای بار سوم مرید همراه جمله اش را تکرار کرد، همان لحظه حضرت شاه صاحب فرمودند: مگر کور است مرا نمی بیند. مرید از بالای خانه خود فریاد زد، کور شدم به حکم خدا هر دو چشمش کور شد، خانواده و فامیل های مرید کور همه با هم آمدند و گفتند همه ما منکر شما بودیم الان ما توبه کرده ایم ما را ببخش، همه با شما بیعت می کنیم فقط چشم های این شخص را به او برگردان! حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه فرمود من که نعوذ بالله خدا نیستم کار خداهست به من ربطی ندارد.

واقعه

حضرت مولانا محی الدین قنبرزهی حفظه الله فرمودند:

در منطقه چخانسور افغانستان تعدادی دزد جلوی حضرت شاه قندهاری و مریدانش را گرفتند تا مال و اموالی را که مریدانش در این سفر داده بودند بگیرند، وقتی دزدان حمله ور شدند حضرت فرمود کاری نداشته باشید بگذارید ببرند، خود حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه از اسب پیاده شدند و در کنار تپه ای جای صاف دو رکعت نماز خواندند پس از اتمام نماز صدای فریاد دزدان بلند شد که فریاد می زدند سوخته سوخته! بدن تمام آن ها

از ملفوظات حضرت حاجی محمد بشیر شاه دمت برکاتهم.

شروع به سوختن کرد، همه آنها اموال را بر گرداندند و معذرت خواهی کردند و به دست مبارکشان توبه کردند.

بعضی مرید ایشان شدند و خدمت ایشان می کردند و یکی از همین دزدان تا زمانی که حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه زنده بودند همراه و عزیمت ایشان بودند.

یکی از کرامت حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه که هیچ فدی از علماء و صلحاء و هیچ زن و مردی در این مناطق آن را نگارسی است. وقعه ای است که در شهر قندهار رخ داد. حضرت شاه صاحب بدین مباحثاتی که با ایشان می شود با ناراحتی از شهر قندهار سوار بر دیواری می روند. پس از همین واقعه است که حضرت شاه محمد محسن بعد از مشهور به آقی قندهاری می شوند.

فرزندان و خلفاء و تالیفات

حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه دارای هفت پسر بودند که پنج پسر ایشان وفات کرده اند. محمد مدد حسن در سن بیست و یک سالگی در سن بیست و سه سالگی در سن بیست و شش سالگی و محمد صبیح در سن بیست و یک سالگی وفات کردند. سه فرزند که هم اکنون زنده هستند به ترتیب سنی نقل می کنیم.

بزرگ ایشان حضرت شاه خلامعی شاه صاحب است که در سن بیست و یک سالگی در سن بیست و سه سالگی در سن بیست و شش سالگی وفات کردند.

مریدان مشغول می باشند، فرزند دوم حضرت حاجی محمد عمر شاه صاحب دامت برکاتهم می باشند هم اکنون در زاهدان ایران تشریف دارند و خلفای بزرگی تربیت کرده اند و خانقاه ایشان سالیان سال است که پر رونق است و به تعلیم و تربیت مشغول می باشند، فرزند سوم حضرت حاجی امان الله جان صاحب دامت برکاتهم می باشند که در زاهدان ایران تشریف دارند و به تربیت مریدان مشغول می باشند.

در مورد خلفاء و مریدان حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه باید گفت که قابل ذکر نیستند و نه در شمار می آیند و در مورد تالیفات ایشان، چون حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه در اقسام نقاط سفر کرده اند و بیشتر اوقات خود را در تعلیم و تبلیغ گذرانده^۵ اند تالیفاتی نداشته اند فقط مکتوبات داشته اند که جمع آوری نشده اند.

وفات ایشان رحمه الله علیه

حضرت حاجی امان الله صاحب حفظه الله فرمودند:

هر وقت یکی از اولیای بزرگوار وفات می کرد ستاره ای روشن بالای منزل آن پیدا می شد که خیلی خیلی نورانی و روشن بود، زمانی که وفات پدر بزرگوار ما نزدیک شد آن ستاره بالای منزل ما ظاهر شد که مردم می گفتند این همان ستاره ایی است که قبلاً بالای منازل حضرات دیگر پیدا شده بود، پدر بزرگوار ما یک روز قبل از وفات هنگام عصر همه خانواده را خواست و به همه ما سبقاتی تلقین فرمودند و لحظاتی توجه کردند و بعد فرمودند:

ناراحت نباشید من اینقدر پیش خدا راه دارم و چهار انگشت دست راست خود را دراز فرمودند و بعد در حالت سکر رفتند روز وفات ایشان حضرت شاه محمد معصوم رحمه الله علیه و حضرت حاجی محمدانور شاه رحمه الله علیه بر بالین ایشان حضور داشتند، خود ایشان به طریق سنت دراز کشیدند و جان به جان آفرین تسلیم کردند و به ملاقات دوست رفتند.

وفات ایشان روز پنجشنبه ماه ذوالقعدة سال ۱۳۷۵ هجری قمری برابر با سال ۱۳۳۲ هجری شمسی می باشد و نزدیک نماز عصر که شب جمعه باشد با جماعت بزرگ در پرچمن به خاک سپرده شدند.
حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم رحمه الله علیه در مکتوب چهل و هشتم می فرمایند:

و دیگر شما را مطلع می سازم که حقایق و معارف آگه مرحوم معصوم اخوی اعزى ام جناب ملا محمد محسن جان آق مشهور و معروف به قی قندهاری پیش از این به یک هفته به روز پنجشنبه به شب جمعه، در فاس دارالعقبی رحلت نموده. طبق آیه شریفه « قُلُوا لِلَّهِ وَاللَّيْلَةَ رَجَعُوا إِلَىٰ حُجُورِهِمْ » حضرت حق سبحانه و تعالی پیوست از جناب شما در حقیقت دعای حاجت منظور است چرا که او به دعا انتظار دارد، باقی همه در باب حاجت

۱- نقل از حاجی ماس به حقیقه به

۲- مکتوبات حضرت شاه محمد معصوم رحمه الله علیه به حقیقه به

کرامات بعد از مرگ

حضرت حاجی امان الله حفظه الله فرمودند:

چندین نفر از مخلصین صاحب کشف گفته اند که از سر مزار ایشان صدای تلاوت سوره یس شریف شنیده اند، خود ایشان فرمودند: یک روزی خودم بر سر مزار پدر بزرگوارم رفتم، دیدم یک شخصی آنطرف مزار ایشان رو به قبله نشسته اند وقتی او را دیدم، فهمیدم پدرم است عبایی داشتند و سر مبارک کلایی نبود و در آنجا به ذکر و مراقبه مشغول بودند.^۱

واقعه

صوفی نور محمد ریگی که از مریدان حضرت شاه قند هاری رحمه الله علیه هستند فرمودند:

من از زابل مدتی به مازندران رفته بودم و در آنجا کشاورزی می کردم نزدیک برداشت محصول بود که شبی خواب دیدم که جناب خلیفه لال محمد رحمه الله علیه خلیفه حضرت علامه شاه بهاء الدین شهید رحمه الله علیه به من پاکت نامه ای داد من گفتم این چیست: فرمود: آن شخص داده، از او پرس و اشاره کردند به طرف دیگری وقتی من نگاه کردم دیدم حضرت شاه قندهاری هستند دویدم و با ایشان مصافحه کردم و گفتم این نامه چیست؟ فرمود بخوان خودت می فهمی و رفتند من نامه را باز کردم، نوشته بود مادرت تو را خواسته سریع به زابل بیا من از خواب بیدار شدم وجد شدیدی مرا گرفته بود که با تمام وجود جذب شده بودم و از بالای تختی که خواب

^۱ به نقل از حضرت حاجی امان الله حفظه الله.

بودم افتاده بودم و **اللَّهُ اللَّهُ** می گفتم بعد به این خواب کمی فکر کردم و گفتم بعد از برداشت محصول می روم دقیقاً ده روز بعد از خواب مادرم فوت کرده بودند و مرا خبر دادند که بیا به زابل، اگر با رسیدن نامه من رفته بودم مادرم را قبل از مرگ ملاقات می کرده ولی این کار را نکردم.

احوال قطب سالکان حضرت شاه محمد قیوم پرچمنی رحمۃ اللہ علیہ

حضرت ایشان رحمہ اللہ علیہ فرزند ہفتم حضرت غوث زمان شاہ ولی اللہ خراسانی می باشند، نام مبارک ایشان از پیش حضرت قطب الاقطاب شاہ غوث محمد رحمہ اللہ علیہ جا مانده است و در کتابشان سراج العارفین نامی از ایشان نبرده است حضرت ایشان رحمہ اللہ علیہ از حضرت شاہ محمد محسن قندھاری کوچکتر بودند و از حضرت حاجی محمدانور شاہ بزرگتر بودند و تاریخ ولادت ایشان حدوداً در تاریخ ۱۳۱۴ می باشد.

دروس ابتدایی را در مدرسہ دینی حضرت غوث زمان شاہ ولی اللہ رحمہ اللہ علیہ تا دورہ متوسطہ خواندند و از علمای بزرگ و پدر بزرگوار و برادران استفادہ های علمی و عملی کسب کردند، و سلوک طریقت را از پدر بزرگوار غوث زمان رحمہ اللہ علیہ حاصل نمودند و تا زمان حیات پدر بزرگوار کنارشان بودند و تربیت حاصل کردند و در چہار طریقہ اجازہ گرفتند و سیر مقامات را در پیش برادر بزرگوار حضرت قطب الاقطاب شاہ محمد معصوم رحمہ اللہ علیہ بہ اتمام رساندند.

حضرت شاہ محمد قیوم رحمہ اللہ علیہ بر حسب مشورہ حضرت شاہ محمد معصوم رحمہ اللہ علیہ برای دعوت و تبلیغ بہ مناطق دور دست سفر می کردند.

حضرت شاہ محمد معصوم رحمہ اللہ علیہ در مکتوب شصت و چہارم می فرماید:

از جانب خود اراده دارم که اخوی اعزّی جناب ملا محمد قیوم جان آقا را بدین جناب جلالت مآب نایب الحکومه صاحب بفرستم، تا به شهر برود. حضرت شاه محمد قیوم رحمه الله علیه با اینکه به سفرهایی به مناطق ایران و افغانستان می رفتند خانقاهی پر رونق در منطقه داشتند و مردم از دور و اطراف پیش ایشان جمع می شدند و از ایشان استفاده می کردند.

واقعه

حضرت حاجی محمدبشیر شاه صاحب حفظه الله برادر زاده ایشان فرمودند:

حضرت شاه محمد قیوم جان رحمه الله علیه خانقاهی داشتند و اوقات فراغت خود، زمین اطراف را صاف می کردند و باستان خود سنگ را زمین جمع می کردند سبزی و غیره می کاشتند که هم خودشان و مریدان و مردم استفاده کنند. یک روزی عالمی بزرگ بری مرید شدن به خانقاه ایشان آمد. وقتی از دور دید که شیخ سنگ جمع می کند در دلش گفت این شیخ طریقت نیست حضرت شاه محمد قیوم چون صاحب کشف بودند و بهشتیان شروع کردند به کار کردن و در حین کار کردن می فرمود دست به کار و به یار، دست به کار و دل به یار، عالم بزرگ کور بشیمان شد و آمد و آمد که مرید شما بشوم ایشان فرمودند: من شیخ خودم نیستم و من

طرف بروید و ایشان را به طرف برادر خود حضرت حاجی محمدانور شاه رحمه الله علیه راهنمایی کردند که به خانقاه او بروند.^۱

حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم رحمه الله علیه در مکتوب هفتاد و ششم که برای حضرت قاضی جلال الدین فقهی سلجوقی رحمه الله علیه فرستاده اند می فرماید:

و دیگر حقایق و معارف آگاه اخویم جناب ملا محمد قیوم جان صاحب مرحوم و مغفور در حالت حیات خود بسیار مقبول و منظور این فقیر بوده اشاعت طریقه شریفه را از حد زیاد نموده بود.^۲

حضرت شاه محمد قیوم رحمه الله علیه به پیر خراسانی معروف بودند ایشان در مناطق سرخس، باخرز، خاف و دیگر شهرها و دهات خراسان ایران طریقه مبارکه نقشبندیه را ترویج دادند، و هم اکنون نیز مریدان بیشماری در این مناطق وجود دارد، که به برکت سفرهای حضرت حاجی محمدانور شاه رحمه الله علیه و حضرت شاه محمد قیوم رحمه الله علیه هستند که ادامه راه ایشان حضرت شاه محمد یوسف و حضرت شیخ شمس الحق و فرزندش شاه عبدالله شدند و هیچ منطقه ای از خراسان ایران نیست که بویی از ایشان نباشد.

حاجی سید عبدالله نوه حضرت شاه محمد قیوم ولی علیه السلام می فرماید:

حضرت شاه محمد قیوم رحمه الله علیه سلطان جذبات و دریایی از عشق و محبت الهی بود، چنانچه درباره ایشان از زبان بزرگانی که ایشان را زیارت

^۱ به نقل از ملفوظات حضرت حاجی محمد بشیر شاه صاحب حفظه الله.

^۲ مکتوبات حضرت شاه محمد معصوم رحمه الله صفحه ۱۱۹.

نموده اند نقل شده است که ایشان آفتابی بودند که هر کجا پا می گذاشتند گرمی می بخشیدند و بارانی بودند که با خود نسیم طراوت و شادابی در پیروی از شرع شریف همراه داشتند و خود به تنهایی لشکری از لشکرهاي خداوند بود. چنانچه حضور ایشان در هر مکانی انقلاب درونی بوجود می آورد.

با نفس گرم خود، بندگان خدا را از افسردگی و غفلت و بی پروایی و دنیا زدگی بیرون می آورد و از آنها انسان هایی ب شوق و وجد و خدا طلب می ساخت.

وفات ایشان رحمه الله علیه

این عاشق حق را محبوب وی به سوی خود در هنگام جوانی حیرت و دنیای فانی را وداع گفت و مزار ایشان در پرچمن شریف می باشد. از ایشان چهار فرزند باقی ماند به نام های حضرت شیخ شمس الحسین و حضرت مولانا قمر الحق و حضرت مظہر الحق و حضرت امیر الحق که پس بزرگواران را با شفقت حضرت قطب لاقصت شاه محمد معتمد، حضرت حاجی محمد انور شاه و دیگر بزرگان بزرگوار پرورش دادند و تربیت کردند.

حضرت شیخ شمس الحق شهید تمام و حضرت امیر الحق شهید کرده اند و حضرت مولانا قمر الحق و حضرت مظہر الحق هم در دنیا زیاده ای بر آن هستند.

احوال قطب دوران، علامه زمان حضرت شاه بهاءالدین شهید رحمۃ اللہ علیہ

حضرت ایشان رحمه الله عليه فرزند ارشد و بزرگ و خلیفه و جانشین قطب الاقطاب غوث زمان حضرت شاه غوث محمد رحمه الله عليه می باشند. حضرت شاه غوث محمد صاحب رحمه الله عليه در کتاب خود سراج العارفین پس از معرفی برادران بزرگوار خود می فرمایند:

ابن الابن حضرت ایشان بهاءالدین جان است در سن چهار می باشد، انوار بهائیه از ناصیه آن ساطع و لائح است.^۱

تولد حضرت شاه بهاءالدین رحمه الله عليه در تاریخ ۱۳۱۵ هجری در پرچمن شریف از توابع بلاد هرات افغانستان می باشد. دوران ابتدایی را در حوزه علمیه جد بزرگوار خود حضرت غوث زمان شاه ولی الله رحمه الله عليه گذراندند و در ضمن آن از استادی پدر بزرگوار خود استفاده می کردند. دوره نهایی را در شهر قندهار به حوزه بزرگ دینی افغانستان، مدرسه دینی ملا شراف الدین رحمه الله عليه رفتند و در آنجا حدیث و تفسیر و تخصص و فتوی حاصل کردند. استادی پدر بزرگوار و مطالعات زیاد باعث شد که ایشان علامه زمان خود باشند و چشم و چراغ علمای بزرگ افغانستان در باب مسایل شدند.

حضرت علامه شاه بهاءالدین رحمه الله عليه مانند دیگر مشایخ بزرگوار عاشق سنت های نبوی صلی الله علیه و آله وسلم بودند. از سنت های عبادتی گرفته تا سنت های عادی همه را مو به مو انجام می دادند حتی که کسی او را

^۱ سراج العارفین چاپ قدیم صفحه ۳۴.

بدون عمامه نمی دید و شمله عمامه را میان دو کتف آویزان می کردند که از سنت ثابت است و هم چنین از بدعت حسنه نیز دوری می کردند و هر چیزی که رسول الله صلی الله علیه و سلم را پسند نوده او را نیز پسند بود. بهتر بگوییم فنا فی رسول الله صلی الله علیه و سلم بودند.

مراحل سلوک طریقت

حضرت علامه رحمه الله علیه در وقت سلوک صریقت در فیوضات و توجهات جد بزرگوار حضرت غوث زمان شاه ولی الله رحمه الله علیه بهره بردند و از تربیت و توجهات پدر بزرگوار قطب لاقطاب حضرت شاه غوث محمد رحمه الله علیه به کمال رسیدند و آنچه از فیوضات و برکت که در سینه مبارک پدر بود فرزند را حاصل شد و از علم شریعت و صریقت بهره مند شدند. و اخذ اجازه در چهار طریقت را حاصل نمودند و به حقیقت پدر بزرگوار بر مسند ارشاد نشست. علمای بزرگ و تشنگان در آن عهد رسیدند به ایشان رجوع می کردند و مقصد خود را حاصل می نمودند.

جانشینی بر حق

حضرت خلیفه ملک محمد حمیم نوری زهی همیشه حاضر در عمامه و پناه تدین رحمه الله علیه فرمودند:

استاد حضرت علامه مولانا دین محمد صاحب کرامت فرمودند:

حضرت علامه شاه غوث محمد رحمه الله علیه فرمودند:

حضرت مولانا دین محمد حمیم نوری زهی فرمودند:

حضرت مولانا دین محمد حمیم نوری زهی فرمودند:

حضرت مولانا دین محمد حمیم نوری زهی فرمودند:

ما بعد از وفات حضرت علامه شاه غوث محمد رحمه الله علیه به خانقاه ایشان رفتیم، اکثر مردم می گفتند فرزند جای پدر را نمی گیرد و این جمله سر زبانهای مردم بود، وقتی به آنجا رسیدیم و حضرت شاه بهاءالدین جان را ملاقات کردیم، از خادمین خانقاه فقط یک نفر را دیدیم که به نام ملا عبدالرحمن رحمه الله علیه بود، در خانقاه مانده است و بقیه رفته بودند، ولی حدود صدها نفر مرید و مردم در خانقاه حضور داشتند که مسافر بودند، که برای دم و دعاء و یا مرید شدن و غیره... آمده بودند.

ما با چشمان خود دیدیم که فقط ملا عبدالرحمن آنها را خدمت می کرد و مرتب غذا می داد، ما تعجب کردیم که تنهایی چطور این همه کار را انجام می دهد، به خاطر کنجکاوی به طرف آشپزخانه رفتیم، آنجا دیدم ظروف آشپزخانه همه ذکر «الله» می گفتند و خودشان حرکت می کردند، و نیازی نبود که دیگری آنها را حرکت بدهد، آنجا فهمیدیم که حضرت شاه بهاءالدین جان رحمه الله علیه جانشین برحق حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه است و واقعاً توانایی اداره کردن خانقاه را دارد.

حضرت حاجی امان الله صاحب حفظه الله فرزند حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه فرمودند:

افغانستان برمی گردند و به دستان شفا بخش حضرت قطب الاقطاب شاه غوث محمد بیعت می کنند و پس از مدتها از ایشان اجازه و خلافت مطلقه می گیرند، اکثر علمای افغانستان و ایران در حل مسائل به ایشان رجوع کرده اند.

آیه نقل از جناب حلیفه ملا محمد حلیم نونی زهی حفظه الله.

من با بزرگان طایفه گرگیچ، حاجی و کیل دوست محمد خان و حاجی حلیم خان و غیره... به خانقاه حضرت علامه شاه بهاء الدین رحمه الله علیه رفتیم وقتی به آنجا رسیدیم حدود دو هزار نفر در مجلس ایشان حضور داشتند. ما با تکلف خود را به حضرت رساندیم و توانستیم با ایشان جلسه ای بگیریم.

تنفر از غلو کردن مرید

حضرت حاجی محمد بشیر شاه صاحب حلقه مد، فرزند حضرت حاجی محمد نور شاه رحمه الله علیه فرمودند:

حضرت حاجی بهاء الدین رحمه الله علیه علمی بزرگ و عده ای از حد بودند و ببری مسائل دین شرعی با جدیت برخورد نمی کردند. روزی مریدی برای مصافحه به حضرت حاجی بهاء الدین رحمه الله علیه برداک نشاند. ایشان مصافحه کنند، در ضمن مصافحه دستش را بوسیدند و بیسبی از روی دست مبارک گذشتند. حضرت حاجی صاحب دست خود را نشاند و مرید را با عصبانیت کنار زدند و فرمودند: یک سوره از قرآن بخوان بهی.

علم من قطره ای در برابر دریا است

خانقاه های حضرت برجسته در مناطق افغانستان و پاکستان در دهات اطراف خیزی فاصله داشت هر کس به آنجا می آمد آنجا می نشست و می برد و هنگام برگشتن مشایخ بزرگوار حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمودند:

روزی حضرت مولانا دین محمد صاحب رحمہ اللہ علیہ و فرزندش برای دیدن حضرت علامہ شاه بهاء الدین رحمہ اللہ علیہ می روند، پس از ملاقات حضرت شاه صاحب رحمہ اللہ علیہ در همانجا مسئله ای در مورد طلاق مطرح می شود و علما بین خودشان اختلاف می کنند.

این مباحثه خیلی طولانی می شود در این مباحثه حضرت علامہ شاه بهاء الدین رحمہ اللہ به جواب دیگر علمای بزرگوار قناعت نمی کند و این جلسه و مباحثه تمام می شود، فرزند حضرت مولانا دین محمد رحمہ اللہ فرمود روزی که ما برای اجازه رفتن پیش حضرت شاه صاحب رفتیم ایشان ما را رخصت کردند ولی غذایی برای راه سفر تعارف نفرمود، به پدرم اشاره کردم، ایشان فرمود چیزی نگو! برویم،^۶ مسیر طولانی بود و ما حرکت کردیم فاصله زیادی از منطقه دور شدیم ناگهان دیدیم بسته ایی از غذا جلوی راه ما گذاشته است، آنها را برداشتیم و حرکت کردیم، پدرم فرمود پسر جان بعد از مباحثه علمی من در دلم گفتم مگر سطح علمی حضرت شاه بهاء الدین چقدر است که اینگونه مباحثه می کند! این جواب من است اعتراف می کنم که علم حضرت شاه بهاء الدین مانند دریا است و علم من در برابرش مانند قطره ای است.^۱

دوری از ریاست و مقام

پادشاه افغانستان ظاهر شاه ارادت خاصی به تمام خاندان پرچمنی داشتند وقتی یکی از این حضرات پیش او می رفت خیلی خوشحال می شدند و او را

^۱ به نقل از فرزند مولانا جناب آخوندزاده حفظه الله.

بر تخت می نشاندند و خودشان پایین می نشستند، و ارادت خاص به خاندان حضرت قطب الاقطاب شاه غوث محمد رحمه الله علیه داشتند. روزی پادشاه افغانستان ظاهرشاه از حضرت علامه شاه بهاء الدین رحمه الله علیه تقاضا کرده بودند که وزارتی را تحویل بگیرند! ایشان در جواب می فرمایند: حالا از شما بالاتر می نشینم اگر وزارتی را تحویل بگیریم دست شما می شویم و از شما باید پایین تر بنشینیم.

درویش صفتی

حضرت علامه رحمه الله علیه خیلی درویش صفت بودند و توجهی به مقامات عالیه که به ایشان خداوند متعال عنایت فرموده بودند نداشتند. آن بزرگان شوند ذره ای غرور در وجود مبارک بیابند.

حضرت حاجی امان الله حفظه الله فرمودند:

یک روزی برای دیدن حضرت شاه بهاء الدین رحمه الله علیه رفتم. روز خیلی صوفی و گردوغاکی بود. وقتی همه طرف از نسیم حضرت حاجی صاحب ر پیدا نکردم صدرا بلند کردم دیدم، سبحان الله! تپه ای خاک صدای مبارک بلند شد که به این طرف پیدا حضرت شاه رسید. بتوی روی خود انداخته بودند و سترحت می کردند. در آن حال خاک پوتشیده شده بودند. اگر صدای حضرت شاه می شنیدند پوتشیده نمی شد.

ارتباط با جن ها

اکثر حضرات مشایخ پرچمن شریف جن ها را نیز تعلیم می دادند و با آنها ارتباط داشتند چنانچه منقول است حضرت شاه غوث محمد رحمه الله علیه مرید بیشماری از جنیات داشتند و حضرت حاجی محمدانور شاه خلیفه خاصی برای آنها گذاشته بودند که برای آنها خصوصی جلسه حلقه ذکر بگیرد و حضرت علامه شاه بهاءالدین با جنیات احساس همدردی می کردند و اگر مشکلی برای آنها پیش می آمد پیش آنها می رفت و با آنها در حدّ توان کمک می کردند، چنانکه در واقعه ذیل ذکر شده است.

قناعت و خدمت خلق

حضرت علامه شاه بهاءالدین رحمه الله علیه محمدی مشرب بودند و رحمتی برای تمام موجودات و از ثروت و دارایی دوری می کردند. حضرت حاجی محمدبشیر شاه صاحب دامت برکاتهم فرمودند:

حضرت حاجی بهاءالدین جان رحمه الله علیه با تعدادی از مریدان به اطراف منطقه خود برای تبلیغ رفته بودند، شب هنگام برای استراحت جایی پیدا کردند وقتی همه مریدان خواب بودند حضرت حاجی صاحب متوجه شدند که اسب سوارانی به این طرف نزدیک می شوند، حضرت بیرون رفتند، متوجه شدند که این ها جن هستند پیش آنها رفتند و از آنها پرسیدند برای چه آمده اید آنها عرض کردند حضرت ما مریضی داریم می خواهیم آن را دم کنید حضرت فرمود مریض شما کجاست جنیات گفتند مریض ما در منزل است و خیلی حالش خراب است نتوانستیم او را بیاوریم برای شما اسب خالی

آورده ایم، حضرت با آنها رفتند، به فرموده خود ایشان از تپه ای رد شدیم دیدم شهر کی نمایان شد که دروازه ای داشت وقتی وارد شدیم مرا به دربار پادشاه خود بردند، مریض آنها پادشاه جنیات بود که سردرد شدیدی گرفته بود.

او را دم می کنند همان لحظه حالش خوب می شود پادشاه به حضرت عرض می کند ما خیلی از گنج های پنهان را داریم هر چند طلا و جواهرات می خواهید به شما هدیه می کنیم ولی حضرت قبول نمی کنند و بارستان را با سب به در اتاق استراحتشان بر می گردانند وقتی حضرت حاجی صاحب را به منزل می رسانند اسب ها و سوار گران همه با هم ناپدید شدند.

واقعہ

حضرت حاجی مان نے صاحب حفظہ سے فرمودہ۔
 برادر بزرگم حضرت حاجی محمد عمر صاحب حفظہ سے دربار پادشاهان
 به ایران آمده بودند، ایشان را دولت ایران به جرم بیسی کوفت و جسد پادشاه
 در زندان کرمان اسیر کردند، تقدیر بر این رفته بود که حضرت صاحب
 صاحب با خدای خود مددتی در خلوت بگردانند، حضرت حاجی صاحب
 صاحب می فرماید من کوچک بودم و خیلی دلم برای پادشاهان
 با ناراحتی تمام پیش حضرت شاه بهائالدین رحمتہ اللہ علیہ می رفتم
 سایه بانی که از چوب درخت شده بود همه حاجی صاحب را در سایه
 حضرت صاحب بر درم چند ماه گذرانیدم که در آن ایام پادشاهان را

کاری نمی کنید اگر برادرم تا فردا نیاید به خدا قسم می خورم این سایه بان شما را آتش می زنم، حضرت شاه بهاءالدین تبسم کردند و فرمودند: برو بچه جان، برو ناراحت نباش، برادرت می آید، من با ناراحتی برای استراحت رفتم روز بعد پیش حضرت شاه صاحب رفتم حضرت فرمود برو کسی را بفرست که از برادرت باخبر شوی و مطمئن باشی آزاد شده و می آید من که برای قسمی که خورده بودم پیش حضرت صاحب آمده بودم از همانجا برگشتم. وقتی خبر گرفتم برادرم آزاد شده بود.

واقعه

جناب خلیفه صاحب ملا محمد حلیم نوتی زهی حفظه الله فرمودند: من با استاد حضرت علامه مولانا دین محمد صاحب رحمه الله علیه به ملاقات حضرت علامه شاه بهاءالدین رحمه الله علیه رفتیم، خانقاه بزرگی داشتند و در حیاطشان درختان بزرگی بود که حضرت شاه صاحب لحظاتی در آنجا بعضی اوقات قدم می زدند، وقتی به ما اجازه رخصت دادند، فرمود بروید برای شما ماشین است و تکلیف نمی شوید. در آن زمان ماشین در شهرها کمیاب بود، ولی وقتی ما به جاده رسیدیم ماشینی ایستاده بود انگار که منتظر ما بوده با آن ماشین به مقصدی که می خواستیم رسیدیم وقتی از آن ماشین پیاده شدیم آنجا دیدیم ماشین دیگری آماده ایستاده است ما از آن ماشین پیاده شدیم و ماشین دیگر را سوار شدیم و به شهر خودمان برگشتیم.

۱- نقل از حضرت حاجی امان الله صاحب حفظه الله.

۲- نقل از جناب خلیفه صاحب حفظه الله.

جهاد بر علیه کفر

در زمان ایشان رحمه الله علیه روسیه به افغانستان حمله کرده بود. ظاہر شاہ به انگلستان رفته بود کہ کمونیست ها کودتا کردند. داوود پسر عموی ظاہر شاہ سریعاً جای ظاہر شاہ نشست و تا آخرین توان خواست جلوی این کودتای ننگین پانزده ثور هزار و سیصد و پنجاه هفت را بگیرد ولی توان استقامت نداشت تا آخرین لحظات خودش نیز مبارزه کرد و داوود شد و خانواده اش همه شهید شدند دیگر رهبران سیاسی یا فرار کردند و یا تسمیه حکومت روسیه شدند و با آنها همکاری می کردند. حضرت عدیمہ تہہ بنہاء الدین رحمه الله علیه با اینکه کهنوت سنی داشتند و هر دو پائی ایشان صحیح شدہ بودند مردم را بر علیه حکومت کمونیستی تحریک می کردند و برای جہد می دادند ایشان اکثر علمای ربانی و بزرگان طایفہ ہمدانی حضرت می خواستند و آنها را تشویق بہ جہاد می کردند کہ توانستند گروهہائی جہادی بر علیه حکومت روسیہ تشکیل دهند۔

اسارت و رفتن بہ زندان

حضرت حاجی مان الله حفظہ الله فرمودند:

وقتی سران کفر فهمیدند کہ تحریک کنندہ مجاہدان حضرت صاحبزادہ بنہاء الدین رحمه الله علیه است بہ منصفہ ایشان حمله کردند و حضرت شاہ صاحب حدود ہشتاد و پنج سال می داشتند و ہر دو پائی سران کفر بودند ولی چون ایشان را رہبر مجاہدان صاحبزادہ و پسران سران کفر ایشان حضرت شاہ عبدقادر و حضرت شاہ عبدالدین را اسارت کردند۔

برای بردن حضرت شاه صاحب چون توان راه رفتن نداشت تختی آوردند و روی اسبی دو کیسه گاه بستند و تختی درست کردند و ایشان را سوار اسب کردند و با خود بردند، حضرت شاه صاحب می فرمود مرا بردند ولی ظاهر شاه به افغانستان برمی گردد، در حالی که در آن زمان ظاهر شاه به انگلستان پناهنده شده بود و داوود شاه رئیس جمهور بود که شهید شد و نورمحمد ترکی رئیس جمهور وقت افغانستان بود. همچنین در زندان نیز سوال می کردند ظاهر شاه نیامده و می فرمودند می آید.

این فرموده حضرت شاه بهاءالدین بعد از حدود بیست و پنج سال صحت پیدا کرد بعد از زمان طالبان ظاهر شاه به افغانستان برگشت ولی توان حکومت نداشت و پس از مدتی فوت کرد و در کنار پدرش به خاک سپرده شد.

واقعاتی از زندان و شهادت

جناب خلیفه صاحب ملا محمد حلیم نوتی زهی حفظه الله فرمودند:

در زندان هر کس را نگاهی می کردند و چیزی می فرمودند، یکی را می فرمودند تو خوب می خوری و آزاد می شوی روز بعد همان واقعات برای او پیش می آمد، دیگری را می فرمود تو اعدام می شوی، دیگری را می فرمود تو فردا آزاد می شوی و غیره... تمام کشفیات ایشان صحیح بوقوع می آمد از خود ایشان رحمه الله یکی پرسید خود شما چطور می شوید؟ فرمود قضای خدا چنین رفته که ما را در آخر عمر شهادت نصیب شود انشاءالله.^۱

^۱ به نقل از فرموده های حضرت حاجی مان الله و حضرت مولوی عبدالناصر.

^۲ به نقل از جناب خلیفه صاحب.

جناب خلیفه محمد زمان ایرندگانی دامت برکاتہم فرمودند:
 مولانا عبداللہ نامی با حضرت عدۃ شاہ بہاء الدین رحمہ اللہ علیہ در لندن
 بودند. مولانا عبداللہ پیش حضرت عدامہ رحمہ اللہ علیہ می روند و می گوید،
 حضرت صاحب من دلہ خیلی جای می خواهد حضرت عدۃ رحمہ اللہ علیہ
 می فرماید: اینجا جایی است کہ شما دلتان جای بخورید! مولانا می گوید من
 صرار کرده. حضرت عدۃ رحمہ اللہ علیہ فرمود: آن قوری را بردار و آب
 کن و گوشه ی بگذار. من اینکار را کرده. حضرت عدۃ رحمہ اللہ علیہ
 لحظاتی کہ مرقبہ کردند و فرمودند: برو بین حوض آمدہ است من وقتی
 نگاہ کردم بہ حوض آمدہ بود. بعد دیدم جای خشک در بہ حوض کرده
 حضرت جایی خشک نیست فرمود

صرف را بگردید میکنی، وقتی صراف را گشتم جایی دیدم - در حوض
 کرده حضرت قند در بہ فرمود بگردید می کسی کسی گشتم دیدم
 کرده، دوبارہ عرض کرده حضرت استکان در بہ، فرمود آنکراں را بگردید
 می کسی، کسی گشتم استکان ہم پیدا کرده و جوی حیرت دیدم حضرت
 عرض کرده حضرت صاحب، شما کہ بشارت کہ ما در حوض
 نمی کنید کہ با فرزندان از بیجا آوردند حضرت صاحب فرمودند
 فرمود: قضای خدا، رضای خدا است.

کسانی کہ حضرت صاحب رحمہ اللہ علیہ را دیدند، فرمودند: اینک
 کہ قبلاً در کشتان تشبہ نمودند و در حوض حوضی است حضرت صاحب
 شیخ شمس الحق رحمہ اللہ علیہ فرمود: اشک بر تشبہ نمودند و کاش حضرت

سلطان منیر شاه رحمه الله علیه که ایشان به واسطه آزاد شدند که ذکر آن در احوال ایشان آمده است.

و یک عالم ربّانی مجاهد به نام حضرت مولانا سید عبدالله رحمه الله علیه که با ایشان نسبت خویشاوندی داشتند، چون ایشان رو در روی منافقین و کمونیست ها فتوای کفرشان را اعلام می فرمود و آنها را سنگ خطاب می کردند او را در همان لحظات دستگیری، دست و پایش را بریدند و او فقط فریاد می زد شما سنگ هستید این کار خدای من است و ایشان را تکه تکه کردند، جای دفن این حضرات هنوز نامعلوم است.

فرزندان، خلفاء و تألیفات

فرزند بزرگ و ارشد ایشان حضرت شاه نظام الدین جان است ایشان در جوانی وفات کردند دو فرزند دیگر ایشان شاه عبدالباقی جان و شاه عبدالقادر جان با خود حضرت شاه صاحب شهید شدند یک فرزند حضرت که زمان شهادت ایشان خردسال بودند هنوز در خانقاه ایشان به تربیت سالکان مشغول می باشد. نام مبارک ایشان حضرت حاجی عبدالقدیر جان حفظه الله است و چشم و چراغ سالکین عصر می باشند.

خلفای حضرت شاه بهاء الدین رحمه الله علیه بی شمار بوده اند و خیلی از مریدان پدر بزرگوار ایشان خلافت مطلقه از ایشان گرفته اند خلفای بزرگی هم اکنون در افغانستان، ایران و پاکستان وجود دارند. حضرت شاه بهاء الدین رحمه الله علیه تألیفات نداشته اند فقط مکاتیب داشته اند که جمع آوری نشده اند.

حضرت امام ربّانی قطب الارشاد محمد عمر سربازی رحمه الله علیه در
سلسله طریقت خود در مورد ایشان رحمه الله علیه چنین می فرماید:

به خواجه حاجی حرمین کامل بنهء الدین بود بیکر مکمل
که هست او جانشین غوث محمد خدا بر ما رسان فیضش تو سرمد
بود فیاض وقت آن حاجی صاحب خداوندان رسان فیضش بغائب

احوال شاه جذبات حضرت شاه نظام الدین رحمۃ اللہ علیہ

حضرت ایشان رحمہ اللہ علیہ فرزند بزرگ و ارشد حضرت قطب دوران علامہ شاه بہاء الدین رحمہ اللہ علیہ هستند، تولد ایشان در تاریخ ۱۳۰۲ هجری می باشد. حضرت شاه نظام الدین دروس شرعی را در زمان طفولیت پیش جد خود حضرت قطب الاقطاب شاه غوث محمد رحمہ اللہ علیہ و پدر بزرگوار رحمہ اللہ علیہ و خلفای ایشان فرا می گرفتند و در زمان طفولیت از جد پدر بزرگوار کسب فیض علمی و عرفانی می کردند و مدتی در شهر قندهار رفتند و در زمان حیات پدر بزرگوار خود به درجہ بالایی رسیدند و در ہرات و قندهار معروف بودند.

سلوک طریقت و آداب شیخ^۴

حضرت شاه نظام الدین رحمہ اللہ علیہ بہ برکت توجہات حضرت قطب الاقطاب شاه غوث محمد رحمہ اللہ علیہ و پدر بزرگوارشان بہ درجہ بالای عرفان رسیدند و در کوچکی از جد بزرگوارش خلافت گرفته بودند. جناب خلیفہ ملا محمد حلیم نوتی زہی فرمودند:

حضرت شاه نظام الدین جان در زمان طفولیت ہمیشہ پشت سر حضرت شاه غوث محمد رحمہ اللہ علیہ حرکت می کردند و ہر جا کہ او می نشست ایشان پشت سر او می نشست و ہیچ وقت روبرو نمی نشست و در صورت و چشمان جد بزرگوار نگاہ نمی کردند و بہ صورت خادم خصوصی حضرت شاه صاحب بودند و آب وضو آمادہ می کردند.

حضرت شاه غوث محمد رحمه الله علیه شال کمر بندی داشتند که آن شال را به کمر مبارک حضرت شاه نظام الدین جان بستند و برایشان توجه کردند و اجازه ارشاد طریقت را به ایشان عطا فرمودند.

حضرت شاه نظام الدین رحمه الله علیه را ندیده که روزی جلوی حضرت شاه بهاء الدین رحمه الله علیه بنشیند و در صورت مبارک نگاه کند. حتی در صفی که شاه بهاء الدین نماز می خواندند ایشان در آن صف نمی ایستاد و گر روزی این واقعه پیش می آمد که صف جنوی ایشان خالی می ماند و مجبور می شدند که در صف جلو بروند. گزاره های صف می ایستاد و بعد از سلام آمد سریعاً به عقب می رفتند. به برکت توجهات این استاد بزرگوار ایشان از طرف پدر بزرگوار اجازه مطلقه در چهار طریق شریفه را حاصل نمودند و شروع به ارتداد خلق کردند. جناب مولانا عبدالحق حنفی مدینه حضرت حاجی محمد نور شده رحمه الله علیه فرمودند:

حضرت شاه نظام الدین رحمه الله علیه صاحب حدیث بودند و در هر منطقه ای که می رفتند حدود یا صد نفر از دور و صرف جمع می نمودند. لحظاتی نگاهی به مردم می کردند و چند سوره به آن صف می خواندند و مردم و غیر مردم همه مردم معجزات می شنیدند و به حدیث می خواندند.

حضرت شاه نظام الدین رحمه الله علیه به آنکه در حدیث وجود خبیثی را ملامت و بمنتف بود. در حدیث می خواندند که در حدیث داشتند و آنکه به خیر می خواندند. چنانچه در حدیث می خواندند:

وقتی با اسب به جایی سفر می کردند یک اسب خالی که زین کرده بود همراه خود می بردند که اسب اذیت نشود.

از حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه کرامات زیاد صادر می شد، حضرت علامه شاه بهاء الدین رحمه الله علیه ایشان را منع می فرمودند، ولی حضرت شاه نظام الدین جواب می داد نمی توانم طاقت ندارم.^۱

واقعه

جناب خلیفه ملا محمد حلیم نوتی زهی فرمودند:

پس از چند سال که از وفات حضرت شاه غوث محمد رحمه الله علیه گذشته بود، خراجی که برای خانقاه ایشان از طرف ظاهر شاه پادشاه افغانستان می رسید قطع شده بود. حضرت شاه نظام الدین پس از چند ماه متوجه شدند که خراج خانقاه که از قبل تعیین شده بود قطع شده و پدر بزرگوار حضرت علامه رحمه الله علیه بدلیل یأس عن الخلق و قناعت که دارند توجه ای به این گونه مسائل نمی کنند. لذا حضرت شاه نظام الدین رحمه الله علیه مریدانی را از طرف خود به پایتخت فرستادند که به پادشاه بگویند خراج خانقاه ما مدتی است قطع شده است. مریدان پیش پادشاه رفتند و سلام حضرت شاه نظام الدین را به ایشان رساندند و فرموده های ایشان را به شاه گفتند پادشاه به آن ها اینگونه جواب داده بود که به او بگویید: اول برو مثل پدر بزرگ خود باش بعد خراج خانقاه از ما بخواه! مریدان فرمان ظاهر شاه را به حضرت رساندند، حضرت شاه نظام الدین رحمه الله علیه با تعدادی از مریدان به کابل رفتند و

^۱ برگرفته از حلقای حضرت علامه شاه بهاء الدین رحمه الله.

در آنجا کراماتی از ایشان صادر شده بود که پادشاه با اینکه ماهیانه ماهای قبل خانقاه را پرداخت کردند چندین بار شتر و هدیه های فراوان دیگری به خانقاه فرستادند. وقتی حضرت شاه بهاءالدین خبر شدند ناراحت شدند و فرمودند: دیگر از این کارها انجام ندهی.

واقعہ

این واقعہ نزد بزرگان مشہور است. روزی سفید ریشان و بزرگان طائفہ منطقہ خوابگاہ فغانستان حضرت شاه صاحب را برای جلسہ بی دعوت کردہ بودند. ایشان با ماشین جیب کہ داشتند دو نفر خنیفہ را برداشته و حرکت کردند. در راہ وقتی از منطقہ ای می گذشتند مردم و ریشخندان و جوی و را گرفتند و تقاضای مصرانہ کردند کہ مدتی اینجا بسایند. مرحوم حضرت صبر کردند فایده ی نداشت مردم گفتند باید از روی جواز آمدن جوی و جوی ایشان را سد کردند. حضرت شاه نظام الدین رحمہ اللہ علیہ دیدہ راہی ندارند از طرف دیگری حرکت کردہ کہ در راہ جوی آب دادہ از طرف و آن طرف آن خاکریزهای بزرگی داشت و مانند رودخانه ای بود. پر آب بود. حضرت یکی را فرستاد تا بیاید. چنانکہ حضرت فرمودند: با آبتنی توانست از آب رد شود و گفت کہ سارہ قدس اللہ تعالیٰ علیہا حضرت شاه صاحب فرمود خوب است می آید و در آنجا رسید. حضرت خبیبی از مردم مشاهده می کردند کہ در راہ جوی آب را سد کردند.

۱- حضرت شاه صاحب فرمودند: این واقعہ را در کتاب "تذکرہ" ذکر کرده ام.

۲- حضرت شاه صاحب فرمودند: این واقعہ را در کتاب "تذکرہ" ذکر کرده ام.

واقعہ

یک روزی حضرت علامہ شاہ بہاء الدین رحمہ اللہ علیہ با فرزند خود حضرت شاہ نظام الدین رحمہ اللہ علیہ با ماشین جیب برای کاری به منطقہ ای می رفتند، وسط راه ماشین ایستاد، حضرت شاہ نظام الدین به رانندہ گفت چرا ایستادی حضرت علامہ شاہ بہاء الدین فرمودند مگر متوجہ نشدی لاستیک ماشین پنچر شدہ، حضرت شاہ نظام الدین سریع پیادہ شدند و بہ لاستیک امر کردند باد شو بہ اذن اللہ لاستیک باد شد و حرکت کردند، می گویند همان لاستیک تا چندین سال روی ماشین تکہ تکہ و پوسیدہ شدہ بود ولی احتیاجی بہ تعمیر و تعویض پیدا نکرد، پس از مدتہا آن را تعویض کردند.^۱

همچنین نقل است کہ حضرت شاہ نظام الدین رحمہ اللہ علیہ در محلہ ہا نقاب می زدند چون با دیدن ایشان مردم مجذوب می شدند.^۲

وفات ایشان

حضرت شاہ نظام الدین رحمہ اللہ علیہ در سن جوانی بودند کہ روزی دردی در پاہای ایشان شروع شد و روز بعد جان بہ جان آفرین تسلیم کردند در کنار روضہ حضرت شاہ امان اللہ و حضرت شاہ غوث محمد رحمہم اللہ بہ خاک سپردہ شدند. تاریخ وفات ایشان مورخہ ۱۳۴۶ ہجری می باشد از ایشان یک فرزند بہ نام حضرت شاہ ابو سعید معروف بہ شاہ آقا دامت برکاتہم است کہ در کنار عموی بزرگوار خود جناب حضرت شاہ عبدالقدیر حفظہ اللہ بہ تربیت مریدان مشغول هستند.

^۱ بہ نقل از مولانا دین محمد رحمہ اللہ علیہ.

^۲ بہ نقل از حضرت حاجی محمد عمر حفظہ اللہ.

احوال شاه جوان حضرت محمد یوسف شاه رحمۃ اللہ علیہ

حضرت محمد یوسف شاه رحمه الله عليه فرزند دوم حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم رحمه الله عليه می باشند. تولد ایشان رحمه الله عليه در تاریخ ۱۳۳۹ هجری قمری می باشد. در هنگام طفولیت با بهرمنندی از فیوضات و برکات پدر بزرگوار رو به رشد نمود. دوران ابتدایی را در پرچمن شریف گذرانید و از مجالست ها و معارف پدر بزرگوار و عموها و دیگر خلفای بزرگوار استفاده می کردند و دوران نهایی علم شریعت را به شهر قندهار سفر کردند و در حوزه علمیه حضرت مولانا شراف الدین رحمه الله عليه به اتمام رساندند و عالمی سرشار از علوم و معارف قرآن و حدیث و فقه به پرچمن شریف برگشتند.

سلوک طریقت را پیش پدر بزرگوار گذراندند و با ادب و خدای و استعدادی که داشتند به کمال رسیدند و اجازه ارشاد گرفتند و به دستور حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم رحمه الله عليه به سفرهای طبیعی به شهرهای مختلف می رفتند و به عنوان نماینده پدر بزرگوار یعنی شریف می کردند. چنانکه در مکاتیب حضرت شاه پرچمن رحمه الله عليه آمده است:

توجه ی زیاد به تربیت مریدان

حضرت محمد یوسف شاه رحمه الله عليه در مدت عمر با تربیت مریدان بسیار ظاهرآ خیلی کوتاه هم بود. توجه ی زیادی به تربیت مریدان داشتند و آن حد توان خود از مشورت شدن مریدان جدوگیزی می کردند. به آنها سیر می دادند تا اندازه ای که سفرهایی به خراسان ایران و شهرها و دهکده ها و...

می رفتند. و در مکاتیب شریف ایشان نیز چنین معلوم می شود. در یک مکتوبی می فرماید: فقط مکرر مهربانا میرزا لعل محمد را از بین مریدهای فاسک (نام منطقه ای) منع سازید و زبانی هم. و در مکتوبی دیگر می فرماید: همیشه احوالات خود را به دعا گوی جانی خود نویسان باشید تا مطمئن گردم.

آداب مرشد

حضرت محمد یوسف شاه رحمه الله علیه در مورد آداب مرشد بزرگوار خود حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم رحمه الله علیه خیلی دقت می کردند و حتی جای نشستن ایشان در خانقاه بود و رو در رو با مرشد بزرگوار نمی نشست و این آداب اخلاص باعث شده بود که تمام اخلاق پدر بزرگوار در وجود مبارک ایشان شکوفا شود حتی تبسم و ملایمت پدر در ایشان بود و فنا فی شیخ بودند.

از حضرت محمد یوسف شاه رحمه الله علیه واقعات و کرامات زیاد بر سر زبانها وجود دارد، احقر مختصراً یکی دو مورد موثق نقل می کنم.

واقعه

حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم رحمه الله علیه در مکتوب هفتاد می فرمایند: و دیگر ارجمند والا مناقب، جناب ملا محمد یوسف جان آقا اصالتاً از جانب خود و جناب ملا شمس الحق جان آقا و کالتاً از جانب خود این فقیر، عازم بیت الله شریف اند، به قندهار خواهند آمد... به روایت حضرت شیخ شمس الحق رحمه الله علیه می باشد که فرمودند ما از سفر حج بر

می گشتیم که هنگام بر گشت هواپیما دچار مشکل شد و اینطرف و آنطرف می شد به مسافران اعلام کردند که احتمال سقوط است، من همان لحظه دیدم حضرت محمد یوسف شاه رحمه الله علیه بتوی خود را روی سر خود انداختند و به مراقبه فرو رفتند همان لحظه مشکل هواپیما حل شد و ما سلامت به مقصد رسیدیم.

واقعه

علمی بزرگوار بود که به طریقت هیچ علاقه ای نشان نمی داد و همیشه کارش مخالفت با این حضرت بود وقتی او را به حضرت محمد یوسف شاه نشان دادند، حضرت برای دیدنش رفت علم بزرگوار عشق و شادمانی و ادب با حضرت بیعت کردند و در اول گفتند که من نمی خواهم مجدوب شوم ایشان فرمودند نترس مجدوب نمی شوی همچنین گفتند من به علم شریعت مستغول هستم و از دعوت و رشد مردم بری طریقت معذورم ایشان فرمودند، شکالی ندارد، علم بزرگوار در جایی خجوت بردند و تمامی به کمر ایشان بستند و توجه فرمودند و علم بدون جذب و وجود به مقامات بدلایی رسید یافتند و در خلیفه خود کردند و فرمودند فقط تسبیح در پنجاه حلقه در دست توجیه بگیرد، علم بزرگوار حسب دستور فقط سه حلقه توجیه بردند و همین سه بار تعداد زیادی مرید شدند و هنوز مسئله ایشان در افغانستان افغانستان وجود دارد.

حضرت محمد یوسف شاه رحمه الله علیه تعداد زیادی از مریدان مخلص پدر بزرگوار خود را اجازه ارشاد دادند و هنوز خلفای بزرگوار می موجود هستند و به ارشاد مشغول هستند.

وفات ایشان رحمه الله علیه

حضرت محمد یوسف شاه رحمه الله علیه پس از پنج سال که از وفات پدر بزرگوارش گذشته بود در تاریخ ۱۳۸۱ هجری قمری دار فانی را وداع گفتند، از ایشان دو فرزند به نامهای حضرت نادرشاه و حضرت بصیر شاه هستند که به ارشاد خلق الله مشغول می باشند.

مزار حضرت محمد یوسف شاه در پرچمن شریف کنار مرقد پدر ایشان می باشد.

احوال شیخ زمان حضرت شیخ شمس الحق شهید

حضرت ایشان فرزند بزرگ و ارشد حضرت قطب دوران شاه محمد قیوم رحمه الله علیه می باشند. حضرت سید عبدالله فرزند حضرت شیخ شمس الحق در فصل اول کتاب خود: آداب سلوک زندگی نامه ای از ایشان رحمه الله علیه نوشته اند که به اختصار عرض می کنیم. این آفتاب عالم تاب و این پرچمدار سنت و کتاب. حدوداً در سال ۱۳۵۰ هجری قمری مصادف با ۱۳۱۰ هجری شمسی در روستای رباط اولیا از توابع پرخچین کشور افغانستان دیده به جهان گشود. حضرت شیخ رحمه الله علیه در زمان کودکی بودند که پدر بزرگوار دنیا را وداع گفتند و بعد از پدر بزرگوار ایشان مستقیماً تحت سرپرستی عمو و پیر و مرشد خود حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم صاحب نقشبندی مجددی رحمه الله علیه و خصوصاً بیشتر در تربیت حضرت محمد انور شاه ولی رحمه الله تعالی علیه قرار داشتند و ایشان به عنوان مربی معنوی و فاضلی و ضایف پدر ایشان را به عهده گرفتند. قطرات پاک از حضرت از سویری و تربیت کامل مرشد گرامی او از سویری دگر، دست به دست هم دادند و از این بزرگوار سالی کاملی صاحب شدند.

حضرت شیخ شمس الحق رحمه الله علیه ضمن اینکه علم دینی را فرا می گرفت علم دگر و مدراج طریقت را در یاد شیخ بزرگوار خود حقیقتاً

شده محمد معصوم اسی رحمہ اللہ علیہ صی نمود و نزد آن عارف ربانی بہ کمال رسید و از دست مبارک ایشان، ذل رشاد و دعوت خلق را خدا نمود. حضرت شیخ شمس الحق رحمہ اللہ علیہ بہ عشق و محبت بہ او مر بزرگ خود خیمی توجہ داشتند چنانکہ منقول است کہ یک روز حضرت حاجی محمد نورشاد رحمہ اللہ علیہ عموی ایشان ور دیدند کہ موہدی خود را بند گدشته اند موہدی ایشان را تبع زدند. حضرت شیخ شمس الحق رحمہ اللہ علیہ تمام عمر خود موہدی خود را تبع می زدند.

حضرت شیخ رحمہ اللہ علیہ پس از خدا جازہ کرد دعوت و تبلیغ را بہ حدیث تمام آغاز نمودند. و شبانہ روز بہ تبلیغ و تأیید دین پرداختند و بہ ہمہ مشکلات و دشواریہا مبارزہ نمودند و سعی آرام نداشتند. آن حضرت صاحب مظهر دو جہد، کبر و اصغر است کہ چون شیری شجاعانہ ہر دو جہد را بی کہ و کاست نجام دہد و بہ بیان رسانید و بحق جانشینی لایق و سزاور ببری بزرگان خود بود.

حضرت شاہ محمد معصوم رحمہ اللہ علیہ در مکتوب ہفتاد و ششم می فرمایند: و دیگر حقایق و معارف آگاہ خویہ جناب مدنا محمد قیوم جان صاحب مرحوم و مغفور در حالت حیات خود بسیار مقبول و منظور این فقیر بودہ شاعت طریقہ شریفہ را از حد زیاد نمودہ. الحال فرزند عزیز القدرشان مدنا شمس الحق جان شخصی صالح و صاحب نسبت است از جانب این فقیر

کتاب، صفحہ ۲۷

بہ نقل از یکی از سید بزرگان

بہ نقل از کتاب سبوح صفحہ ۲۷ - مقدری تصرف

به توجّه و تعلیم طریقت مجاز است، مراعات صحبت شان بشود امید است که مثمر نتایج گردد.^۱

آن جناب رحمه الله علیه دعوت خود را در میان کشورهای افغانستان، ایران و پاکستان در اقوام مختلف مانند فارس، افغان، بلوچ، ترکمن و دیگر طوایف شروع کرد. او منبعی از فیض و رحمت لایزال خداوندی و کوهی از استقامت و صدق و روش مصطفوی صلی الله علیه و آله و سلم بود. مردم از هر سمت و سوبه نزد او و خانقاهش می آمدند و مطلب خود را جستجو می کردند.^۲

آن حضرت رحمه الله علیه در مدت مسئولیت خود عده ای زیادی را تربیت نمود که هر یک از آنها خود به دعوتگری بزرگ تبدیل شدند. و در راه دعوت، خالصانه کوشش کرد و خلق بسیاری از هر گروه و صنف را فضایل و ارشادات آن حضرت رحمه الله علیه بهره مند ساختند.

حضرت شیخ رحمه الله علیه یک مرتبه به زیارت از حضرت شاه محبت معصوم رحمه الله علیه به حج تشریف بردند. و چهارده بار دیگر خود تشریف برده اند حضرت قصب الاقطاب شاه محمد معصوم رحمه الله علیه در مکتوب هفتاد می فرمایند: و دیگر از جمعه و لامذنب حدیث است که یوسف جان آقا اصلان از جانب خود و حدیث حدیثی که در کتاب خود از جانب خود این فقیر عازم بیت به شریف حدیث خود خواهم رسانم.

۱ مکتوبات شاه محمد معصوم رحمه الله علیه صفحه ۱۱۹

۲ حدیث حدیثی که در کتاب خود از جانب خود

۳ مکتوبات شاه محمد معصوم رحمه الله علیه صفحه ۱۱۹

حضرت شیخ رحمه الله علیه چهارده بار نیز مشرف به کعبه الله شد.^۱
 حضرت مولوی عبدالناصر حفظه الله از سید زادگان هستند در مورد
 حضرت شیخ شمس الحق رحمه الله علیه فرمودند که ایشان دعوتگر بزرگ
 بودند و در هر منطقه که تشریف می بردند تحولات بوجود می آمد و طریقه
 دعوتش به اینصورت بود که به در هر خانه می رفت و مردم را به مسجد
 دعوت می نمود هر کس برای نماز کاهلی می کرد به زور او را وادار به نماز
 می کردند.^۲

حضرت شیخ رحمه الله علیه با اینکه دعوت و تبلیغ می نمود یک مدرسه
 دینی نیز داشتند و اداره می کردند.^۳

حضرت سید عبدالله فرزند ایشان می فرماید: پدرم عالم ربّانی و مقتدر و
 در عین حال بسیار شجاع و پر جرأت بود و همیشه از مستضعفین دفاع
 می کرد، اگر چه حکومت وقت، احترام بسیاری برای ایشان قائل بود و
 مناصب خوبی پیشنهاد می کرد؛ اما ایشان فقر را بر قدرت فنا شدنی دنیا
 ترجیح داده و نسبت به امور حکومتی بی توجه بودند و طی دوران زندگی پر
 بارشان خدمات شایسته ای به خلق خدا نمودند و به علت علاقه ی زیادی که
 به علم و دانش داشتند برای مدارس دولتی آن منطقه کتاب، قلم و دفتر و
 غیره تهیه می کردند و کودکان را مورد نوازش قرار می دادند.^۴

^۱ آداب سلوک صفحه ۲۹.

^۲ به نقل از یکی از سیدزادگان.

^۳ آداب سلوک صفحه ۴۱۷.

^۴ همان، صفحه ۴۲۹.

حضرت شیخ شمس الحق رحمه الله علیه مسافرت‌های در مناطق تربت جام، باخرز، زور آباد، سرخس، بجنورد، مشهد و ترکمن صحراء و لایت غورانات، هلمند و بادغیس و هرات برای تبلیغ و تعلیم داشتند و هنوز ارادتمندانی و خلفای در این مناطق موجود می باشند.

همچنین در جهادهای و تحریک مردم برای جهاد شرکت داشتند و هنگام دستگیری حضرت علامه شاه بهاء الدین رحمه الله علیه ایشان را نیز دولت کمونیستی دستگیر کردند و با حضرت علامه شاه بهاء الدین رحمه الله علیه به شهادت رساندند.

یکی از کارهای مهم حضرت شیخ شمس الحق شهید رحمه الله علیه تجدید چاپ کتابهای جامع السلوک حضرت قطب لاقطب شده امان به رحمه الله علیه و طریقه الراشدین و حجه السالکین و دیگر رسائل حضرت غوث اعظم شاه غوث محمد رحمه الله علیه می باشد. گریه‌شان چنین کاری انجام نمی دادند در حال حاضر تری از این کتب وجود ندارد.

حضرت شیخ شهید رحمه الله علیه چهار فرزند داشتند که هم اکنون به تربیب سالکان در خراسان ایران مشغول می باشند در آخر بعضی از تصایح و وصایح و ارشاد از حضرت شیخ شهید رحمه الله علیه به عباد الله و خداوند توفیق عمل عنایت فرماید.

فرمودند: *الدین النصیحه* دین عبادت و خیر حق است که به محبت و خداوند عموماً و نسبت به هم کیشان یعنی برادران ایمانی حصصاً است و وصیت می کنم شما را به درست کردن اعتقاد مطابق با سیره و نسبت حضرت

رسول محبوب صلی الله علیه و اله و سلم که سعادت دارین منوط به پیروی از آن حضرت صلی الله علیه و اله و سلم است.^۱

وصیت می کنم شما را که به احکام دین مبین اسلام پایبندی کامل داشته باشید و هر چیزی که شرع مقدس از بندگان خواسته است بدون کم و زیاد اطاعت کنید و راه افراط و تفریط در پیش نگیرید.^۲

وصیت می کنم شما را به احکام دین و فروع آن به طور کامل عمل نمایید و تابع یکی از مذاهب اربعه باشید زیرا که تمسک به روش سلف باعث نجات از گرفتار شدن در روشها و مکاتب اهل هوی و هوس می گردد، روش بزرگان و سلف صالح متصل به صحابه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است و مانع افتادن انسان در گودالهای انحراف و کج اندیشی می گردد و اکثر اهل اسلام همین راه میانه را اختیار کرده اند.^۳

ای برادران طریقت و مخلصین! بدانید که طریقت تابع شریعت و عمل به شرع، از شرایط اساسی و پایه ی اصلی سیر و سلوک است و باید صوفیانی را که اوامر دینی را مهمل می پندارند و اعمالشان و گفتارشان موافق با شریعت نیست. از اوامر و نواهی شرع شریف با خبر کرده و در پی اصلاح آنها باشیم تا دیگران بدانند که طریقت و حقیقت از شریعت جدا نیست زیرا شریعت همه طریقت و طریقت همه شریعت است.^۴

^۱ همان، صفحه ۳۱.

^۲ همان، صفحه ۳۲.

^۳ همان، صفحه ۳۴.

^۴ همان، صفحه ۳۵.

ای سالکان راه حقیقت! باید گفتار و اعمال شما شایسته باشد و از گناهان خود توبه کنید.

سالک باید بردبار باشد و فوراً در مقابل هر ناملایمتی به سبب انتقام و زبان درازی واکنش نشان ندهد.^۱

راهرو به باید که در هر حال خدا را حاضر و ناظر بداند. بلکه هر مؤمنی باید همواره در حالت استحضار و مراقبه در حضور حق تعالی باشد.^۲

ای سالکان عزیز در گفتار و اعمال شما باید تقوا باشد و استقامت در این راه بسیار مشکل است باید مقاومت کنید و نفس را زیر پا کنید تا به مقصد برسید.^۳

ای عزیزان اهل سنوک به شما توصیه می‌کنم که در خود یقین و توکل به وجود آورید و در تمام امور دنیا و آخرت به خدا توکل داشته باشید. باید که اهل استقامت و ایستادگی باشید.^۴

در تمام مراحل زندگی خود متمسک به کتاب الهی و سنت رسول به صبی الله علیه و آله و سلم باشید. محبت خدا سبحانه و تعالی و رسول صبی الله علیه و آله و سلم را بر همه ترجیح دهید.^۵

۱ همان، صفحه ۳۶

۲ همان، صفحه ۳۲

۳ همان، صفحه ۳۲

۴ همان، صفحه ۳۲

۵ همان، صفحه ۳۶

سالکان باید که رشته اخوت و برادری را در بین خود حفظ نمایند که این امر شیرازه وحدت و موفقیت است.^۱

ای سالکان! نسبت به ادای حقوق و امانات یکدیگر کوشا باشید.^۲
در امور اجتماعی مردم صلح طلب باشید و در اختلافات آنها اصلاح به وجود آورید.^۳

ای سالکان عزیز! زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را الگوی خویش در همه کارها قرار دهید.^۴

خوش خلق باشید و با نرمی و ملاحظت با یکدیگر زندگی کنید.^۵
با مؤمنان با فروتنی و تواضع رفتار کنید و از خدا بترسید و همه امیدوار به رحمت حق باشید.^۶

ای سالکان! زهد و قناعت را پیشه خود سازید، ایشار و فداکاری را سرلوحه ی زندگی خود قرار دهید، هرگز کبر و غرور به خود راه ندهید، بر نفس خود مسلط باشید، دیگران را همیشه بر خود ترجیح دهید، صحبت و مجالست با نیکان خدا را وظیفه خود بدانید مسلمانان را به نیکی یاد کنید، بر هیچ کس عیب نگیرید و از کسی غیبت نکنید، از ایجاد اختلاف بین مردم

۱. همان، صفحه ۳۷

۲. همان، صفحه ۳۷

۳. همان، صفحه ۳۸

۴. همان، صفحه ۳۸

۵. همان، صفحه ۳۸

۶. همان، صفحه ۳۸

بیرهیزید، چشمپوشان را از نظر کردن به نامحرم حفظ کنید، گوشپوشان را از کلمات غیر حق دور نگه دارید، در محافل خلاف شرع حضور یابید، گنبد، صحن و نیکان همنستینی کنید.

ی ساکنان! اوصیای خود را به نیکی جدا دهید، ختم های خویش را نقشبندی رحمتهم به عیبهم جمعین را بعد از نماز صبح، نهار و عصر بخوانید، ذکر هدایت را کمال کنید و بر سبقتی که فرشته برای کسی گردانند، سوارک به تمام نعیم می دهد پدیدای کنید.

احوال شاه دوران حضرت سلطان محمد منیر شاه رحمۃ اللہ علیہ

حضرت ایشان چنانکه در حصّه اوّل ذکر شد فرزند ارشد و اوّل حضرت قطب الافراد محمد انور شاه می باشند، ایشان در سال ۱۳۵۷ هجری قمری به دنیا آمدند، و زیر نظر و تربیت پدر بزرگوارشان رشد نمودند، و دروس شرعی را تا دوره متوسطه در نزد حضرت والد ماجد و خلفای ایشان در منطقه پرچمن به پایان رساندند.

علم تصوف را از نزد عموی بزرگوارشان جناب قطب الارشاد حضرت شاه محمد معصوم صاحب قدس الله سره العزیز و پدر بزرگوارشان جناب قطب الافراد حضرت حاجی محمدانورشاه صاحب قدس الله سره الشریف اخذ نمودند و پس از رحلت پدر بزرگوارشان بر مسند ارشاد نشستند و در طول عمر از ایفاء وظیفه که راهنمایی و ارشاد خلق الله باشد دریغ نورزیدند.

واقعه

حضرت حاجی محمدبشیر شاه صاحب حفظه الله برادر حضرت فرمودند برادرم مدتی به سفر رفته بود وقتی پیش حضرت والد آمدند حضرت متوجه شدند که موهای سر ایشان مقداری از لاله گوش پائین تر آمده اند با عصبانیت فرمود چرا موهای سرتان از لاله گوش پائین تر هستند سریع موهایت را کوتاه کن، ایشان فرمودند:

پدر موهای پیامبر اکرم صلی الله علیه واله و سلم نیز بعضی وقتها از لاله گوش پائین تر بوده اند و این هم از سنت ثابت است حضرت والد فرمودند

۱. مقدمه منوی خلاصه معارف صفحه ۱۴.

وئی کوتاه کردن ثابت تر است، حضرت سلطان منیر شاه مرید در وقتیکه موهای خود را کوتاه کردند و تعدادی از خندان و سقنه کردند تا بعد از او در گذر شود و در بیخشد چنانکه آنها و سقنه شدند و حضرت در بحسب.

حضرت سلطان منیر شاه رحمه به عبیه سری شروع امریست رحمت بیشتری می کشیدند و سفرهایی به زابل ایران، از هند ایران و جرجان فارس فغانستان و خیلی از شهرهای فغانستان داشتند.

چنانکه مشهور است وقتی ایشان رفته سفر به ایران در وقتیکه حمله مریدان ایران حتی از مازندران در زابل گذر نمودار بودند، و آنوقت شیخ را می کشیدند در آن زمان که تنگی و به مورایی وجود داشت آنوقت ایشان شیخ آنها تعجب بود، و محبت ایشان را در وقت آنکه آمدند به این خلاصی است که در وجود مریدان و حضرتی در زمان آن وقتیکه جذب عبیه مسک داد حلقه به فرموده پاک رحمت است که در حدیث رحمت به عبیه به از هند آمده بودند، حضرت مولانا منیر شاه رحمه به عبیه و حضرت مولانا عبد العزیز رحمه به عبیه به از هند آمدند و حضرت زبیدی از ایشان کسب فیض کردند.

واقعات اسارت

حضرت سلطان منیر شاه رحمه به عبیه به از هند آمدند و حضرت مولانا منیر شاه رحمه به عبیه به از هند آمدند و حضرت زبیدی از ایشان کسب فیض کردند.

حکومت کمونیستی روسیه تحریک می کردند و خود ایشان نیز در چندین درگیری بر علیه حکومت شرکت داشتند و در زمان دستگیری حضرت علامه شاه بهاءالدین رحمه الله علیه ایشان را نیز گرفتند و مدت زیادی در زندان بودند روزی یکی از سران کفر ایشان را در زندان دیدند. و او را شناختند با ضمانت خود او را به بیرون با فاصله دور از پایگاه کمونیستی بردند و گفتند بروید شما آزاد هستید حضرت سلطان منیر شاه رحمه الله علیه متوجه نشدند و فرمودند دیگران چه؟ آن درجه دار گفت به احتمال زیاد آنها کشته می شوند تو فرار کن حضرت فرمود چرا اینکار را می کنی درجه دار گفت تو مرا نمی شناسی ولی من تو را می شناسم، من یک شبی تنها و گرسنه بودم به منطقه شما آمدم شما مرا با احترام غذا و جای خواب دادید و از دین و غیره از من پرسیدید، و صبح من از آنجا رفتم حالا من یک درجه دار بزرگ هستم این کار من در عوض عمل شماست بروید، تقدیر بر این بود که حضرت سلطان محمد منیر شاه صاحب رحمه الله علیه با آن حضرات شهید نشوند و آزاد شدند.^۱

واقعه

حضرت سلطان محمد منیر شاه رحمه الله علیه مدتی در شهر نیمروز افغانستان بود روزی یک اسلحه ای از پیش سربازی گم شده بود، حاکم ظالمی بود، مردم را اذیت می کرد که باید اسلحه پیدا شود، در آخر به مردم اعلام کرد شما که شیخی دارید اگر واقعا او شیخ بزرگی است چرا از او

۱. به نقل از برادرزاده ایشان.

نمی خواهید که به شما کمک کند تا اذیت و آزار نشوید تعدادی جمع شدند و پیش حضرت سلطان منیر شاه رحمه الله علیه رفتند ایشان دعا کردند و فرمودند به او بگوئید دوباره اسلحه های خود را چک کند وقتی حاکم اسلحه ها را نگاه کرد اسلحه ها سر جایش بود.

واقعه

یکی از خلفای ایشان نقل کردند که من و چند نفر دیگر از ایران به صرف پرچمن افغانستان حرکت کردیم هو سرد بود به هزاران مسافت از کابل شدیم خیلی خسته شده بودیم تا اینکه خود را به خانقده حضرت سلطان منیر شاه جان رحمه الله علیه رساندیم حضرت را دیدار کردیم برای ما دحل قوری کوچک که حدود چهار ستکان چای دحل آن جای می شد در دست من در دلم گفتم خستگی راه را نگاه کن و بین قوری چایی هب بکن که در دست کفایت نمی کند مثل اینکه همین وسوسه در دل دیگر همراهان ما بود حضرت شروع به صحبت کردند و ما چای می خوردیم ما گفتیم چای خوردیم که تمام بدن ما عرق کرده بود و دیگر نمی توانستیم چای بخوریم اینک یکی از رفقا درب قوری را برداشت و داخل آن را نگاه کردیم و دیدیم چایها از کجا می آیند حضرت سلطان صاحب رحمه الله علیه فرمودند شما که سیر نمی کنید برای چه دحل چایی را نگاه کردید این لحظه فهمیدم که هر چه بر دل ما شده بود به سبب آنست که در آن وقت استغفار کرده.

واقعہ

می گویند وقتی حضرت سلطان منیر شاه صاحب رحمہ اللہ علیہ مدتی بہ نیمروز آمدہ بود حاجی وکیل دوست محمد خان گرگیچ رحمہ اللہ علیہ پیش ایشان رفتہ بودند و بہ ایشان گفتند تو چطور پیری هستی بہ آسمان نگاہ کن ہواپیماہای روسیہ بالای سر ما پرواز می کنند و تو ہیچ کاری نمی کنی ایشان فرمودند شما نمی بینید، دستان ما بستہ است، تقدیر ہمینگونہ رقم خورده از ما ہیچ کاری بر نمی آید.

محبت با مریدان

جناب صوفی فتح محمد لادیزی می گوید: روزی فرزند یکی از مریدان حضرت سلطان محمد منیر شاه جان رحمہ اللہ علیہ مریض شدہ بود و پزشکان از علاج وی ناامید شدہ بودند، من و آن مرید پیش حضراتی کہ بودند برای دعا رفتیم و آن مرید ہر جا گریہ می کرد و حضرات دعا می کردند، در آخر پیش حضرت سلطان محمد منیر شاه جان رحمہ اللہ علیہ رفتیم، مرید خود را در بغل ایشان انداخت و گریہ کرد. حضرت مانند پدر متفق فرمود چہ شدہ ای مرید؟ گفت فرزندم می میرد، حضرت دعا کردند و فرمود انشاء اللہ خوب می شود ناراحت نباش، مرید گفت فرزندم می میرد و شما ہیچ کاری نمی کنید و می گوئید ناراحت نباش و سریع حرکت کردند و گفتند من دیگر پیش شما نمی آیم و بیرون رفتیم وقتی داخل کوچہ رسیدیم دیدیم سبحان اللہ حضرت صاحب پشت سر ما منزل را با عجلہ ترک کردہ اند کہ کفش پای ایشان نبود وقتی آن صحنہ را دیدم بی اختیار بہ گریہ افتادم کہ حضرت

صاحب چقدر مریدانش را دوست دارد و ما چه کاری کرده ایم. حضرت صاحب آن مرید را بغل کرد و فرمود بچه ات حالش خوب است اصلاً ناراحت نباش و او را آرام کردند، وقتی ما به بیمارستان رفتیم حال فرزند مرید خوب شده بود.

محبت با مردم عوام

حضرت سلطان منیر شاه رحمه الله علیه خانه ی در رهندان پیران داشتند و دروازه این خانه شبانه روز برای مردم باز بود و در هر حالت به ملاقات مردم می آمد و هر کسی وارد خانه ایشان می شد برای هر مقتصدی می بست و آنجا نمی رفت و همچنین ایشان صاحب جذبات بودند و هر کس که سنگ دل هم بود با یک بار گفتن کلام بدیش به نوره می زدند و حالت جذب برایش می آمد.

وفات حضرت رحمه الله علیه

حضرت سلطان محمد منیر شاه صاحب رحمه الله علیه پیران در سن ۱۰۰۰ مریض بودند و اکثر کسالت داشتند، در روز دوشنبه ۱۱ رجب ۱۲۲۶ هجری قمری در فانی ر وداع گفتند و چون تک تک میگذشتند در صبح ساعت هشت و چهل دقیقه - حصه رحمت آن شیخ را حضرت عبدالحمید حقیقه به تعداد بیست و پنج نفر از علمای علمیه و مشایخ برقرار شد و ایشان را به نیمروز افغانستان بردند و در آنجا در آنجا سپردند.

فرزندان ایشان رحمه الله عليه

فرزند اوّل ایشان رحمه الله عليه محمد نصير جان حفظه الله است که در سيستان به تربيت مریدان مشغول می باشند و فرزند دوم محمد ولی جان حفظه الله هستند و فرزند سوم شهيد امان الله جان رحمه الله عليه هستند و فرزند چهارم عبدالباقي جان حفظه الله هست.

احوال مجاهد شهید حضرت حاجی محمد سرور جان

حضرت ایشان رحمه الله علیه فرزند سوم حضرت حاجی محمدانور شاه رحمه الله علیه می باشند. به نقل از مقدمه خلاصه المعارف ایشان در سال ۱۳۷۶ هجری قمری به دنیا آمدند. و در سن طفولیت به سر می بردند که والد ماجدشان از دنیا رحلت نموده سپس ایشان زیر نظر و تربیت برادران بزرگوارشان به سن رشد رسیدند و تا دوره متوسطه در مدارس دولتی مشغول تعلیم بودند و بعد از آن مشغول دروس شرعی گردیدند. تا اینکه خودنمایی ننگین هفت نور در افغانستان به وقوع پیوست و ایشان همواره برادران در سن ۱۳۵۷ هجری شمسی به کشور جمهوری اسلامی ایران هجرت نمودند. و پس از آن جهاد مقدس علیه رژیم کمونیستی را آغاز نموده و در طول دوران سیزده رژیم سرسپرده و مزدور روس ایشان به جهاد مقدس مشغول بودند. در ادامه این مناکت به حیت فرماده جهادی یتیم و یتیمه می نمودند.

حضرت حاجی سرور جان خلد تصوف را از نژاد برادر بزرگوارشان حضرت قطب العارفین حضرت حاجی محمد نسیر قندهار حاکم آن زمان در دست گرفته و فرموده اند.

در منزل خود اکثر کتب تصوف را کتب تصوف داشتند و در مطالعه می کردند و عالمی بلند پایه بودند هم در احادیث و روایات و هم در احادیث عام عدل تصوفی و در جهات عام تصوف می نمودند و احادیث تصوفی

جسّه و کم خوراک و کم خواب بودند و هر کس در همراهی با ایشان نمی توانست استقامت کند.

به فرموده خود ایشان رحمه الله علیه من چهارده، پانزده ساله بودم که برای جهاد آماده و حاضر بودم.

حضرت حاجی سرور جان رحمه الله علیه بعضی اوقات به ایران می آمدند و با حضرت مولانا عبدالعزیز ملازاده و آیت الله کفعمی نشستهایی داشتند و این حضرات تا حدّ توان حضرت حاجی سرور جان را حمایت می کردند اولین کمکی که در عیدگاه زاهدان برای مجاهدین افغانستان توسط حضرت مولانا عبدالعزیز رحمه الله علیه جمع آوری شد تحویل حضرت حاجی سرور جان دادند و برای ایشان دعای فتح و پیروزی کردند.

تشویق مردم

در سن جوانی گروه جهادی داشتند و کوههای پرچمن شریف را مرکز خود قرار داده بودند، به فرموده ایشان رحمه الله علیه مردم باعث می شدند که تا وقتی ما زنده هستیم در برابر کفر جهاد کنیم وقتی مردم فهمیدند که ما جهاد می کنیم برای ما نان و گوسفند و دیگر چیزها در حدّ توان کمک می کردند ما می دیدیم که نان گرم خود را برای ما می آوردند و خودشان نان مانده می خوردند یا روغن گوسفند برای ما می آوردند و خودشان روغن نباتی می خوردند ما بیشتر تشویق می شدیم حتی روزی پیرزنی یک بُز که زائیده بود برای ما آورد یکی گفت حتماً حیوان زیاد دارد ولی آن پیرزن گفت نه به خدا من فقط همین را دارم و این را برای شما آورده ام بعضی

ناراحت شدند و گفتند: که مادر چرا اینکار را می کنید پیرزن جواب داد من مگر از دیگران کمترم.

توکل و تعصب در برابر کفر

حضرت حاجی محمد سرور رحمه الله علیه هیچ وقت برای خود نگهبان نمی گذاشت با اینکه فرمانده بزرگی بود و در آن زمان خیلی دنبالش داشتند که او را شهید کنند و حتی در شهرها اسلحه کمبری با خود به همراه داشتند و می فرمود مرگ دست خداست.

یکی از ایشان سوال کرد شما سوار ماشین تنها و بدون سدحه، کمر کسی جنوی شما را بگیرد شما چکار می کنید ایشان فرمود من هیچ وقت کسی را کفر نمی شوم حتی شده با همین ماشین به آنجا حمه ور می شوم.

درویشی و ساده زیستی

ایشان رحمه الله علیه یک دست لباس رات شش ماه می پوشیدند و لباس برای تعویض به همراه نداشتند و خود و لباسها را در چشمه های کوه می شستند و هر کس ایشان را می دید سما می شناخت ولی وقتی در می دید نمی دانست که ایشان فرمانده بزرگی است کتر در حساب بر آن گوشه ای می نشست و طریقه نشستن ایشان به صورت همه بود.

تنفر از بدعات و شرک

برادر زده ایشان فرمودند ما را منتهی می باشد از بدعت و شرک و بدعتی از جاده منحرف شد عبوی ما حساب حاجی محمد سرور را حساب کرده و رحمه الله علیه فرمود چرا به بی راهه می راهی از ساده و بدعتی که در درختی بزرگ سر راه هست و از آنجا ماشین رد نمی شود هر کسی که

برود چپ می کند. آن درخت را دیدیم پر بود از نخ که گره خورده بودند و مردم ساده برای حاجت به آن بسته بودند حضرت رحمه الله علیه فرمودند: من این درخت را انشاء الله قطع می کنم، مردم گفتند: هر کس به این درخت دست بزند به این نیت که آن را ببرد دستش می شکند ایشان فرمود پس بگذارید دست من بشکند رفتند و درخت را دست زدند و قول دادند که من این درخت را می برم، هنگام برگشتن همراه با وسایل جای درخت پیاده شدند و ما را گفتند شما بروید من کارم را انجام بدهم می آیم.

حکم شرعی باید اجرا شود

حضرت حاجی صاحب در بین مجاهدان خود دو نفر داشتند که خیلی دلیر و شجاع بودند و در خیلی جنگها دلیری خود را به اثبات رسانده بودند در منطقه ایشان شخصی آسیابان بود که زنی نسبتاً زیبا داشت مدتی بعد کسانی متوجه شدند که این دو مجاهد دلیر با این زن اعمال مخفیانه دارند آسیابان چیزهایی متوجه شد و از آنجا کوچ کردند و در منطقه ای دیگر شغل آسیابانی را شروع کردند این دو نفر عصبانی شدند و مخفیانه به آن منطقه رفتند و با همکاری زن آسیابان شوهرش را کُشتند و دوباره به منطقه خودشان برگشتند ملای منطقه نامه ای برای حضرت حاجی محمد سرور شاه رحمه الله علیه فرستادند که این مسئله را بررسی کند ایشان شخصی را برای تحقیق گذاشتند ولی بی فایده بود، لذا خود ایشان شروع به تحقیق کردند و اعلام فرمودند: که آنها را پیدا کردم زیرا متوجه شده بودند که این دو نفر همان شب گم شده اند و نزدیک صبح برگشته اند وقتی ایشان را دستگیر کردند، و

زن را آوردند همه به جرم خود اعتراف کردند با هماهنگی جمعی از علما حکم ایشان را صادر کردند که هر سه باید به قتل برسند همه ناراحت شدند که شما چطور مجاهدان دلیر خود را می کُشید فرمودند:

اگر پسر حبیب الرحمن این کار را می کرد او را می کُشتم و خود ایشان یک تیر به یکی و یکی به دیگری زدند و بعد فرمود هر کس از مجاهدان نقری پنج تیر به آنها بزند و هر سه نفر را کُشند.

حضرت حاجی محمد سرور شاه رحمه الله علیه در فتوحات بسیری شرکت داشته اند به نقل از کسانی که همراه ایشان بوده اند و از خود ایشان شنیده اند به اختصار نقل می کنیم که خداوند متعال چه نصرت‌های شامی بر ایشان کرده است.

محاصره در شرافت کوه افغانستان

یک بار جاسوسان کمونیستی توانستند منطقه بین بزرگواران و شرافت را بی کنند سه هیکوپتر موشک انداز وارد همین دره شدند و موشک پرتاب می کردند اسلحه های ما در برابر آنها چو گو نبود، فقط به خدا دعا که ناگهان دیدیم یک هیکوپتر هنگام دور زدن به کوه اصابت کرده و منفجر شد. هیکوپتر دیگری چون به سطح زمین نزدیک بود یکی از مجاهدین با آرمیجی آن را بزناد و دومی منفجر شد هیکوپتر دیگر که در ارتفاع کم بود به آن صرف نمی آمدند فکر می کردیم ما در شرافت محاصره شده ایم. توانسته ایم بزنیم.

نصرت الہی را خودمان با چشم دیدیم

در اولین زمان نور محمد ترمکي مدعی خود گردید و ذرات نور در مسجح بودند.
 وقتی در منطقه غره رود بروجس رسیدیم، دیدیم در محضره کسوی پستی
 هستیم به راه بس نشسته و به راه پیش، محضره ننگ نور شد، همه در شرف
 دعا گردیدیم پس از دعا دیدیم بیرون همه در نور ک گردیدیم و رفتند و تعجب
 گردیدیم بعد فهمیدیم که همین لحظات حقیقت ما میں، نور محمد ترمکي
 کشته و حادثه به حای و نشسته و رئیس جمهور شده است به مستدنی
 نمودن شخصیت و شخصیت، حادثه نمودن دعوتی ما را منجبت فرمودند و
 تمام راه شخصی دیگر گرفتار گردید، نصرت الہی را خودمان - جنس
 مشاهده گردیدیم.

۶

نصرت الہی شامل حال همه مجاہدین شد

در منطقه غره رود همه مجاہدین جمع شده بودند پس مدعی خود شد
 پس آجہ تعداد و همسنگی و همسنگی شد، جو سراسر کسوی پستی منوچہ شد
 بودند و تا آنکه و غریب های پنداری همه در محضره گردیدیم، همه - همه
 - مأمورین را مدعی غره گیر شدیم نفس خود را در حای ما شد و یک محضره
 حتی رحمتی شد در عوض تعداد هفت نانک و حبیبی و متبیل های شد مدعی
 آنش گرفتند و زمین رفتند و همه غیب نشینی گردیدیم و ما منتظره را ترک
 گردیدیم

پس ما در حای خود بودیم مدعی خود بودیم می گویم و حتی برای حای نفسی مرده بودیم
 صحبت کسی می کردیم.

دلیری و محبت همسنگر

یک بار از راه هوایی و زمینی به شرافت کوه حمله می شود تانکهای زیادی از پائین توپ می زدند و هواپیماها بمباران می کردند، تا اطمینان پیدا کردند که اکثر ما مرده ایم، ما فرمانده ای داشتیم به نام احمد شاه که معروف و مشهور به قاضی) و حاجی محمد شاه بود هنگام درگیری ایشان تکبیر می گفتند و به وجد می آمدند، ایشان با دوربین نگه کردند و به ما گفتند اسلحه ها را پُر کنید و آماده باشید که پیاده نظام به طرف ما می آید هر وقت من گفتم شما تیر اندازی کنید وقتی پیاده نظام نزدیک شد حاجی محمد شاه تکبیر گفتند و همه شروع به تیر اندازی کردند حضرت حاجی محمد سرور شاه رحمة الله علیه متوجه می شوند که ر سَنگَر حاجی محمد شاه تیر اندازی نمی شود احتمال می دهد که تیر خورده در همان موقعیت حساس از میان تیرهای دشمن رد می شود و خود را به سَنگَر حاجی محمد شاه می رساند می بیند که او سنگی برداشته و به اسلحه می زند و اسلحه دشنام می دهد وقتی حضرت حاجی محمد سرور جان را می بیند که تیر اندازی نمی کند فکر کردی من ترسیده ام و تیر اندازی نمی کنم حضرت حاجی محمد سرور می فرماید نه فکر کرده زخمی شده ای، حاجی محمد سرور می فرماید که اسلحه گیر کرده است در همین حاک حاجی محمد سرور می فرماید که اسلحه را از آنجا فرار می کنند.

فتح پرچمن شریف اولین فتح افغانستان

وقتی ما اراده کردیم که پرچمن را فتح کنیم بعضی از مردم خبر شده بودند، من تنها پیش بعضی از بزرگان می رفتم در راه مژگان بودم که شخصی را دیدم درویش مانند و عمامه خود را به کمر بسته و یک اسلحه سرپُر قدیمی دارد بعد از سلام به او گفتم کجا می روی او گفت برای جنگ و آزادی پرچمن، من گفتم با این اسلحه؟ این اسلحه تو که یک بار بیشتر شلیک نمی کند آن درویش گفت شش ماه است که من این اسلحه را پُر کرده ام و منتظر چنین روزی بودم همان یک بار هم کافی است که به طرف کفر یک تیری بزنم، وقتی پیش بزرگان رسیدم و این واقعه را تعریف کردم ایشان فرمودند پرچمن فتح شد.

وقت حمله فرا رسید ما از جبهه شرافت کوه حرکت کردیم و تعداد ما چهل نفر بودند وقتی به منطقه مژگان رسیدیم تعداد بیشماری مردم را دیدیم که داس و چوب و هر چیز که داشتند برداشته بودند بعضی آرد و غذا و غیره داشتند، اسلحه های دشمن را بررسی کردیم آنها مسلسل و غیره داشتند ولی اسلحه های ما همه پنج تیر و سرپُر و یازده تیر بودند، وقتی مردم را نگاه کردم که با چه ذوق و شوق و عشق شهادت آمده اند گفتم حیف است که اینها را از دست بدهیم وقتی اینها هجوم بیاورند آنها با اسلحه مسلسل، همه اینها را شهید می کنند با قاضی محمد شاه مشورت کردم و او با نیروهایش جلوی مردم را گرفت من یک اسلحه ژ. سه داشتم نیروهای کمونیستی همه چادر زده بودند و هوا خیلی سرد بود من بالای کوه رفتم و داخل خشاب اسلحه

تیرهای رسام گذاشتم تا هر جا که می‌خورند بلکه آتش بگیرند در حالی که هوا خیلی خیلی سرد بود و این فقط گمانی بود خیلی بالای کوه دعا کرده وقتی اولین تیر را شلیک کردم به قدرت خداوند متعال به خیمه خورد و خیمه آتش گرفت. پس از هفتمین تیر که شلیک کردم به انبار مهمات آنها خورد و انبار مهمات آنها منفجر شد و حست در دشمن افتاد و حاجی قاضی محمد شده نیز حمله کردند یک مسلسل چی شروع به تیراندازی به طرف مجاهدین کرد به قدرت خدا آن را زدم در آنجا خیلی از فرماندهان بزرگ کمونیستی کشته شدند. اکثرشان کشته شدند و بعضی فرار کردند و پس اولین فتح در فغانستان بود. فضل و حسان خداوندی شامل حال ما شد و پیرجمن از حکومت کمونیستی آزاد شده پس از این فتح مجاهدین صاحب مهمات و سلاح شدند و فتح‌های دیگر صورت گرفت و مجاهدین دیگر نقاط بیشتر شویق شدند و نقاط دیگر پشت سر هم فتح می‌گردید.

فتح فرماندهی تیورده غور

این فرمانداری در قبه بزرگ قرار داشت سران کفر خوارده‌ها در حدود تیر در آنجا جا داده بودند ما تو هستیم پس دعوت به مجاهدین شد تا آنجا بیایند کسی شد مسلح‌های مهم ما یک حمله به آنجا کردیم و آنجا را فتح کردیم و دو تنیک بود که حرات بود و فرماندهی بودند که در آنجا بودند و آنجا را سیستانهای محاربتی و غیره هم فتح کردند و آنجا را هم فتح کردند و غیره می‌فرمودند.

اکثر مجاهدین ناامید شده بودند که اینجا فتح نمی شود لحظاتی در شب خواب رفتم در خواب سه شخص سفید ریش آمدند و به من گفتند چرا می ترسی مگر تو به حق نیستی و به حق نیامدی، با دیدن این خواب خیلی امیدوار شدم و مطمئن شدم که این فرمانداری فتح می شود اولین خمپاره را شلیک کردیم و همه با هم یکصدا تکبیر گفتیم که صدای تکبیرات تا فرسنگها می رفت به قدرت خدا اولین خمپاره روی چهار چوب در اتاقی خورده بود که فرماندهان در آن جلسه داشتند و یکی از آنها زخمی شده بود. دومین گلوله با صدای تکبیر شلیک شد، به قدرت خداوند متعال بر روی اسلحه خانه و مهمات آنها اصابت کرده بود، سومین با صدای تکبیر شلیک شد به قدرت خداوند بر روی خانه معاون فرماندار خورده بود، وقتی می بینند هیچ کاری نمی شود جلسه می گیرند که تسلیم شوند و از صد درصد، سی درصد مخالفت می کنند

وقتی آخرین خمپاره را شلیک کردم به قدرت خدا روی مخالفین تسلیم، خورده بود بعد از فتح اینها خودشان جریان اصابت خمپاره ها را برای حضرت رحمه الله علیه و دیگر مجاهدان تعریف می کردند.

فتح ولایت فراه و شجاعت حضرت رحمه الله علیه

مجاهدین حدود صد نفر بودند فرماندار فراه گفته بود بیاید ما تسلیم شما می شویم ولی هیچکس جرأت نمی کرد چون تعداد کم بودند و اگر آنها متوجه می شدند همه را شهید می کردند در آخر حضرت حاجی محمد سرور شاه رحمه الله علیه سوار یک ماشین جیب شدند و با سه نفر به طرف

شهر حرکت کردند می فرمایند وقتی وارد شهر شدم تعداد بیشماری تانک در اول شهر مرتب چیده شده بودند، ولی با آن همه نیرو و تجهیزات با احترام دیدم فرماندار با دسته گلی آمد و آن را در گردن من انداخت و کنی‌دهی انبارهای شهر را تحویل من داد با جوش و خروش قدم بر می داشتم و سوره نصر را می خواندم به همه آنها قول دادم که در امان هستید و شهر فراره را از آنها تحویل گرفتم.

دبیرهای حضرت حاجی محمد سرور شاه رحمه الله علیه و وفات جهادی ایشان یک کتاب جداگانه ای می خواهد حقیر به اختصار برای معرفی ایشان ذکر کردم.

ز فرموده هایی که مکرراً تکرار می فرمود: مرگ دست خداست.
می فرمودند: شما جوانان شرم نمی کنید شما در شهر بزرگ نشدند صاحب عقل و فراست هستید من یک بچه کوهستانی بودم و در دست کوهها بودم چهارده پانزده سال بیشتر نداشتم که در جهاد شرکت کردم و حالا ما پیر شده ایم تربیت به شما رسید است

می فرمودند: در جنگ و جهاد مرد نیاز به سینه ندارد
می فرمودند: مجاهدین به جهاد ادامه دهند دین خود حفظ می کنند
ندارد ما محتاج هستیم این آمریکاییها بپران بپران حمله کنند و ما را بکشند
می فرمودند:

واقعہ شہادت و فرزندان

چند روز قبل از شہادت در جلسہ ای نشستہ بودند یکی بہ ایشان رحمہ اللہ علیہ گفت حاجی صاحب بعضی عالم شدند بعضی مرشد شدند و فعالیت می کنند شما بہ ہیچ جا نرسیدید، ایشان فرمودند مگر جہاد و شہادت درجہ کوچکی است، شخص گفت شما کہ شہید ہم نشدید، ایشان فرمودند دوستان و ہمسنگران من ہمہ شہید شدند برای خدا کاری ندارد کہ ما را ہم درجہ شہادت نصیب فرماید.

قبل از شہادت ہر کس ایشان را دیدہ بود نوری در صورت ایشان می درخشید. وقتی حضرت حاجی صاحب رحمہ اللہ علیہ بہ طرف نیمروز می آیند مثل ہمیشہ تنہا با یک ماشین بدون ہمراہ و بدون اسلحہ می خواہند بہ دیدن برادر خود^۱ بروند کہ نزدیک منزل تعدادی وطن فروش ایشان را شہید می کنند. واقعہ شہادت ایشان در تاریخ ۲۹ شوال ۱۴۳۰ ہجری قمری و مزار مبارکشان در نیمروز منطقہ دشت مولانا می باشد.

حضرت حاجی محمد سرور شاہ رحمہ اللہ علیہ صاحب سہ پسر ہستند: بہ ترتیب سنی حبیب الرحمن جان است کہ حدود بیست و ہفت سال دارد، دوم محمد جان است حدود دوازده سال دارد و سعید الرحمن جان است کہ حدود شش سال دارد.

۱. مفسور جناب قطب العارفین حضرت بشیر شاہ صاحب دامت برکاتہم سن.

احوال حضرت امان الله جان شهید رحمۃ اللہ علیہ

ایشان فرزند حضرت سلطان محمد منیر شاه رحمه الله عليه بن حضرت حاجی محمدانور شاه رحمه الله عليه بن حضرت شاه ولی الله رحمه الله عليه بن حضرت شاه امان الله رحمه الله عليه هستند.

تولد ایشان در تاریخ ۱۳۴۳ هجری می باشد دروس شرعی ابتدایی را در کنار پدر بزرگوار و خلفای بزرگوار می خواندند و از توجهات پدر بهره می بردند چون ایشان صاحب عقل و فهم و فراست بودند پدر بزرگوار خیلی به ایشان توجه داشتند. سن کوچک ولی فکر بزرگ بود. در سنی که ایشان قرار داشتند هر جوانی فکر شهوت رانی و عشق و تماشا است ولی ایشان در فکر جهاد و فعالیت و عشق شهادت بودند. در سن هیجده سالگی بودند که در فعالیت های فرهنگی مجاهدین شروع به کار کردند پس از سالگی وارد دفتر سازمان نجات ملی شدند در ضمن این فعالیتها همیشه کتب شرعی درسی همراه ایشان بودند و هر جا که عالمی می دیدند درس هم می خواندند.

حضرت سلطان منیر شاه رحمه الله عليه چون فهم و درک بسیار داشتند و راه رهبر سازمان به صورت نمایندگی منطقه معرفی شدند. در سن بیست و هفتی زحمات و اخلاص ایشان را می دیدند. بیشتر شبها در مسجد جامع کابل و ویژه ای برای حضرت امان الله جان باز کرده بودند. همیشه در مسجد جامع بدون مشورت حضرت امان الله جان کاری انجام می دادند.

در سن بیست و یک سالگی بودند که شش شهر تحت پوشش سازمان نجات ملی قرار گرفتند، و مرکز توزیع کتب و سلاح های مجاهدین در

شهرها تعیین شدند. ایشان رحمه الله علیه به کشور پاکستان می رفت و اسلحه و تجهیزات برای مجاهدین می آوردند.

حضرت امان الله جان جوانی شجاع و نترس بودند با همراهانی که داشتند چندین مرتبه در راههای فرعی که اسلحه و تجهیزات برای مجاهدان می آوردند با دشمن درگیر می شدند مختصراً از واقعات ایشان ذکر می کنیم:

واقعه

در زمان جنگ روسیه بعضی از مجاهدین در رباط مرز سه کشور ایران، پاکستان، افغانستان پایگاه زده بودند وقتی هواپیماهای روسیه به آنها حمله کردند، تنها پایگاه ایشان بود که تا آخرین لحظه می جنگید.

۴

واقعه

یک مرتبه با سواریها که بار زده بودند و اسلحه های فراوانی حمل می کردند در میان مرز زابل ایران و خسرو پاسک شهر فراه سه شبانه روز با نیروهای کمونیستی درگیر شدند و خیلی از ماشینهای دشمن را منهدم کردند و سه نفر از مجاهدین در این جنگ زخمی شدند و توانستند تجهیزات را سالم به مقصد برسانند.

واقعه

یک روز در دشت بکواه که مرکز سه فرماندهی بود در کمین گاههای کمونیستها محاصره شدند و دو شبانه روز درگیر شدند و توانستند از آنجا فرار کنند. و در شهر نیمروز افغانستان سه مجاهد شهید شد و از آنجا با نصرت الهی توانستند بروند. همچنین حضرت امان الله جان در منطقه شرافت کوه در درگیرهای جهادی شرکت می کردند و دلیرانه کنار مجاهدین می جنگیدند.

نقشه های ترور

از سال شصت و چهار تا هنگام شهادت جاسوسان اطلاعات کمونیستی کی جی بی دنبال این جوان دلیر را داشتند و ایشان را تعقیب می کردند، یکبار با همکاری عوامل خود در پاکستان ایشان را خواستند ترور کنند که موفق به این کار نشدند.

مدیریت های نظامی

حضرت امان الله جان رحمه الله علیه با آنکه سن کمی داشتند ولی علم و فکر بزرگی داشتند و هنگام مسافرت های جهادی خود گروه های دیگر را زیر مدیریت می کردند و گروه های دیگر سازمان نجات ملی به ایشان اعتماد داشتند حتی که معاون سیاسی و امریت نظامی سازمان بدون نظر ایشان کاری انجام نمی دادند.

اتحاد و انسجام بین مجاهدین و تشکیل گروه های جهادی

حضرت امان الله جان رحمه الله علیه کسی هستند که به وقت آمدن در میان مجاهدین پرچمن و اطراف آن و مناطق نورد و هرات اتحاد و همبستگی بیاورند و هر کس خود سرانه کاری انجام دهد و همه هماهنگی و همبستگی با هم داشته باشند.

و ایشان رحمه الله علیه با تشویق کردن مردم به حسیه و سایر مناطق جهاد توانستند گروه های جهادی در این مناطق تشکیل دهند و همچنین در شهرهای مرزی پاکستان برای دعوت به جهاد می آمدند و در سبیل و راه خدا آنها خیلی فعالیت می کردند.

از خصوصیات ایشان

مجاهدینی که همراه ایشان بودند آنها خود را مانند برادر هم داشتند اگر کوچکترین اختلاف نظری بین مجاهدین پیش می آمد سریعاً آن را حل می کردند و بین مجاهدین همراه خود الفت و برادری ایجاد می کردند و مجاهدین گروههای دیگر را نیز تشویق به این اعمال می کردند.

مسائل شرعی و جهاد

حضرت امان الله جان در هر حالت که بودند کسی که نماز را ترک می کرد او را همراه خود نمی برد و آن شخص را به عنوان مجاهد نمی فهمید و تأکید به نماز و مسایل شرعی می کردند و می فرمودند: کسی که برای مسایل شرعی ارزش قایل نمی شود جهاد او به درد نمی خورد توجه به لباس مجاهدین و ریش مجاهدین نیز داشتند که باید متابعت با سنت باشند و از کشیدن سیگار خیلی تنفر می کردند.

اخلاص نیت

حضرت ایشان رحمه الله علیه از کوچکی با اخلاص و یقین کامل در راه جهاد قدم برداشته بودند و تا آخر در این راه استقامت کردند سازمان حقوقی برای مجاهدین تعیین کرده بود و یک حقوق برای مسئول آنها که از آن جمله حضرت امان الله جان رحمه الله علیه بودند ولی ایشان حقوق خودشان را نیز برای مصارف مجاهدین خرج می کردند،

حتی یک وقتی برای مصارف و خرج مجاهدان به مشکل افتادند طلاهای همسر خود را که اموال شخصی او بودند برای مخارج مجاهدین فروختند.

یکی دو مرتبه وقتی با پول فراوانی به منزل می آید خانواده ایشان چیزی می خواهند ولی ایشان می فرمایند پولی نیست وقتی خانواده می گویند این پولها مگر که می شوند؟ می فرمایند اینها مال ما بیست مال مجاهدین هستند. این اخلاص ایشان را مدیران سازمان و مجاهدین و غیره وقتی می دیدند به ایشان اعتماد بیشتری می کردند.

کفر کفر است و فرقی ندارد

حضرت امان الله جان رحمه الله علیه در پایگاه خود تابلوی زده بودند و بر روی آن نوشته بودند «مرگ بر آمریکا» یکی از فرماندهان مجاهدین به ایشان اعتراض کرد که بنویس مرگ بر شوروی در حال حاضر خیلی کمک برای مجاهدین از آمریکا می رسد، ایشان فرمودند کفر کفر است و آمریکا و شوروی هیچ فرقی ندارد.

ذکر در جهاد

شخصی به نام اکبر می گوید من از قدیم همراه ایشان بوده ام و آن همکده شهادت در کنارشان بوده همیشه در حال ذکر بوده و شهادتین را همیشه ذکر می کردند. هر جا کتاب درسی همراهشان بود و هر جا سخن می گفتند درس می گرفت.

شهادت

حضرت امان الله جان در تاریخ ۲۵ ۴ ۶۱ هجری قمری در کابل در جریان برکشت از پاکستان که با تجهیزات فر وانی به طرف افغانستان می آمدند همکاری مزدوران وطن فروش به دست کمونیستها شهادت کردند. در اهدان آیه آن در قدسستان قادیان منقطع شد و در آنجا دفن شدند.

در هنگام شهادت کتاب هدایه (که از کتب درسی ایشان بود) پر از خون کنارشان افتاده بود.

چاپ کتب

ایشان رحمه الله علیه رساله نفیسه حضرت حاجی محمدانورشاه رحمه الله علیه را تجدید چاپ کردند که ابیات پر معارف است و همچنین کتابی که عموی ایشان حضرت حاجی محمدبشیر شاه دامت برکاتهم نوشته بودند مسمی به هدیه السالکین که مختصری از خلاصه تصوف و عرفان طریقه نقشبندیه است چاپ کردند.

کرامات بعد از مرگ

در جایی که خون ایشان ریخته شده شبها نوری پیدا می شود وقتی نزدیک می شوید ناپدید می شود همچنین از همانجا صدای تکبیر بلند می شود که خیلی از مردم که از آنجا عبور کرده اند دیده و شنیده اند.

عقل و فهم نعمت خیلی خیلی بزرگی است

از فرموده های ایشان است، می فرمودند: خداوند متعال به انسانی که عقل داده همه چیز داده و کسی را که از نعمت عقل محروم کرده شما بگوئید به او چه داده (یعنی هیچ نداده).

و دیگر حضرات و مشایخ

و دیگر از حضرات و مشایخ پرچم شریف افغانستان که فعالیتها داشته اند فرزندان حضرت شاه غلام محمد جان رحمه الله علیه ابن حضرت قطب الاقطاب شاه ولی الله رحمه الله علیه هستند، فرزند اول ایشان حضرت شاه سعدالدین رحمه الله علیه است که از لحاظ علم ظاهر نیز یگانه بودند و علمای عصر در حضور ایشان استفادها می کردند و خلفای بزرگی از علماء و صلحاء در اطراف قندهار و هرات و خصوصاً چخچران دارند.

فرزند دوم ایشان حضرت شاه نجم الدین جان رحمه الله است که با تمام وجود در ایران فعالانه زحمت کشیدند و بزرگواری چون حضرت قطب الارشاد محمد عمر سربازی رحمه الله علیه و دیگر بزرگواران را دیدار می کردند و خود ایشان زحمات بیشماری در ایران مخصوصاً در مشهد کشیدند و مریدانی مخلص تربیت کردند و خیلی مریدان را حرمت و خلافت داده اند هم اکنون فرزند ایشان حضرت زین الدین جان حنفی مدینه و خنای ایشان راه این بزرگوار را ادامه می دهند.

فرزند سوم ایشان حضرت معین الدین جان رحمه الله علیه است که زحمات فراوانی در نشر طریقت کشیدند و خلفای بزرگی بادغیس هرات، مزار شریف و کابل تربیت کردند و در تمام بلاد خنای ایشان وجود دارند و خانقاهایی پررنگ دارند.

نتیجه بحث و تعارف منکرین

نتیجه

باید دانست که تحقیق کردن وظیفه هر صاحب عقل است که بتواند حق و باطل را تشخیص دهد. زیرا که در هر زمان شیادان و جادوگران و مبتدعان و دین فروشان وجود دارند که انسانها را صید می کنند و حزب شیطان را گسترش می دهند، پس باید در حین تحقیق کردن از علمای ربّانی نیز مشورت گرفته و از افتادن خود و مردم در دام شیاطین جلوگیری کنیم.

ای بسا ابلیس آدم روی است پس به هر دستی نباید داد دست در عصر ما حضرات مشایخ طریقت دیوبندیان و پرچمنیان هستند که هر دو از یک چشمه علم و عرفان سیر آب شدند ولی همیشه در فرزندان و خلفای سلف نیز کسانی پیدا شده اند که از استاد و شیخ تابعیت نکرده و راهی دیگر انتخاب کرده است و یا به طرف رسمی و یا بدعتی رو آورده و باعث شده است که نام نیک استاد لگه دار شود، پس با دقت و تفکر در مورد مشایخ بزرگوار تحقیق کنیم و بعد به آنها رجوع و یا قطع رابطه کنیم و مواظب باشیم که خود را از برکات اولیاء محروم نکنیم. اینرا نیز باید دانست که هر سؤال جایی دارد و جوابش را اهلش می داند، خیلی از سئوالات بزرگان اهل شریعت را اهل طریقت نمی توانند جواب دهند و خیلی از سئوالات بزرگان اهل طریقت را اهل شریعت نمی توانند جواب دهند، زیرا که در آن زمینه تحقیق و تفحص نداشته اند.

حصراتی که ذکر مختصر آنها در این رساله شد حضراتی صاحب علم و تقوی و مجاهدینی شجاع و مبلغینی فعال بوده اند و همچنین عارفانی بلند مرتبه و صاحب کرامات و جذبات بوده اند وند متعال به متابعت عنایت فرماید و از فیوضات و برکات آنها در محروم نگرددند

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

مختصر تعارف منکرین

دین تکم جماداتین حدیث است:

عن سهل بن سعد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما من مسلم يبي لأبي ما عن يمينه و شماله من حجر أو شجر أو مدر حتى ينقطع لأرض من هبند و هبند أخرجه الترمذی.

دین عزت گزینی بعضی اهل به که در حلاله خلق دوری می کنند گوشه نشینی دارند این حدیث است:

عن بی سعد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما من مسلم يبي نفسه و ماله في سبيل الله من قبل رحل في سعد من سعد يفرق و يدع الناس من شربه أخرجه البخاری و الترمذی و التستری و عود و د.

دین نسبت باسی و ورود نور در قلب این حدیث است:

عن ابن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما من مسلم يبي

یهدیه ی شرح صدره للاسلام فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إن النور إذا دخل الصدر أنفسهم فقليل يا رسول الله هل لتلك من علم يعرف به قال نعم التجافى من دار الغرور و إلابه إلى دار الخلود و الإستعداد للموت قبل نزوله. (رواه بيهقي - مشكوه)^۱

دلیل خواندن شجره و سلسله و توسل اهل طریق که به کثرت است این حدیث است:

عن امیه بن خالد بن عبدالله بن اسید عن النبی صلی الله علیه و سلم انه كان یستفتح بصعاليك المهاجرین. (رواه فی شرح السنه - مشكوه)^۲

ثبوت عالم مثال که مشایخ از آن صحبت می کنند این حدیث است:

عن ابی هریره رضی الله عنه قال قال النبی صلی الله علیه و سلم اتیت لیلہ اسری بی بقدر حین من خمر و لبن فاخذت اللبن فقال الملك الحمد لله الذی هداک للفظره لو اخذت الخمر لغوت امتک. (اخرجه النسائی)^۳

شنیدن کلام غیبی از هاتف که بعضی بزرگان شنیده اند و می شنوند این حدیث است به شرطی که مخالف شرع نباشد:

عن عائشه رضی الله عنها قالت لما ارادوا غسل النبی صلی الله علیه وآله وسلم قالوا و الله لاندري انجرد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من ثيابه

۱. همان، صفحه ۴۱۴.

۲. همان، صفحه ۴۱۵.

۳. همان، صفحه ۳۱۹.

كما نجرد موتانا او نغسله و عليه ثيابه فلما اختلفوا ألقى الله تعالى عليهم النوم حتى ما منهم رجل إلا و ذقته في صدره فكلهم مكلّم من ناحيه البيت لا يدرون من هو اغتسلوا رسول الله صلى الله عليه و سلم و عليه ثيابه فقاموا فغسلوه و عليه قميصه يصبون الماء فوق القميص و يدلكونه بالقميص دون ايديهم. (الخرجه ابوداود)

سنگ نصب کردن نزدیک قبر برای علامت اشکالی ندارد البته بدون نقش و نگار باشد و دلیلش این حدیث است:

عن المطلب بن ابي وداعه قال لامامات عثمان بن مضعون رضى الله عنه و هو اول من مات بالمدينه من المهاجرين فما دفن أمر رسول الله صلى الله عنه و سلم رجلا أن يأنه بحجر فيعلم فبره به فاخذ حجرا ضعفا عن حمده فناد رسول الله صلى الله عنه و انه و سلم فحسر عن ذراعيه ثم حماه فوضعه عند راسه و قال انعم به قبر حتى فادفن عنده من مات من هبى. (الخرجه ابوداود)

آمدن حالت وجد و لرزش سینه در نماز که برای سالکان هبل صدیق می آید دلیلش این حدیث است:

عن مطرف بن عبدالله بن الشغبر عن ابيه قال است ابي ميمون بن عبد الله و سلم و هو يصلى و تجوفه از بزرگواران امر حن عسى ساجد ان يراه الله

۱. همان صفحه ۳۸۱

۲. مجموع الفتاوى، صفحه ۳۹۰

رایت النبی صلی الله علیه و اله و سلم یصلی و فی صدره از یزکأزیر الریحی من البکاء. (رواه احمد و روی النسائی و ابوداود)^۱

توجیه اینکه بعضی حضرات خود را بددین و غیره می گویند این حدیث است:

عن ابی ملیکه قال ادركت ثلثین من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم من شهد بدرا کلهم یخاف النفاق علی نفسه و لایامن المکر علی دینه. (اخرجه البخاری)^۲

دلیل آمدن روح در مکانی این حدیث است:

عن انس فی حدیث الاسراء لقائه مصلی الله علیه و سلم مع موسی علیه السلام فی آخرین من الأنبیاء علیهم السلام مع ما روی عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم أتیت لیلہ أسری بی علی موسی علیه السلام قائما یصلی فی قبره عند الکثیر الاحمر. (اخرجه مسلم و النسائی)^۳

دلیل تصرف در قلب که معمول است مثل احکام ذکر یا توبه بخشی و غیره از این حدیث به اثبات می رسد:

عن ابی هریره قال قلت یا رسول الله أسمع منک أشياء فلا أحفظها فقال

۱. همان، صفحه ۴۰۹.

۲. همان، صفحه ۴۰۱.

۳. همان، صفحه ۳۹۶.

ایسط ردائک فبسطته فحدثنی حدیثا کثیرا فما نسیت شیئا حدثنی به. (الخرجه
الشیخان و الترمذی)^۱

توجیه تجلی حق در خلق بلا حلول و معنی اتحاد صوفیه و اثبات اینکه
خلق مظهر و حق ظاهر است و ظاهر و مظهر شدید تعلق دارند. که در صحبت
های بعضی صوفیه آمده است دلیلش این حدیث است:

عن ابی عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم أتانی لیسع من
من ربی و فی روایه أتانی ربی فی أحسن صورته. (الحدیث خرجه الترمذی)^۲
گرفتن نذرانه تعویذ که بعضی بزرگان دریافت کرده اند و به دریافت
می کنند این حدیث است:

عن بی سعید قال کنا فی مسیرنا و فی الحدیث فتنه نذیع و فتنه فتنان من
رفیت إلاباد الکتاب فینا لاتحدو أسماء حی نابی رسول الله صلی الله علیه و
سلم فتنانه فینا فدمنا ذکرناه له فینا و ما درک به رفته نسیم و نسیمو
فی بنهم. (الخرجه خمسة إلائسانی)^۳

دلیل حال کشف قبور بلا قصد و همچنین فیض بمانی بر هم قبور که به
خواص صوفیه است این حدیث است:

عن بن عباس قال ضرب بعض صحاب کئی نسی به عاده و عاده
نسی فیر و هو لا حسب له فیر فاده سار فیر فیر فیر فیر فیر فیر فیر

۱. همانجا، صفحه ۳۶۱

۲. همانجا، صفحه ۳۶۱

۳. همانجا، صفحه ۳۵

حتى ختمها فاتی النبی صلی الله علیه واله و سلم فاخبره فقال النبی صلی علیه
 و اله و سلم هی المانعہ هی المنجیہ تنجیہ من عذاب الله. (رواه الترمذی)^۱
 اثبات علم اسرار کہ علم وہبی می باشد کہ برای بزرگان می آید این
 حدیث است:

عن ابن عباس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من
 اخلص لله اربعین صباحاً ظهرت ینابیع الحکمہ من قلبه علی لسانه. (اخرجه
 رزین)^۲

توجّه و تصرف و تأثیر جوارح از فیض و غیره در این روایت به اثبات
 می رسند:

عن عائشہ رضی الله عنها اول ما بدی برسول الله صلی الله علیه و سلم من
 الوحي الروياً الصالحه فی النوم و کان لا یری رویاً الا جاءت مثل فلق الصبح و
 حبب إليه الخلاء فكان یخلوا بغار حراء فیتحنّث فيه و هو التعبّد اللیالی ذوات
 العدد قبل أن ینزع إلى اهله و یتزود لذلک ثم یرجع إلى خدیجه فیتزود لمثلها
 حتی جاء الحق و هو فی غار حراء فجاء الملك فقال اقرأ فقال ما أنا بقاری
 قال فأخذنی فغطّنی حتی بلغ منی الجهد ثم أرسلنی فقال اقرأ فقلت ما أنا
 بقاری فأخذنی فغطّنی الثالثه حتی بلغ منی الجهد ثم أرسلنی فقال اقرأ باسم
 ربّک الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ و ربّک الأکرم الذی علّم بالقلم.

۱. همان، صفحه ۴۱۱.

۲. همان، صفحه ۳۹۹.

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا نَمْ يَعْلَمُ، فرجع بها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بر جف
 فؤاده فدخل على خديجه فقال زملوني زملوني. (الخرج البخاري)
 توجیه زیارت کعبه حسناء بعضی اولیاء را که بعضی برادران اعتراض
 می کنند در این احادیث به اثبات میرسد.

اولاً باید دانست که منظور حضرات اولیاء حقیقت و روح کعبه است نه
 جسم آن و این احوال در مکاشفات معلوم می شود و اولیاء الله درجه بزرگی
 دارند چنانکه در این حدیث ذکر شده است:

عن ابن عمر انه نظر يوماً الى الكعبة فقال ما عظمك و ما عظم حرمك و
 نسومن عظم حرمه عندنا تعالی منک.

« ترمذی » و رود بن ماجه مرفوعاً عن ابن عمر و نقله قال
 رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عظم الكعبة و عظم حرمك و عظم
 ربيحك و عظم حرمك و الذي نفس محمد بيده لحرمة نسومن عظم حرمه
 حرمه منک.

بعضی می گویند چر قبل از این برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
 واقعه نیامده جواب در این حدیث است:

عن جابر بن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال قال رسول الله
 صلى الله عليه و آله و سلم ما من عبد من عبدي يمشي في مكة في

بعضی برای تکان خوردن و حرکت اعتراض دارند جواب در این حدیث است که کرامت ولی را نیز ثابت می کند:

عن جابر قال سمعت النبی صلی الله علیه و اله و سلم یقول إهتز العرش لموت سعد بن معاذ. (متفق علیه - مشکوٰه)^۱

به طور مثال کشف صادقانه در مراقبه و سخن گفتن اجسام را می توانید در کتاب به سوی مدینه و رساله دورنمای تاریخ اسلام از بلندای آسمان صفحه سی اثر امام سید ابوالحسن علی ندوی رحمه الله علیه ببینید.

توضیح و حل مسئله گفتن یا رسول الله صلی الله علیه و اله که در حالت جذب از زبان بعضی بزرگان شنیده می شود.

حضرت سعید بن عامر بن حزیم جمعی رضی الله عنه می فرماید:

من شاهد قتل حضرت خیب انصاری رضی الله عنه در مکه بودم که قریش گوشت وی را بریدند و بعد از آن او را بر تنه درختی بالا برده، گفتند: آیا دوست داری حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم در جای تو باشد؟ پاسخ داد: به خدا سوگند، من دوست ندارم که در میان اهل و فرزندانم باشم. و به حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم خاری فرو رود، بعد از آن فریاد کشید: یا محمد!^۲

حضرت امام سید ابوالحسن ندوی رحمه الله علیه در رساله یقین مردان حق، می فرماید:

۱. به نقل از امداد الفتاوی جلد ۴ صفحه ۴۴۹ توضیح بیشتر و کامل است.

۲. حیات صحابه جلد ۳ ترجمه فارسی صفحه ۱۸۴.

با شعار «یا محمداه» که شعار همیشگی مسلمانان در جنگ بود...^۱
 حضرت قطب الارشاد مولانا محمد عمر سربازی رحمه الله علیه در رساله
 توسل و ندای غیر الله می فرماید:
 اصل این است که یا رسول الله گفتن نه قطعاً جایز است و نه قطعاً مستوع
 است. بلکه در آن تفصیل است: اگر فردی این کلمه را بگوید و معتقد است
 که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اینجا موجود است و
 صدای مرا حتماً می شنود این ناجایز و حرام است. بلکه یک نوع شرک
 است. و اگر محض به تخیل شاعرانه و خطاب عشقانه می گوید، حیرت است.
 چنانچه اهل معانی و بلاغت بیان کرده اند که در بعضی موارد معنوم را به
 منزله موجود قرار داده. آن را خطاب می کنند یا غیر حاضر را حاضر تصور
 کرده خطاب می کنند و این یک نوع بلاغت است در کلام عرب که در
 قرآن کریم بسیار از آن به وقوع رسیده است و در شعر و نظم و نثر
 بلاغت بدون نکار نزد تمام علماء جایز بلکه معمول خود جمله عیب شده
 است. و در آن حقیقت یک عقیده و غیره در دخالت است. بلکه این امر
 صحبت است.^۲

حضرت علامه مفتی محمد تقی عثمانی حنفی مدینه در حصه شریفی که
 می فرماید: من گامی فتر نهاده می گویم که در حصه شریفی که در
 حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می شود در بعضی
 ...

^۱ ابن کثیر، تفسیر القرآن مجلد ۱۰، ص ۱۰۰، جزء ۱۰، ص ۱۰۰

^۲ ابن کثیر، تفسیر القرآن مجلد ۱۰، ص ۱۰۰، جزء ۱۰، ص ۱۰۰

شخص، بدون اراده قبلی خطور می کند که حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم در حضورم تشریف دارند. پس از این تصور، ناخود آگاه از زبانش در می آید: الصلاة والسلام علیک یا رسول الله. در آن وقت عقیده به حاضر و ناظر بودن پیامبر ندارد، بلکه مانند کسی است که چیز غایبی را حاضر تصور می کند در این تصور و در گفتن الفاظ مذکور هیچ اشکالی وجود ندارد.

سخن را کوتاه می کنیم و از خداوند متعال توفیق صحبت و همنشینی با نیکان را می خواهیم.

۴

۱. خطبه های اصلاحی - تربیتی ترجمه فارسی صفحه ۱۸۶.

سه نمونه از سلسله نقشبندی مجددی پرچمنی

این سلسله مبارکه از فقیه احناف حضرت مولانا قاصی جلال الدین فقهی سلجوقی رحمه الله تعالی علیه می باشد.

شجره و سلسله مبارکه نقشبندیه مجددیه معصومیه انوریه

خداوندا بحق شاه کونین
 که میدارم براه شرع و ائق
 بحق بایزید، خرقانی
 بحق در دریای، معانی
 بحق بوعلی و خواجه یوسف
 بحق شیخ عارف، خواجه محمود
 به شیخ رامتن، بابای سمناس
 بحق روح سلطان بخاری
 بهاء الدین که شاه نقشبند
 بحق خواجه عطار و یعقوب
 بحق شیخ زاهد، پیر عابد
 به شیخ امکنک، سردار باقی
 که کارم را ترقی بخش فریود
 کرامی در دریای معانی
 به معصوم ولی آن سر احمد
 بحق شه حبیب الله دکنهر
 بحق شیخ عبداله انجید
 به بوبکر به سلطان نور عینین
 بفضل قاسم، تشریف صادق
 که از تلبیس نفسد و ارمانی
 ابوالقاسم میر کرکائی
 به عبدالخالق آن میر نجف
 که واصل کن سرا باصل معصوم
 بحق شه کران آن رهبر ناس
 که کارش با ما من پرده تاری
 شهاب بخش قلوب دردمندان
 بحق خواجه احمر و محمود
 که یارم پیش در وقت شمش
 حریفان را عهد جز می رسد
 به سرمدی رستم
 استاد پیر محمد
 به سید الدین و سید
 شاه و پسران
 به شجاع نورمحمد و زاهد احمد

به حاجی دوست محمد معدن نور
 بحق شاه ولی الله مرحوم
 امین امت، معصوم ثالث
 بحق اخوی آن شیخ معظم
 که جامع بین قطب فردیت او
 که ختم کار من با مدعا کن
 طفیل این بزرگان یگانه
 جلال الدین محب دوستان است
 عجب نبود که در روز قیامت
 بدم اما به نیکان آشنایم ،
 سکی اصحاب کھفم بر در غار

بحق شاد امان الله شه غور
 بحق ابن وی شهزاده معصوم
 بزرگان را بعلم شرع وارث
 محمدانور آن شاد مکرم
 که باشد مقتصد در خصلت خو
 دل آزرده ای دارم دوا کن
 که محفوظم کن از شر زمانه
 یکی شاخ کج زان بوستان است
 به این معنی برآید از ملامت
 مکن یا رب ز جمع شان جدایم
 مرا از جمله اصحاب بشمار

این سلسله مبارکه از فقیه احناف حضرت قطب الارشاد جناب مولانا
 محمد عمر سربازی رحمه الله علیه می باشد:

شجره و سلسله مبارکه نقشبندیہ مجددیہ معصومیہ عمریہ

خدایا سهل کن این مشکلم را
 بحرمت احمد مختار یارب
 به سلمان فارسی شیخ یارب
 بجعفر صادق مقبول یارب
 به شیخ بوالحسن قیاض یارب
 به خواجه بوعلی غوث یارب
 به عبدالخالق مخدوم یارب

منور کن ز ایمان باطنم را
 به صدیق محب خاص یارب
 بقاسم عالم انوار یارب
 بقطب بایزید شیخ یارب
 به بوالقاسم بکن تو سهل مطلب
 به خواجه یوسف ذات مقرب
 به خواجه عارف محمود یارب

به آن غوث عزیزان منور
 به آن سید امیر مست دوران
 به آن خواجه علاءالدین ارشد
 به آن خواجه عیدالله حرار
 به آن درویش محمد پیر مکمل
 به باقی با اِلَه قطب رهبر
 به معصوم شاه گو فیاض انور
 به سید نور محمد ذی خصلت
 به عبدالله که شد بر ذات مانع
 به شاه احمد سعید ذی شرافت
 به شاه هر جذبیه با لطافت
 به غوث عرفان بحر وحدت
 به اوتاد نجیب غوث دوران
 به فیاض زمانه جون مجدد
 به خواجه حاجی حرمین که در
 که هست و جد نشین غوث محمد
 بود فیاض وقت آن حاجی مساحت
 خدا یا پهر خرمات خدا کس
 ز عشقت بی دل و بی پناه کس
 خمر را پهر نیکالت خدا کس

بآن بابا سماسی معطر
 بشاه نقشبند نقشبندان
 بآن یعقوب چرخ شیخ اسعد
 بخواجه شیخ راهب کشف اسرار
 بخواجه مکنک مقصود حاصل
 به آن خواجه مجدّد غوث سفید
 به سیف ندین عاشق همجو حیدر
 به شمس ندین میوز کمال
 به شاه وسعید با فضل
 به حاجی صاحب کمال سعادت
 به قطب شاه ولی کمال سعادت
 به قطب سالکان ذی سعادت
 به شاه حمدانی خاتم حمدان
 به آن قطب نعمت شاه غوث محمد
 به آن کمال کمال کمال
 خدا بر ما رحمت از فضل
 خدا و شاه و پسران کمال
 به خواجه سعید کمال کمال
 به خواجه سعید کمال کمال
 به خواجه سعید کمال کمال
 به خواجه سعید کمال کمال

شجره و سلسله مبار که نقشبندیّه مجددیّه معصومیّه انوریّه، فقیه احناف حضرت شیخ الحدیث و التفسیر جناب مولانا سید عبدالواحد گشتی رحمہ اللہ تعالیٰ علیہ می باشد کہ توسط فرزند ایشان حضرت جناب مولانا محمدانور گشتی حفظہ اللہ سرودہ شدہ است:

شجره و سلسله مبار کہ نقشبندیّه مجددیّه معصومیّه انوریّه

یا الہی رحم فرما از طفیل عارفان
از طفیل عبد واحد عاشق ربّ احد
از طفیل عالم قرآن و سنت حسین علی
هم چنین غوث محمد عالم و پیر ہرات
از طفیل شہ ولی اللہ رئیس اولیاء
هم چنین شاہ ولایت شہ امان اللہ بود^۶
از طفیل دوست محمد سرور و سالار دین
بہ شاہ احمد سعید آن پیر کامل مرد حق
از طفیل بو سعید آن کس کہ شد تاج جہان
از طفیل غلام علی آن عاشق ربّ احد
هم چنین است شیخ مظہر آن حبیب اللہ جان
از بدایون عارف حق نور محمد را بدان
شیخ سیف الدین کہ سلطان ولایت بودہ است
سایح بحر کرامت خواجہ ی معصوم شد
آن مجدد الف ثانی شیخ احمد متقی
هم چنین سرتاج امت باقی بانہ است یقین
سرور سالار دین را خواجہ امکانی بدان
هم چنین است پیر کامل شیخ محمد زاهد است
ماہتاب این جہان خواجہ عیبد اللہ بود
از طفیل آن مفسر عالم قرآن حق

آن کہ بودند در جہان عاشق بہ اسم مستعان
پیشوای اہل عرفان عالم عالی مکان
آن کہ فیضش منتشر گشتہ بہ قلب عرفان
آن کہ عرفانش منور کرد زمین و آسمان
غوطہ ور در بحر علم و معرفت در آن زمان
در طریق اربعہ غواص بحر بیکرون
بہرور گشتند از عرفان آن کلی جہان
موج زن گشتہ ہمیشہ نور حق در قسب شان
ہادی عالم مرید سرور شاہ جہان
عارف باغ مروّت معدن فیضان بدان
با تراکت بسا طراوت رہبر ہندوستان
هم چنین حافظ محمد محسن است ندر میدان
سالک راہ شریعت رہبر پیر مغان
آن کہ شد ماہ چارده مقتدای مردمان
آن گل باغ ولایت شیخ سرہندی بدان
آن کہ شد در عصر خود خورشید تابان بی گمان
حضرت درویش محمد رہبر عرفان
آن کہ شد گلدستہ ی اختر و نور سالکان
آن کہ احراری لقب شد مونس ہر بی کسان
خواجہ ی یعقوب چرخ ی زہندی گمراہان

ز طفیل آن علاء السدید عطارى لقب
 از طفیل شیخ کامل هم مدع نقشبند
 از طفیل آن احمد سید پیر کلال
 هم طفیل آن علی رفیعی مرد حلو
 از زیونگر خواجه عارف آن مدع مسمی
 هم طفیل خواجه بو یوسف غریب مصر شد
 بو عنی فارمدی شد عطر ساع مصطفی
 سابق غیبات عرفان رهبر پیر طریقی
 هم طفیل پیروز آن مرد بسطامی آباد
 از طفیل عاشق حق جعفر صادق میر
 از طفیل فاسم عرفان حقیق سکر
 هم حسین فیاض معنی شد رهبر رهبر
 سابق پسر به حق صدیق کبر و جلال
 از طفیل خواجه ی شریف محمد مصطفی
 از طفیل مکی اومادی رهبر اول
 از طفیل رفیعی آن مدعی حکم کس
 از جلال شاکس شد رهبر من جلال

آن که شد شمع در حستان ثالث بیغسور
 شد بهای سدید پیر سنگ شکن عوت رمد
 از طفیل آن مومنی محمده در فشان
 هم حسین محسود رهبر فغان
 از طفیل عبد حلو آن مدع فغان
 مثل بو یوسف مدع رهبر پیر آن مکن
 هم جبر جلال هم کلامه رهبر کس
 از جلال مومنی عرفان در فغان
 آن که مدع مومنی عرفان هم مدع مومنی
 از جلال مدع رهبر رهبر مومنی فغان
 هم جلال کلامه رهبر آن مومنی
 هم جلال مومنی مومنی مومنی مومنی
 هم جلال مومنی مومنی مومنی مومنی
 هم جلال مومنی مومنی مومنی مومنی
 هم جلال مومنی مومنی مومنی مومنی
 هم جلال مومنی مومنی مومنی مومنی
 هم جلال مومنی مومنی مومنی مومنی